فکاهیون

سال هشتم ـ شماره ۱۰۴ تکشماره ۳۵۰ ریال

زبان حال پشت کنکوری

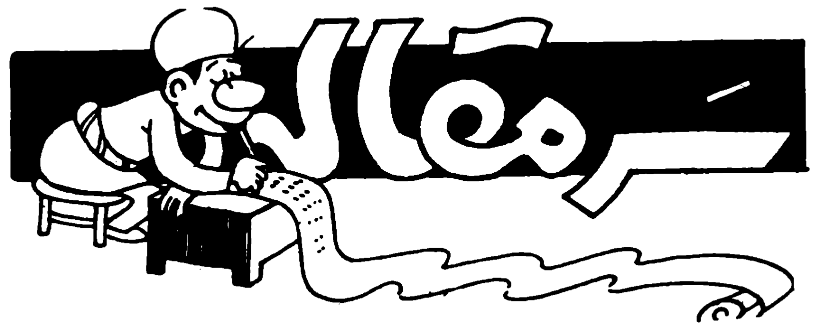
رستم و مشکل ثبت نام!

شیخ سالم الصباح اگر به‌دست صدام می افتاد سالم نمی ماند!!

شرح داخل مجله

کویت و عربستان و امارات متحده که در طی جنگ تحمیلی بیشترین کمک‌ها را به‌عراق می کردند مورد تهدید و هجوم عراق قرار گرفتند!؟





قابل توجه آموزش و پرورش

فی‌الواقع بنده چهار سال پیش که بنده‌زاده کلاس اول بود از نزدیك شاهد و ناظر فعالیت‌های مثمر و سازنده انجمن اولیاء و مربیان دبستان دخترانه ایران در قلهك بودم که با همیاری و همکاری اولیاء و افراد خیر و نیکوکار کلنگ ساختمان دوره راهنمائی این مدرسه به‌زمین زده شد و بعد در یك طرفةالعین ساختمان بالا رفت و آهن‌ها سر به‌فلك کشید! تمام این کارها در عرض دو ماه انجام شد و اما بعد کارها متوقف‌گشت. علت توقف را جویا شدیم گفتند مالك ملك جلوی کار راگرفته رضایت مالك را گرفتند شهرداری جلوی کار را گرفت، شهرداری را متقاعد کردند که فضای آموزشی از فضای سبز واجب‌تر است، حالا آموزش و پرورش امروز و فردا می‌کند! لذا این سئوال برای بنده و بنده‌زاده پیش آمده و آن اینکه اگر آموزش و پرورش به‌تنهائی و بدون کمك مردم و افراد خیر و نیکوکار قادر است فضای آموزشی ایجاد کند پس چرا نمی‌کند و به‌جای آن مدارس را دووقته و سه‌وقته می‌نماید واگر به‌کمك بلاعوض مردم و افراد نیکوکار نیاز دارد پس چرا برای ایجاد فضای آموزشی کاغذبازی براه می‌اندازد؟

نخستین میکروسکوپ بدون عدسی ساخته شد.



مشتری: پس «عدسی‌اش» کو؟
فروشنده: عدسی‌شو برو از اون «عدسی»فروشه بگیر!!

جشن سالگرد تولد چنگیزخان در مغولستان برگزار شد



پیشنهاد به شهرداری!

البته و صد البته شهرداری عقلش بیشتر از ما می‌رسد! و نیازی به راهنمایی و پیشنهاد ما ندارد امـا بـه‌عنوان وظیفه شهروندی: حالا که شهرداری هزار و یکنوع عوارض به‌عناوین مختلف از شهرنشینهای تهران دریافت می‌دارد، پیشنهاد می‌کنیم صبح به صبح چند نفر از کارگران محترم شهرداری را (کـه اکثریت مهاجرین تهران را تشکیل می‌دهند!) جلوی در خـانـه شهروندان محترم مستقر نماید تا موقع خروج شهروندان محترم از منزل (اعم از استیجاری و غیراستیجاری) اقدام به‌اخذ عوارض خروج از منزل! نمایند و همینکار را شبهنگام موقع ورود شهروندان به منازل خود نیز انجام دهند و عوارض ترک شهر! و ورود به‌منزل اخذ نمایند. به‌این ترتیب سطح درآمد شهرداری افزایش یافته و متقابلا سطح درآمـد مردم هم با یک تفـاوت کوچك بالا می‌رود!

همچنین به شهرداری تهران و حومه پیشنهاد می‌گردد همان طوری‌که از اتومبیل‌ها عوارض آسفـالت و سطح شهر دریـافت می‌گردد از افرادی هم که با کفش روی آسفالت خیابانها راه می‌روند و با این عمل غیرمسئولانه! موجب سائیده شدن آسفالت صاف و بدون هرگونه ناهمواری و خدای ناکرده چاله‌چوله (ولو به‌اندازه یک سکه دو ریالی!) می‌گردند عوارض آسفالت و سطح شهردریافت‌دارد وعموماشهروندان محترم را وادار نماید تا به تقلید از اتومبیل‌ها، برچسب عوارض خود را روی پیشانی (در افراد فاقد موی کافی روی سطح سروکله!) نصب کنند و مأموران شهرداری از عبور و مرور افرادی که برچسب بر سر و روی خود ندارند جدا خودداری نمایند!

«اسکندر»

به رستوران‌های بین‌راهی سهمیه مواد غذائی داده میشود



رستوران‌چی– این کاغذها دیگه چیه؟
سهمیه‌چی ــ اینهارو هم بده مشتریها وصیت عماشونو توش بنویسن!!

هر داوطلب کنکور حدود هشتاد تومن باید پول دفترچه بدهد.
و این هم زبان حال یک کنکوری بعد از رد شدن در کنکور

زبان حال پشت‌کنکوری

صبر از دل و عقل از سر و نیرو ز بدن رفت
هشتاد تومن رفت!
آه از لب و اشک از رخ و آرام ز تن رفت
هشتاد تومن رفت!
در بانک چپدیم و گرفتیم به صد زور
دفترچهٔ کنکور!
موجودی یک ماه به‌این حیله و فن رفت
هشتاد تومن رفت!
آموختن علم نه از بهر کمال است
از بهر ریال است!
اندر طلب علم ز کف طاس و لگن رفت
هشتاد تومن رفت!
می‌شد بروم سیر کنم بندر نوشهر
فارغ شوم از دهر
با پول زبان‌بسته که از کیسهٔ من رفت
هشتاد تومن رفت!
در ماتم هشتاد تومن دیپلمهٔ زار
زد کله به‌دیوار
آزرده شد و خسته به صحرا و دمن رفت
هشتاد تومن رفت!
«ع. ج. کنکوری»

شوخی با نشریات

کیهان ــ دکتر جراحان مغز در اسرائیل هستند!
فکاهیون ــ صحبت عرضه و تقاضاست!
اطلاعات ــ اتومبیل پیکان با موتور پژو عرضه می‌شود.
فکاهیون ــ پس باید بهش گفت پژکان!
رسالت ــ در مصرف آب باید صرفه‌جوئی کرد.
فکاهیون ــ به‌این ترتیب شیر کمیاب میشه!
اطلاعات ــ استفادهٔ شخصی از اتومبیل‌های دولتی‌کی تمام می‌شود؟
فکاهیون ــ تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است!
رسالت ــ عوارض اتوبان‌های ترکیه افزایش یافت.
فکاهیون ــ از همسایه‌شون یاد گرفته‌اند!
ابرار ــ خوردن ماهی از سکته قلبی جلوگیری می‌کند.
فکاهیون ــ و خریدن ماهی سکته قلبی به‌دنبال دارد!
کیهان ــ چرا همه علاقه دارند در تهران باشند.
فکاهیون ــ از جونشون سیر شدند!
اطلاعات ــ آباده شهردار ندارد.
فکاهیون ــ واسهٔ همین آباده!!
کیهان ــ سیب‌زمینی فراوان شد.
فکاهیون ــ در کجا؟
رسالت ــ بیروت در آتش می‌سوزد؟
فکاهیون ــ خب تلفن کنید به آتش‌نشانی!
هفتگی ــ کیسینجر از سیاست کنار می‌رود.
فکاهیون ــ براین مژده گر جانفشانم رواست!

«بیژن‌خان»

«در آمریکا مرغها و تخم‌مرغهائی پرورش یافته‌اندکه از بروز بیماریهای قلبی جلوگیری میکنند.»



ــ منکه ازبس تو صف مرغ ایستادم قلبم گرفت!؟
ــ عیب نداره عوضش مرغش جلوی بیماری قلبی را میگیره!!

طرح استفاده صحیح از مترو!

بنده و بنده‌زاده هردو براین باوریم که بالاخره روزی، روزگاری متروی تهران گشایش خواهد یافت و کارش را به مبارکی و میمنت شروع خواهد کرد و چون مترو پدیده‌ای نو ظهور در کشور ماست. طرز استفاده از آن را باید پیشاپیش به شهروندان تهرانی و روستائیان مهاجر که جهت خرید و دوا و درمان به تهران می‌آیند یاد داد.

روی همین اصل از چندی قبل وقتی اولین کلنگ مترو به‌زمین زده شد به کارشناسان متروشناس خود دستور دادیم که طرح جامع و کاملی در رابطه با مترو تهیه و تدوین نمایند و طریقهٔ استفادهٔ صحیح ازمترو را مو به مو و جزء به جزءشرح دهند.

این طرح الساعه آماده شده است و مجلهٔ فکاهیون افتخار دارد که برای اولین بار این‌طرح را جهت استفادهٔ قاطبهٔ اهالی چاپ و دراختیار همگان قرار می‌دهد.

ماده ۱ـ تعریف مترو:

مترو به یک نوع وسیله رفت و آمد شهری اتلاق می‌شود که در زیر زمین قرار دارد و چون کلیهٔ مایحتاج و ارزاق عمومی و خصوصی مردم تهران توسط محتکرین درزیرزمین‌ها وانبارها نگهداری می‌شود وجود یک راه زیرزمینی بنام مترو در شرایط فعلی ایجاب می‌نمود که در حال تاسیس است. به‌طور کلی‌فلسفهٔ تاسیس متروی تهران‌از این‌ماجرا نشئت گرفته است.

ماده ۲ـ طرز کار مترو:

مترو وسیله‌ای است که در اسرع وقت و بدون معطلی مسافران شهری را از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگری منتقل‌می‌نماید.

ماده ۳ـ طرز ساختن مترو:

برای ساختن مترو اول باید خیابان‌های اصلی را شخم بزنند و بعد از اینکه حسابی‌خیابان‌ها را شخم زدند تخم مترو را در چاله‌هائی که به‌همین منظور حفر کرده‌اند بریزند تا مترو خودبه‌خود سبز شود!

مادهٔ اصلی: طرز استفاده از مترو:

دربارهٔ طرز استفاده از مترو اقوال بسیار است ولی بنده عقیده دارم که با مترو نباید شوخی کرد، مترو اتوبوس دو طبقه نیست که بشود بهش آویزان شد یا مترو تاکسی نارنجی نیست که بتوان با راننده‌اش سر کرایه چک‌وچونه زد، مترو متروست و مردم باید با مترو برخوردی مترومابانه داشته باشند!

لذا بنده عقیده‌مندم ازهمین حالا قبل از آماده شدن مترو، شهروندان و روستائیان مهاجر را دسته دسته و گروه گروه به شهرهای اروپائی بفرستند تا بروند اولا ازنزدیک طرز سوار شدن به مترو را حضوری و عملی فرا گیرند و بعد یک رشته متروشناسی دائر نمایند و مردم بروند امتحان بدهند و گواهینامهٔ متروسواری بگیرند!

«بچهٔ دهات»



مریض ـ آقای دکتر، جون‌مادرت، دوائی برام‌بنویس که گیر بیاد

یکی از همکاران فکاهیون آقای کریم فتح‌الهی در جواب به شعری که خیام شاعر ما در شماره ۱۰۱ با مطلع:

تمام جنس‌ها ارزان شود باز   دل افسرده‌ها خندان شود باز...

سروده شده و به چاپ رسیده بود این چنین قلم‌فرسائی کرده است.

شعر قرن

دگر خیام جنس ارزان نگردد   دل غمگین دگر خندان نگردد
سراسر نیشکر از ریشه خشکید   دگر شکر به شکردان نگردد
چغندر می‌نبارد از سماوات   به قند حبه کس مهمان نگردد
سرای دل چو گردیدست ویران   به پیچ و مهره آبادان نگردد
کلاهبردار بی‌انصاف بازار   ندزدد گر، چنین اعیان نگردد
هر آنکو میکند اجحاف بر خلق   چرا در بند و در زندان نگردد؟
امور زندگی گردید مشکل   برای ما دگر آسان نگردد
دروغ شاخ‌داری گفت «خیام»   که هرگز باور انسان نگردد

پیرمرد ۶۰ ساله‌ای در کنکور قبول شد.



ـ چطور شد که قبول شدی؟
ـ چهل سال آزگار بدون وقفه در کنکور شرکت کردم!

* * *

گفتم: حاضری فردا شب باهم غذا بخوریم؟
گفت: با کمال میل ولی حاضر به‌مزاحمت نیستم.
گفتم: چه مزاحمتی به‌خانمت بگو یه غذا بپزه تا با هم بخوریم.

حرمت دلالی و واسطه‌گری!

یکی از روزنامه‌ها و جراید غیر مسئول با درج به‌اصطلاح مقاله‌ای که هدف آن تضعیف‌قشر محترم وزحمتکش دلال و واسطه و زدوبندچی است نوشته بود:

اینهمه ثروتهای عظیم که در این چند سال توسط بعضی‌افراد جمع‌آوری شده و خانه‌های چند صد میلیون تومانی واتومبیل‌های ده پانزده میلیون تومانی و ویلاهای کنار دریاچه ژنو فقطو فقط از راه دلالی و واسطه‌گری و زدوبند جمع‌آوری شده است!

منباب تذکر و نصیحت به‌این همکـار مطبوعاتی غیرمسئول! می‌گوئیم که بـرادرجان شما انتظار دارید که صاحبان این گونه املاک و اموال و ثروتها برای جمع‌آوری مال و منال و تشکیلات حسابهای بانکی بـا ارقام نجومی خدای نـاکرده از دیوار مردم بالا بروند؟! و یا، خدای ناکرده برای ساختن یک خانـه دویست سیصـد میلیون تومانی و یا خرید ویلا در کنار دریاچه ژنو کنار خیابان سیگار و کبریت بفروشند و- سدمعبر ایجاد کنند؟!

یا با انجام اعمال غیرشرعی و غیرمسئولانه دست تو جیب‌من و شما(که چیزی‌هم توش‌نیست!) بکنند؟!

«اسکندر-تان»


استفاده از رنگ در مواد غذائی ممنوع شد.

ـ چرا ممنوع شد؟
ـ واسه اینکه خود فروشنده‌ها آدمو رنگ میکنن کافیه!!

تسهیلات جدید واردات و صادرات!

اینروزها صفحات جرایـد و روزنومه‌جات و اخبار صدا و سیمان(!) مملـو از اخبـار و گزارشات گوناگون‌در مورد‌ایجاد تسهیلات جدید بازرگـانـی و تجاری برای اقشار مختلف و بازاریان و تجار و سرمایه‌داران محترم و صنوف محترم دلال و واسطه‌به‌منظور‌بالا بردن‌ظرفیت صادرات و واردات است. مـا هرچه لابلای روزنامه‌ها را زیر و رو کردیم و مجلات را ورق زدیم و اخبار را گوش کردیم ملاحظه فرمودیم که بـه هـمه صنوف محترم توجه شده الا به صنف محترم حقوق‌بگیر! مـع‌الاسف(!) کارشناسان اقتصادی فکاهیون دست به‌کار تـدوین آئیننامه مبسوطی برای ایـجاد تسهیـلات صادرات و واردات اقشار محترم‌حقوق‌بگیر ودستمزد بگیر و مستمری‌بگیر و مستمری نگیر! شدند که حاصل دسترنج و پارنج(!) آنها تحت‌تعرفه ذیل از نظر گرامیتان می‌گذرد:

«متن کامل این تعرفه گمرکی از ابتدای سال جاری‌تا ابدالدهر قابل اجرا و غیرقـابل تغییـر می‌باشد. در صورت مشاهـده هرگونه تخلف حقوق و مستمری و دست و پای متخلفین قطـع خواهد شد!

الف: ورود افراد حقوق‌بگیر به رستوران‌،ها هتل‌ها، سوپر- مـارکت‌ها، سبزی‌فروشی‌هـا، بقالی‌ها، نانوایی‌ها و هرگونـه محل کسب ممنوع می‌باشد!

ب: ورود هرنوع کالای‌لوکس نظیر نان و گوشت و مـرغ و تخم‌مرغ و ماهی و سبزی ازمرز «گلوگاه» به‌داخل روده و شکم و معده‌افرادحقوق‌بگیر ومستمری‌بگیر و دستمزدی و قراردادی ممنوع و در صورت مشاهـده هرگونه تخلف پوست و روده‌آنها صادر خواهد شد!

ج: ورود انواع مرکبات‌نظیر مرکب چین و دوات و جوهـر پلیکان به معده افراد حقوق‌بگیر آزاد و ورود مرکبات شهسوار و بم و نظایر آن ممنوع است.

د: کسبه و تجار و بازرگانان و صاحبـان مشاغـل آزاد و نمایشگاهی‌ها وصاحبان شرکت‌های مضاربه‌ای از سپردن پیمان و تعهد و قول و ضمان معاف و مجاز به وارد کردن انبوه مرغ و جوجه و موز سومالی و بره تو دلی به حوزه دل و روده خود می‌باشند!

تبصره الف: طبقات حقوق‌بگیر و مستمـری‌بگیر و بـاز- نشستگان مجاز به وارد کـردن میهمـان به منـازل و حـوزه مسکونی‌خودنمی‌باشند وصاحب‌خانه‌ها مجاز هستند بـه‌محض مشاهده مواردتخلف، فردحقوق‌بگیر و میهمان او را به خارج از منزل صادر کنند!

تبصره ب: ورود نان و پنیر و سیب‌زمینی پخته بـه مناطق گوارشی و حـوزه دل و روده طبقات حقوق‌بگیر که قبلا آزاد اعلام شده بود به‌سبب افزایش قیمت پنیر به‌کیلویی ۱۸۰تومان (۵ر۱ دلار!) تا اطلاع ثانوی ممنوع و مبادی ورودی آنها به دل و روده طبقات حقوق‌بگیر مسدود می‌گردد!

بند ۳ ماده ٤:

حقوق‌بگیرانی که با دریافت وام و یا اعتبارات درازمـدت اقدام به ورود نان و پنیر بـه منطقه تحت کنترل خود (شکم و دل و روده!) نمایند، تحت‌پیگرد قرار گرفته و پنیرهای واردشده قاطعانه(!) از روده آنها خارج خواهد گردید!

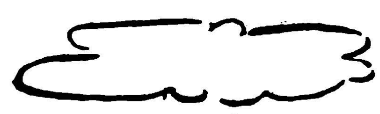
حقوق‌بگیرانی کـه قبل از تصویب این تعرفه احیانا اقدام به واردات کالاهای مزبور بـه منطقه آزاد تجاری (دل وروده!) خود یا احیانا محدوده شکم کرده باشند، مشمـول قانون تجدیـد مجازات حقوق‌بگیـران شده و محتویات شکم آنها جزو کالاهای متروکه اعـلام شده و پس از تخلیه به‌معرض تماشای عمومی گذاشته خواهد شد!

«ابوصالح»

۲۴ ساعت از زندگی یك شخصیت سابق!

اخیرا خاطرات نویسی مد روز رجال و شخصیت‌ها و سیاسیون و غیر سیاسیون جهانی و غیرجهانی گردیده و در صورتیکه باروزنامه‌فروش محله‌اتان آشنایی و زدوبند داشته و موفق به اخذ یك فقره از جراید وطنی به چند برابر قیمت بشوید» ملاحظه خواهید کرد که بعضی از آنها پاورقی‌هایی ازخاطرات رجال و معاریف و مشاهیر درج‌نموده





فاصلهٔ فقیر و غنی



و کاغذ گران و کمیاب را بهرحال پر می‌کنند.

بهمین سبب با توجه به گسترش مد خاطره‌نویسی تصمیم گرفتیم ما هم در یك شماره از فکاهیون که در حال حاضر جدی‌ترین نشریه محسوب می‌شود! اقدام به درج خاطرات یکی از مشاهیر بزرگ و معروف (که قبلا از شخصیت‌ها بوده اما به‌سبب گرانی و کاهش ارزش پول شخصیتش به‌خطر افتاده و از بقال وسبزی‌فروش و سپورمحل وصاحبخانه و راننده تاکسی گرفته تا زن و بچه کم وبارش بارش‌می‌کنند) نمائیم تا چه قبول افتد و چه درنظر آید!

* چهار صبح از خواب بلندشدم تا دستورویم را شسته و آماده خروج از منزل (دو اطاق‌استیجاری!) شوم. کلید برق را زدم دیدم برق نیست. آمدم دستورویم را بشویم دیدم آب قطع است. مجبور شدم تا ۷ صبح در خانه باقی بمانم تا آب بیاید!

* هفت صبح صبحانه نخورده از خانه بیرون آمدم. خواستم در را ببندم صاحبخانه که گویا کمین نشسته بود از پنجره بالا سرش را حدود یکمتر! آویزان کرد وگفت: جعفر آقا امروز بیست‌وهشتمه!

گفتم: چطور؟ گفت یعنی دوروز به تسویه حساب این برج مانده!

گفتم: چشم. قراره امروز حقوق بگیرم!

کنار خیابون رفتم ته‌صف اتوبوس جا گرفتم. ابتدای صف معلوم‌نبود. یا لااقل سوی چشم من کم شده و درست سر صف را نمی‌دیدم. تا ساعت ۹ صبح تو صف ایستادم. خیلی‌ها راه افتادند پیاده بروند تا زودتر به سرکارهایشان برسند.منهم چون دیرم شده بود تصمیم گرفتم مینی‌بوس سوار شوم!

* اولین مینی‌بوس را که دیدم دست بلند کردم. زد روترمز. خوشم اومد. دیدم هنوز هم دارای قدرت و نفوذ هستم! با بلند کردن یك دست که خانم عقیده داره برای لای جرز خوبه! میتونم یك مینی‌بوس کوچك را با ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر سرنشین نگه‌دارم!

در مینی‌بوس را باز کردم تا بالا بروم. اما به‌محض باز شدن در به خاطر فشار داخل مینی‌بوس حدود ۵۰ شصت نفر مسافر به بیرون ریختند!

حدود نیم ساعت طول کشید تا با فشار و هل دادن مسافرهای ظاهرا محترم دوباره داخل مینی‌بوس‌چپیدم و من هم لای دست و پای مسافرها چهارچنگولی ماندم.

ساعت ۹٫۵ بود که سوار مینی‌بوس شدم.

سر چهارراه بعدی یکی‌از مسافرها خواست پیاده شود به‌علت ازدحام داخل مینی‌بوس کمربندش پاره‌شد و شلوار از تنش افتاد. کفش‌هایش هم گم شدند!

راننده «مینی‌بوس» را نگه‌داشت تا شلوار مسافر بخت‌برگشته را پیدا کند که خیلی منتظران کنارخیابان در را باز کردند و به داخل مینی‌بوس هجوم آوردند. شدت فشار آنقدر زیاد بود که من تقریبا اعضا و جوارح بدنم بی‌حس شده بودند و متوجه نبودم دست‌ها و پاهایم کجا هستند!

شلوار مسافر پیدا نشد و مینی‌بوس حرکت کرد.

در چهارراه مخبرالدوله شهرداری داشت گلدانهای خشك‌شده را آب می‌داد و راه‌بندان شده بود. حدود یکساعت پشت راه‌بندان ماندیم تا راه باز شد. ساعت ۱۲ چهارراه استانبول رسیدیم. پیاده‌شدنم حدود ۳ربع طول کشید آنهم به هزار زحمت!

مینی‌بوس که حرکت کرد دیدم یك لنگه کفشم نیست و از پایم درآمده و در مینی‌بوس جا مانده است!

خیلی گشنه شده بودم. دیدم یك ساعت دیگر اداره تعطیل می‌شود. رفتن به اداره لطفی ندارد.خواستم تلفن کنم اطلاع بدهم که امروز نمی‌آیم. یك بیست تومنی را خرد کردم صدتا دوزاری گرفتم. تلفن عمومی اولی گوشی نداشت و جای آن یك جاروی شکسته آویزان بود. در باجه‌دومی گربه بچه‌گذاشته بود. وارد سومین کیوسك که شدم دیدم ساعت یك بعدازظهر است. نود و هشت‌تا دو ریالی را در قلك تلفن ریختم همه را قورت داد.

دوزاری بعدی را که انداختم به جای اداره، بیمارستان زنان افتاد!

با دو ریالی آخری موفق شدم اداره را بگیرم. هیچکس در دفتر نبود، از کیوسك تلفن بیرون آمدم، دیدم ساعت ۱٫۵ بعدازظهر است.

دلمو به‌دریا زدم و وارد اولین چلوکبابی شدم. دستور یك پرس کوبیده دادم. ناهار را خوردم بیرون که‌آمدم دیدم حالم خوش نیست، چهارراه بعدی سرم گیج رفت و زمین‌خوردم.

به‌هوش که آمدم دیدم ساعت ۳ بعدازظهر است و یك مشت پول خرد هم دور و برم ریخته‌اند!

پول‌خردها را جمع کردم دیدم دویست و بیست تومان شده است. براه افتادم. بین راه چشمم به‌تابلوی یك بنگاه معاملات‌ملکی افتاد. گفتم بد نیست سراغ یك خانه اجاره‌ای را بگیرم‌تا شایداز مصیبت‌صاحبخانه فعلی راحت شوم! وارد بنگاه که شدم بنگاهی که گویا قیافه‌شناس بود فوری گفت: اجاره‌ای نداریم!

گفتم: رهن چطور؟

گفت: چه‌کاره‌ای؟

گفتم: شغل من چه ربطی به‌رهن خانه داره؟

گفت: اتفاقا خیلی هم ربط داره!

گفتم: حقوق‌بگیرم!

گفت: حقوق‌بگیر که نمیتونه‌خونه رهن و اجاره کنه!

گفتم: پس حقوق‌بگیر چیکار باید بکنه؟

گفت: باید کنار خیابون بخوابه!

از بنگاه اومدم بیرون. خیلی ناراحت شده بودم.

تصمیم گرفتم دیگه به‌اداره نرم. چهارراه بعدی گرفتم کنارخیابان دراز کشیدم، پنداری ده‌تا قرص والیوم خورده‌ام!

از خواب که بلند شدم دیدم‌بازم یك مشت پول خرد دوروبرم ریخته! پول خردها را جمع کردم. حدود سیصد تومان میشد. با دویست و بیست تومن قبلی صافی پانصد و بیست تومان کاسب شده بودم!

تصمیم خودمو گرفتم! گفتم از فردا صبح به اداره نمیرم!

فردا صبح ساعت ۶ از خونه زدم بیرون...

فعلا یکماهی است کنار چهارراه‌ها خودمو به غش میزنم. از خونه قبل هم بلند شدم رفتم شمال شهر یك ویلای مجهز اجاره‌کردم! تابستون هم گوش شیطان کرمیخوام برم اروپا...

«ابوصالح»

فکاهیون: با توجه به بدآموز بودن خاطرات این شخصیت سابق از چاپ دنباله آن معذوریم!

نقش مطبوعات در جامعه!

تاکنون در اذهان عمومی جوامع مختلف اینطور جا سازی کرده بودند که مجلات و روزنامه‌ها را فقط باید خواند و از مطالب آن استفاده و لذت برد در صورتیکه دانشمندان فکاهیون با آزمایشات و تجربیات حاصله باین نتیجه رسیده اند که فواید بیشماری در همین روزنامه‌ها و مجلات نهفته است و نشریات به غیر از خواندن، به درد کارهای دیگری هم می‌خورد، ملاحظه بفرمائید!



رستم و مشکل ثبت‌نام!

فرامرز یل چون که‌شش‌ساله‌شد / به مانند یک پیر بنگاله شد!
قوی‌پنجه گشت و زمخت‌ودرشت / همی کشت‌شیر ژیان‌رابه‌مشت!
به‌ظاهر، همانند یک مرد بود / میان رقیبان خود فرد بود
ولـی بـا چنین جثهٔ پیل‌وار / ندانست ضرب دو دوتا چهار
نبودش سواد و مواد! و ادب / که انگار از بیخ بوده عرب!
شبی رستم از وضع اوشد نژند / ببلعید از خشم صد حبه قند!
چویک‌کم‌شدآرام، گفت‌ای‌عیال! / ز مطبخ بیا پیش من، توی‌هال!
که شوری کنیم وکمی‌گپ زنیم / پی کج‌نما را ز جا بـرکنیم
فرامرز باشد وجودش عـزیـز / «یکـی از بزرگان اهل تمیز»
که خود بود دانا و اهل هنر / نوشته است این شعر باخطزر
«زدانش‌به‌اندرجهان هیچ‌نیست / تن مرده و جان نادان‌یکی‌است»
کنون که بود نوبت ثبت‌نام / برو ثبت‌نامش بکن، والسلام!
عیالش بگفت ای گو پیلتن! / چنین معجـزه! برنیاید ز من
شنیدم که کاری است پردردسر / ز ویزا گرفتن شده سخت‌تر!
تو هم پهلوانی و هم سرشناس / برو راهیش کن به‌سمت کلاس
در اندیشه شد رستم دیـوبند / دوباره فرو خورد صد حبه‌قند!
چوشیرین‌شدش کام، گفتا قبول / بیاور ز گنجه چهل کیسه پول
شنیدم‌گران‌است‌وپردنگ‌وفنگ / خـراجی ستانم ز پـورپشنگ
که جبران کنم این‌زیان‌وضرر / اگرچه مواجه شوم بـا خطر!
چو فردا بـرآمـد بلند آفتاب / به‌تعجیل برخاست‌رستم ز خواب
فرامرز را نیز بیـدار کـرد / چو آماده شد، قصد بازارکرد
پس از آنکه کیف‌وکتابی خرید / سراسیمه سوی دبستان دویـد
فـرامرز دنبال بـابـا روان / عرق‌ریزو خیزان‌وهن‌هن‌کنان...
چو ناظم فرامرز یل را بدید / یهو! نـاخودآگاه، از جا پرید
به رستم بگفت ای گو نامدار! / فرامرز را با دبستان چکـار؟
که او با چنین هیکل وسن‌وسال / به کالج ببـاید رود، پور زال!
تهمتن بـرآشفت مانند دیـو / برآورد چون رعد از دل غریو
که این‌بچه شش‌سال دارد عمو! / بگیر این‌سجل‌را بخوان‌وبه‌بو!
اگر بینی او را چو یک‌غول‌زاد / بودپور رستم، نه‌اینکه‌مداد!...
چودانست‌ناظم‌که اوکودک‌است / به‌خودگفت‌وقت«گریز»!اینک‌است
بگفتا پذیرفتم ای پهلـوان! / ولی خرج تحصیل باشد گران
تو باید که طبق فلان تبصره / بنابی بسازی که‌قبل‌توش بره!
بدین معنی آنکس‌که آید کلاس / شود پول باباش یکسر خلاص!
فرامرز هم گر شود دیپلمـه / برایش دگر گنج قارون کمه!
چو «آزاد» تحصیل عالی کند / ته‌وتوی صدگنج خالی‌کند!...
بدو گفت‌رستم دراین گیرودار / من آماج تیرم! شما را چکار؟
چهل کیسهٔ پـول یکجا بـداد / بپا خاست وگفت: «عزت‌زیاد»!

آتش‌فشان

آئین دوستیابی!

اینروزها همه می‌نالند که بقالها و قصابها و مغازه‌دارها اجناس نایاب و کمیاب و مرغوب را فقط به دوستان و نزدیکان خودمی‌دهند. تیغ، شامپو، ریکا، دستمال کاغذی، انواع بیسکویت، شکلات، مـرغ تازه، گوشت مـرغـوب و و و. . . فقط نصیب کسانی میشود که دوست یا فامیل بقال و قصاب و مرغ‌فروش و امثالهم داشته باشند.

قصابها هم گوشت مرغوب را فقط به «دوستان» خود می‌دهند و به مشتریان کوپن در دست استخوان ها و چـربی تحویل می‌نمایند!

بقیه هم اجناس مرغوب را به دوستان داده و اجناس بنجل را تحویل دیگران می‌نمایند!

این واقعیات فرهنگی(!) ایجاب می‌نماید تا ناشرین و مؤسسات فرهنگی مجددا به‌انتشار کتاب «آئین دوست‌یابی» دیل‌کارنگی در تیراژ وسیع اقدام نمایند تا شاید مردم بتوانند راه نزدیک شدن به بقال‌وچقال وقصاب ومرغی را پیداکنند تا باپیداکردن این قبیل دوستان(!) احیانا صد گرم گوشت و یک ران مرغی بدست بیاورند!

«ابوصالح»

نیازمندی‌ها

● پنیر صددرصد خالص، ساخته شده از گچ و دمبه و نمك خالص چرب، خوشمزه، ارزان، در کلیه بقالیهای معتبر!

«گچ‌کار سابق و پنیرساز فعلی»

● کتاب مضرات گوشتخواری، بقلم مقروض مقروضیان بـزودی منتشر می‌شود!

«موسسه انتشارات فرصت‌طلب»

● مسکن تك‌واحدی، ارزان، فقط با یك نسخه!

«دکتر ناشی‌پور»

● مقداری خاکاره ریز جهت ساختن شیرینی آنچنانی خوشمزه فورا خریداریم!

«قنادی کلك»

● ارزانتر از همه جا، جوجه کلاغی ماتم، در جوجه‌کبابیهای بین‌جاده!

«جوجه‌کلاغی سرگردنه»

● گوشت گوسفند بدون دمبه وچربی، پلاستیکی، ارزان جهت دکور آشپزخانه موجود است!

«سازنده اشیاء پلاستیکی فرصت‌طلب»

● با سی سال سابقه اصلاحات در تمام ایام روز و قسمتی از شب بغیر از ایام تعطیل، همه‌گونه اصلاحات به‌روی سر شما انجام میدهیم!

«آرایشگاه فوق‌مدرن»

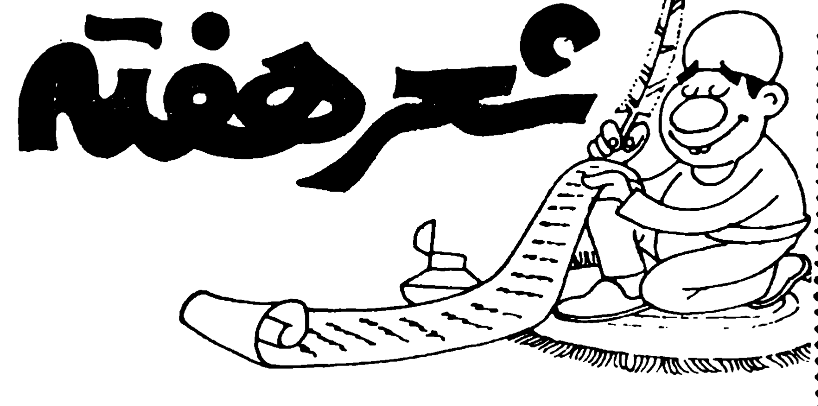
● چون چند سالی است که گوشت تازه نوبر نکرده‌ام، لذا به یك میهمانی که در آن گوشت تازه طبخ کنند اشتیاقمندم!

ح ـ ف نخاله

«در قفسه‌های یک کتاب‌فروشی بجای کتاب انواع ترشیجات و مرباجات چیده شده است.»



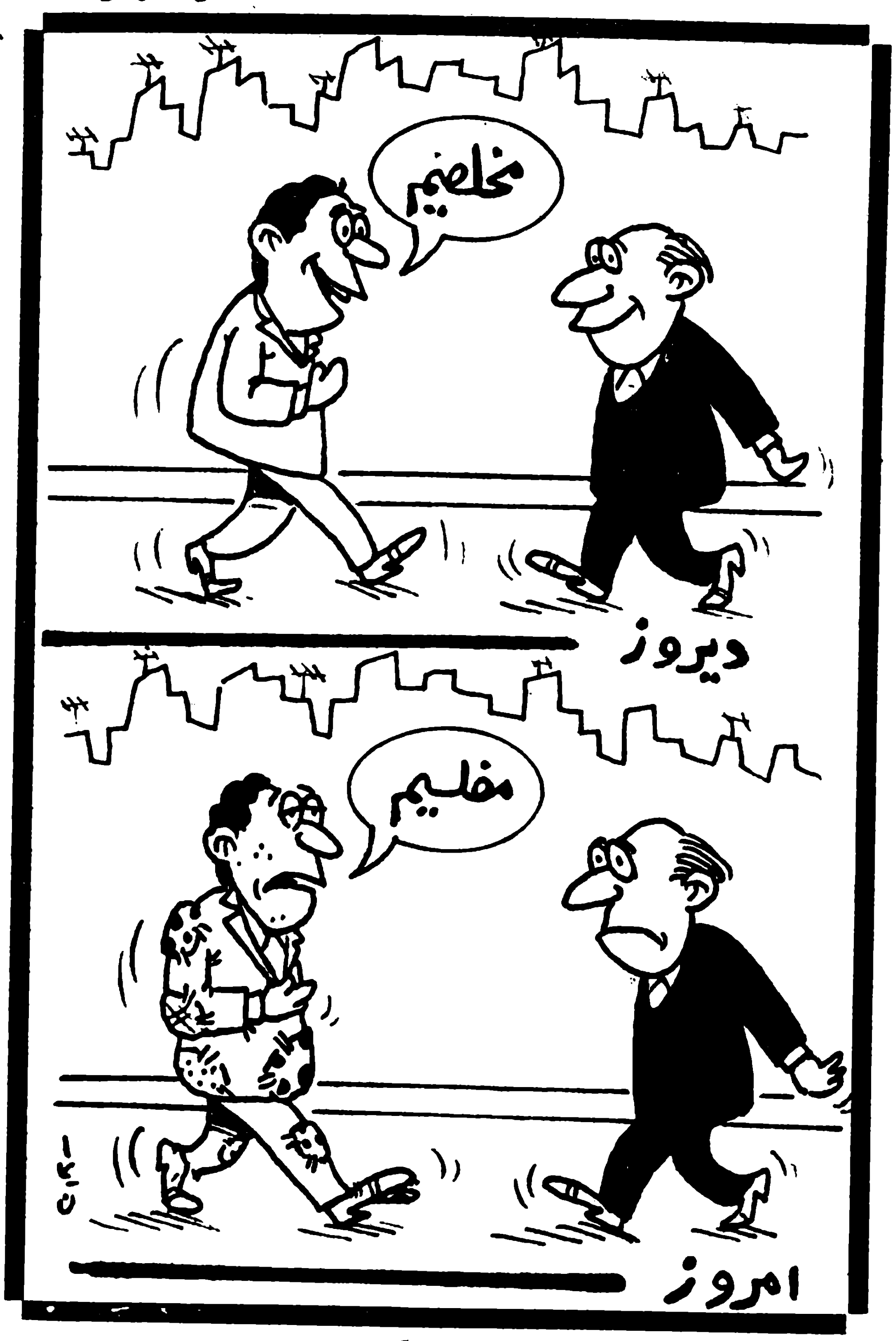
مشتری ـ دیوان عطار دارین؟
کتابفروش ـ نه، ترشی هفت‌بیجار داریم!!



بادا باد، باد؟!

سفره دل‌را گشادم هرچه بادا باد، باد … یا دراین میدان‌نهادم‌هرچه بادا باد، باد
ازمخالف خوانیم سودی نبردم تابحال … بعد ازاین‌دنبال‌بادم هرچه بادا باد، باد
هرچه پیش آید، خوش آیداختیارخویش‌را … من بدست باددادم‌هرچه بادا باد، باد
روزگار رفته‌ام ازخاطرمن رفته است … رفته تاریخم ز یادم‌هرچه بادا باد، باد
بنده‌اینم گربخوانی بعدازاین‌دانشورم … یا بگوئی بیسوادم هرچه بادا باد، باد
گرکه بادا باد میگویم کنون یادم‌نداد … حرف دیگراوستادم هرچه بادا باد، باد
تاکنداوضاع‌رابهتر ازاین‌از هرکسی … سلب گردید اعتمادم‌هرچه بادا باد، باد
از گرانی وتقلب‌شکوه‌دیگر کی‌کنم … تادراین وادی‌فتادم هرچه بادا باد، باد
گرچه‌من‌سرگشته‌وآواره‌ودرپیچ‌وتاب … روزوشب‌چون گردبادم‌هرچه‌بادا باد، باد
قصه‌ای‌دیگر ندارم‌زندگی‌چون‌قصه‌است … من‌ز کارخویش‌شادم‌هرچه بادا باد، باد
هرچه‌را من گفته‌ام‌ازعهده میایم‌برون … روی حرفم ایستادم هرچه بادا باد، باد
گوهرمقصودرا‌گرمن‌بچنگ‌آرم‌چه‌به … وربگردابی فتادم، هرچه بادا باد، باد
خائن بیچاره‌تقصیری ندارد ما بدیم … برهمین‌است اعتقادم هرچه بادا باد، باد
کارخودرا باکرام‌الکاتبین کردم‌رها … سربراین‌درگه‌نهادم هرچه بادا باد، باد

حسامی محولاتی



موفقیت فرش!

روزنامه‌ها از قول قائم‌مقام گمرکات ایران وبرمبنای اظهارات ایشان در سمینار بررسی مسائل و مشکلات تولید و صادرات فرش دستباف که برگزار شده بود نوشتند که:

«به‌دلیل خروج فرش از طریق قاچاق به‌خارج، متاسفانه فرش ایران از رونق صادراتی افتاده است، بگونه‌ای که در حال حاضر فرش ایران در مونیخ آلمان غربی به نصف قیمت موکت ماشینی رسیده است!»

* فکاهیون پیشنهاد می‌کند یک سمینار یا شبه سمینار بررسی مسائل و مشکلات موکت ماشینی هم در تهران برگزار شود تا معلوم شود چرا قیمت یک موکت ماشینی در تهران به چند برابر یک فرش دستباف رسیده است؟ (درست عکس معادله‌ای که در خارج از کشور بوجود آمده؟)

راه فرار بعضی‌ها!

جوانکی آمده بود طنزنویسی یاد بگیرد اول سعی کردم منصرفش کنم برود دنبال یك شغل آینده‌دار(!) ولی چون انصراف حاصل نشد به‌او گفتم: مثلا اگر درباره بی‌توجهی پزشکان می‌خواهی «نثر» یا نظمی ردیف کنی بنویس: بعضی‌از دکترها این‌طوری هستند، بعضی از کسبه بازار حلال و حرام سرشان نمیشود، بعضی مدیران مدارس برخلاف دستورات‌اکید وزیرآموزش و پرورش علناز اولیاء دانش‌آموزان ظاهرا عزیز پولهای درشت به‌عنوان شهریه و خدمات جنبی دریافت می‌نمایند، بعضی‌از رانندگان‌شرکت واحد در ایستگاههای وسط راه نگه نمی‌دارند، بعضی از داروخانه‌های شبانه‌روزی دواهای کمیاب را به دلالان بازار سیاه خیابان ناصرخسرو ردمی‌کنند، بعضی‌از جوجه‌نویسندگان رادیو مطالب جراید قدیمی را با سیستم محرمانه - مستقیم کش میروند، بعضی از...

بعداً هم مندرجات روزنامه‌های ظاهراً پرتیراژ عصر را که درسنوات اخیر مطالبشان به‌مراتب‌طنزآمیزتراز مندرجات فکاهیون شده نشانش‌دادم و گفتم:

- ببین‌پسرجان، نویسندگان‌دوراندیش به‌منظور تدارك راه فرار و اینکه در مواقع لزوم حاشا کنند از قول بعضی از مسئولین امور پولی و اقتصادی‌کشور نوشته‌اند: درآینده ممکن است از بعضی کشورها وام دریافت نمائیم، احتمال دارد به‌بعضی کشورها خشکبار و سنگ مرمر صادر کنیم و از بعضی کشورها زیر دریائی و مواد پلاستیکی بخریم!

م - قدیمی



«مخلص»

* گردش چرخ غدار و فلك کج مدار و ناپایدار و چشمك زدن اقمار و ستارگان ثابت و سیار و دستگیری یك محتکر خداناشناس لاکردار در حوالی آب‌سردار دراین ماه دلالت دارد بر:

* رفتن مبارك وعرفات به‌آمریکا برای دست‌بوسی و عجز و تمنا،مبتلا شدن صدام‌به‌مرض استقساء مشاجره دو گاوباز در اسپانیا، برخورد دو ماهوارهٔ جاسوسی آمریکا در فضا و حرکت و جابجا شدن کوه سهند و سبلان از تهمت بیجای سازمان حقوق سیا.

* افزایش‌محصول‌برنج درگیلان و رشت و مازندران - گران شدن عسل سبلان وپنیر لیقوان، مسمومیت مجدد عده زیادی از مردم محروم هندوستان با گاز منتشره از کارخانه‌های خارج از استاندارد از خدا بی‌خبر آن سامان، گاوبندی گورباچف و ریگان برای شیره مالیدن بر سر مردم جهان و دعوای شاه‌حسین و مبارك بر سر بله‌قربان گفتن به ریگان.

* و ایضا ساعت دارد در این ماه کمك به فقرا و مستمندان و دلجوئی از محرومان و عیادت مجروحان و بیماران در بیمارستان و بردن گل و میوه و شیرینی برای آنان و نافع است پهن کردن‌فرش در ایران و خوردن خورش فسنجان و قیمهٔ بادمجان و لعن و نفرین بر صدام و ریگان و تاچر و میتران و دیگر مستکبران و از خدابی‌خبران.

وکیل فیل اعلام کرد فعلا فیل به قید کفیل آزاد شده است!

یک «فیل» به‌جرم گدایی، در هند دستگیر شد

یک فیل ماده روز سه شنبه در جنوب هند ، به جرم گدایی دستگیر شد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه از دهلی نو ، روزنامهٔ هندی استیس من در شمارهٔ دیروز خود در این مورد نوشت فیل مذکور که «سوگونا» نامیده می‌شود اختصاصاً برای گدایی کردن تعلیم داده شده است و در خیابانهای پر رفت و آمد «کونیمباتور» در ایالت «تامیل نادو» با دراز کردن خرطوم خود به طرف رهگذران گدایی می کرده است

سوگونا در پی شکایات اهالی شهر به خاطر این که باعث ایجاد راه بندان شده بود ، توسط پلیس دستگیر گردید این فیل پس از دریافت یک اخطار به موجب قانون مربوط به گدایی و اختلال در نظم عمومی آزاد شد اما صاحب وی ناچار به پرداخت یک جریمه ۱۰۰ روپیه‌ای شد.

روزنامه محلی قدس که در مشهد منتشر می‌شود چندی قبل در یکی از شماره‌های خود خبری داشت تحت این عنوان «یک‌فیل به جرم گدائی در هند دستگیر شد...» که اصل این خبر را از روزنامه مذکور بریده‌و دربالای همین صفحه برایتان کلیشه کرده‌ایم.

اصل خبر این است «به گزارش خبرگزاری فرانسه از دهلی نو یک فیل ماده به جرم گدائی دستگیر شد، فیل مذکور که سوگونا نامیده می‌شود بادراز کردن خرطوم خود به‌طرف رهگذران گدائی‌می‌کرده واصولا برای گدائی کردن تعلیم داده شده است. این فیل پس از چند فقره گدائی در پی شکایات اهالی شهر توسط پلیس دستگیر و پس از دریافت یک اخطار آزادشد اما صاحب وی ناچار به‌پرداخت یک جریمه صد روپیه‌ای شد.»

* * *

بدنبال این خبر خبرنگارخود را با ارز رقابتی به دهلی‌نو ارسال کردیم تا ته‌توی قضیه را دربیاورد و از جریان دستگیری و احتمالا محاکمهٔ این فیل گزارشی ارسال نماید. حالا این شما و این هم گزارش، گزارشگر ما از دهلی.

* * *

نظر صاحب فیل!

بلافاصله پس از ورود به دهلی به‌سراغ صاحب فیل رفتم تا از کم و کیف قضیه باخبر بشم صاحب فیل ضمن استقبال از من ادعای پلیس را مبنی بر گدائی کردن فیل مردود دانست و گفت: دراز کردن خرطوم به طرف مردم دلیل‌برگدائی نیست! وی سپس به خبرنگار ما گفت: من برای این فیل بی‌گناه وکیل گرفته‌ام و فعلا به‌قید کفیل تا روز دادگاه از زندان آزاد شده است!

گفتگو با وکیل فیل!

وکیل فیل که وکالت‌پروندهٔ این فیل را بعهده گرفته است: ضمن تائید نظریات صاحب فیل در مورد دراز کردن خرطوم به طرف مردم گفت: این فیل‌دندان درد گرفته بود و با زبان بی زبانی و دراز کردن خرطوم از مردم آدرس یک‌دندانپزشک‌را می‌خواسته ومسئله گدائی درکار نبوده و این اراجیف ساخته و پرداخته استکبار جهانی است!

مصاحبه با پلیس!



پلیس دهلی به خبرنگار ما گفت: برای ما مسلم و مسجل است که این فیل گدائی می‌کرده چون سوابق وی در ادارهٔ آگاهی دهلی‌نمایانگر شرارت، اغتشاش، قتل، آدم‌ربائی، دزدی وچندفقره اعمال خلاف عفت عمومی می‌باشد! و تازه چند موردهم چک بی‌محل کشیده است!

پلیس دهلی گفت: این فیل خاطی باید محاکمه و به اشد مجازات محکوم شود.

دادگاه!

دادستان عمومی دهلی امروز با درج اطلاعیه‌ای در نشریات محلی ازکلیه کسانی که به‌نحوی از این فیل شکایت یاشکوائیه‌ای دارند تقاضا کرد که در روز دادگاه در محل حاضر شوند! و شکایت‌های خود را مطرح‌نمایند!

تلفن ناشناس!

یک مقام سرشناس به‌طور ناشناس امروز به خبرگزاری تاس تلفنی اطلاع داد که فیل مذکور با سفارت فیلیپین در دهلی تماس داشته و احتمالا به نفع یک کشور خارجی‌جاسوسی می‌کرده است!

حقوق بشر!

نمایندهٔ کمیتهٔ دایمی حقوق بشر دردهلی امروز طی یادداشت شدیداللحنی به دستگیری غیر قانونی این فیل اعتراض کرد و گفت این وظیفهٔ انجمن جهانی حمایت از حیوانات است که اعتراض کند چون‌ما حافظ منافع حقوق بشر هستیم نه حیوانات!

قطع کمک!

کنگرهٔ امریکاامروز باتصویب لایحه‌ای قانونی تا آزادی کامل فیل دستگیر شده انجام هرگونه معامله را با دولت هند ممنوع و قطع کمک‌های مالی امریکا به هند را پیشنهاد کرده است!

تشنج مرزی!

بدنبال دستگیری یک فیل در دهلی‌نو اوضاع در مناطق‌مرزی هند و پاکستان وخیم‌ترشده‌است و هر آن امکان می‌رود که‌نیروهای مرزی به‌طرف یکدیگرشلیک نمایند!

اعتراض فیلبانان!

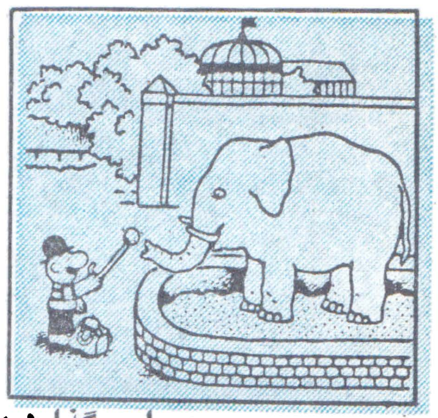
سندیکای‌فیلبانان هندی‌امروز از اعضاء این سندیکا خواست در رابطه با دستگیری فیل مذکور عکس‌العملی نشان دهند چون مقامات هندی قول‌داده‌اند که به‌طور دوستانه و کدخدامنشانه قضیه را حل وفصل نمایند! این‌سندیکا دراطلاعیه‌ای خطاب به مقامات هندی اعلام کرده است:

یا مکن با فیلبانان دوستی
یا بنا کن خانه‌ای درخوردفیل!

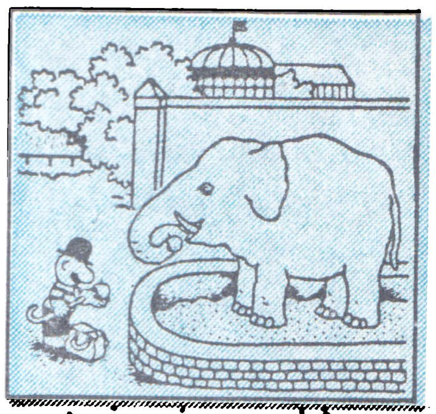
فیلش یاد هندوستان کرد!

خرطوم: کنگرهٔ وحدت آفریقا امروز ازمقامات هندی‌درخواست کردند که فوراً فیل دربند را آزاد نماید چون بیم آن دارندکه فیل‌های آفریقا نیز یادهندوستان نمایند و رهسپار آن دیارشوند!

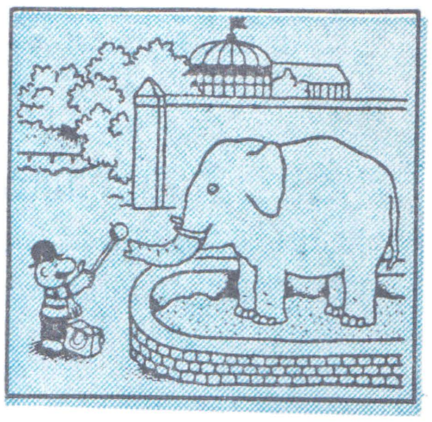
فیلم این فیل از طریق ماهواره بدست ما رسیده که دقیقاً مراحل تکدی فیل را نشان می‌دهد.

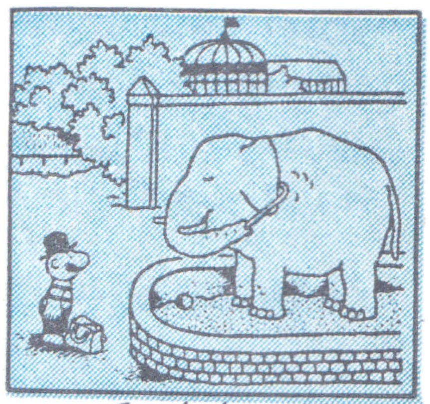


مردی سیبی سر عصا می‌گذارد و به‌طرف فیل می‌برد.



فیل سیب را می‌خورد.





فیل عصا را می‌گیرد.

با توجه به این فیلم دادگاه رای به برائت فیل داد و اعلام کرد فیل قصد گدائی نداشته و عابر شخصا به‌فیل سیب داده‌است.

کفیل‌ربائی!

بامداد امروز درحالیکه با کوشش مقامات سازمان ملل‌متحد و انجمن جهانی حمایت از حیوانات و سازمان جهانی فیل‌بانی و کمیتهٔ دایمی حقوق‌بشر و نماینده‌سیرک مسکو ومسئول باغ‌وحش نیویورک مقدمات آزادی فیل مذکور آماده می‌شد از دهلی‌نو خبر رسید افراد ناشناسی کفیلی که فیل رابه‌قید کفالت آزاد کرده بود ازخانه‌اش ربوده و به نقطهٔ نامعلومی برده‌اند و درمقابل آزادی این کفیل درخواست تعدادزیادی عاج فیل کرده‌اند!

به‌دنبال این رویداد، مقامات هندی فیل را ممنوع‌الملاقات کرده و کلیهٔ مذاکرات درباره آزادی فیل را به‌حالت تعلیق درآورده‌اند!

آخرین خبر!

شورای امنیت سازمان ملل قرار است امشب تشکیل جلسه دهد و ماجرای مربوط به فیل را تحت بررسی قرار دهد!

«بیژن‌خان»

سئوال، جواب

وارد خونه که شدم و چشمم به شیشه شکسته اطاق افتاد همه چیز را فهمیدم.

بدون معطلی پسر کوچکم‌را صدا زده و به او گفتم:

من دیگه از دست تو و این‌فوتبال تو خسته شدم، اگه یه‌دفعه دیگه اسم فوتبال یا پنالتی و کرنر وچیز‌های دیگه تواین خونه بشنوم، پوست از سرت میکنم.

قیافه معصومانه‌ای بخود گرفت و گفت:

باباجون بخدا ایندفعه تقصیر من نبود. مامان از دست من عصبانی شده و با دم‌پائی از روی (نقطه پنالتی) با یك (شوت سنگین) سر منو نشانه گرفت وچون این (ضربه) قابل (مهار) شدن نبود به شیشه‌خانه برخورد کرد و (دروازه) فرو ریخت.

نتیجه هم مثل همیشه بضرر شما تمام شد.

ورودیه استخرها گران است



راه چاره

مستاجری بعد از نزاع با صاحبخانه سکته کرد.



صاحبخانه - دیدی چه خاکی بسرم شد حالا من اجاره‌های عقب‌افتادمو از کی بگیرم؟

بعضی از مدارس بعنوان خودیاری از اولیاء وجه دریافت میکنند



عضو انجمن به ولی دانش‌آموز - خودیاری‌رو به زبون خوش میدی یا خودمون به‌زور ازت بگیریم؟

اصلاح تقویم جهانی!

سازمان جهانی ستاره‌شناسی و نجوم اعلام کرده است که اکثر تقویم‌ها دارای اشتباهات فاحشی هستند و این موسسه جهانی در نظر دارد! اختصاص یك بودجه عظیم پانصد میلیون دلاری در یك دوره تحقیقاتی ۵ ساله با همکاری دانشگاه «بروکلین» و سازمان هوافضائی جهان اقدام به اصلاح تقویم جهانی و تنظیم یك تقویم صحیح در جهان نماید...

* به اعتقاد ما برای رفع و تصحیح نواقصات و اشتباهات تقویم‌های موجود و تنظیم یك تقویم بی‌غلط هیچ احتیاج به بودجه‌های عظیم و فعالیت‌های علمی و دانشگاهی و ایجاد مزاحمت برای اوقات شریف دانشمندان محترم! نیست و تنها کافی است که از متخصصین اصلی تقویم یعنی حقوق‌بگیران وطنی و قاطبه اهالی محترم اجاره‌نشین که تا آخر برج چشمشان به‌تقویم است کمك بگیرند!

چون هیچکس در جهان و حتی کهکشانها! مانند این قشر از اقشار و این گروه از موجودات(!)، با تقویم سروکار نداشته و ندارند وتقویم‌شناس نیستند!

علت هم واضح و بدون برفك است. چون حضرات سالی به دوازده ماه پای تقویم روزشماری و ثانیه‌شماری و گاه‌شماری می‌کنند، ببینند که موعد دریافت حقوق و یا مساعده شده یا نه! و لحظه پرداخت اجاره خانه کی فرا می‌رسد و قس علیهذا...

به‌این ترتیب تصدیق می‌فرمائید که حضرات صد پله از پدرجد متخصصان تقویم و گاه‌شماران و منجمین و دانشمندان ناسا تقویم‌شمارتر هستند!

«ابوصالح»



* در دروازه‌رو میشه‌بست ولی در این‌شرکت‌های مضاربه‌ای‌رو نمیشه بست!

* هرکی بچه درست می‌کنه پای ثبت‌نام و دفتر و کتابشم می‌شینه!

* حسنی به مدرسه نمی‌رفت وقتی هم می‌رفت مدرسه جا نداشت!

* سیب سرخ واسهٔ پشت ویترین میوه‌فروشی خوبه!

* هرکی نوشابه می‌خوره یه بدوبیراهم به سازنده‌اش میده!

«بندمزاده»

گربه دستش به گوشت نمیرسه، میگه: از گاو و گوسفند بدم میاد!

* نرخی که بالا میره، تا پایین بیاد مشتری هفت‌تا کفن پوسونده!

* به مرده که رو بدی میگه: من زنده‌ام!
* محتکر را بند و گرانفروش را پند سود نکند!
* کلاغ خواست راه رفتن کبک‌رو یاد بگیره کبک، یادش‌نداد!
* زیر دیگ آتش است زیر اسرائیل، آمریکا!
* روده بزرگه به روده کوچیکه گفت: نترس نمی‌خورمت!
* هرکه نداند کلکش میزنند!

«بهمن ترابی»



مسافری را در رستوران بین راه مسمومیتی خطرناك رسید کسی گفت: فلان داروخانه دارو دارد اگر بخواهی فراهم آوریم!

و گویند آن داروخانه به دادن داروی عوضی و اشتباهی‌معروف بود.

خط دکتر را غلط می‌خواند و جای قرص خواب
هی به بیماران خود می‌داد کپسول و طناب!

مسافر گفت: چه دارو داشته باشد و چه نداشته باشد چه با نسخه بدهد و چه ندهد دارو گرفتن از آنجا خودکشی است.

هر دوائی که از آن جا خواستی
از تن خود ذره ذره کاستی

و تجربه‌دیدگان گفته‌اند:

داروخانه‌های این‌چنینی اگر آب حیات هم فروشند نباید نزدیك رفت.

اگر حنظل‌خوری در توی فنجان
به از داروی این داروفروشان!

حکایت!

دزدی از دیوار وارد خانهٔ صاحب‌خانه‌ای پولدار و بی‌انصاف و خدانشناس که خون مستاجرین در شیشه می‌کرد شد چندانکه سوراخ‌سمبه‌ها را جستجو کرد چیزی نیافت، عصبانی شد و بانگ برآورد:

ای خداوندگار ثروت و مال
پول خود را کجا نهان کردی؟

گفت ای دزد عیار بدان و آگاه باش که تمام داروندار و سپرده‌ها و ودیعه‌ها و اجاره‌خانه‌های کلانی که از مردم بیچاره دریافت کرده‌ام همه‌اش را به‌خاطر بیماری فرزندم به‌دکترهای معالج و بیمارستان‌های داخلی و خارجی پرداخته و اکنون جز قرض و بدهی چیزی ندارم!

دزد را دل براو بسوخت و برای او مقداری پول گذاشت و شنیدم که موقع ترك خانه می‌گفت:

دیدی چگونه آه فلان مرد بی‌اتاق
برتو امان نداد به‌پولش صفا کنی!

* * *

در اخبار آمده بود «کامپیوتری که فکر انسان را می‌خواند ساخته شده است»

بندمزاده می‌گفت: به هر قیمتی که شده من باید یکی از این کامپیوترهارو بخرم تا متوجه بشم توی مغز اطباء پول‌پرست و صاحب‌خونهٔ ما چی می‌گذره؟

دلالی فضائی!

سازمان‌ملی هوانوردی «ناسا» با چاپ یك آگهی استخدام عده‌ای از ملیت‌های مختلف‌را برای‌فرستادن به کره مریخ دعوت به استخدام کرد.

یك آلمانی، یك فرانسوی و یك ایرانی داوطلب عزیمت به «کــره مریخ» شدند.

در روز مصاحبه «فضانورد آلمانی» به دایره استخدام ناسا مراجعه‌کرد. مسئول استخدام از او پرسید:

ـ شما فضانوردی می‌دانید؟

آلمانی جواب داد بله و قبلا هم در پروژه «اینترکاسموس» چند بار به مدار زمین رفته‌ام!

مسئول استخدام سئوال کرد:

ـ چقدر دستمزد می‌خواهید؟

فضانورد آلمانی گفت: یکصد هزار دلار!

مسئول استخدام‌موارد را‌یادداشت کرد. آدرس فضانورد آلمانی را گرفت و به‌او گفت که بعدانتیجه را تلفنی به‌وی اطلاع خواهند داد و فضانورد آلمانی را مرخص کرد.

نفر دوم فضانورد فرانسوی بودکه مورد سئوال قرار گرفت. فضانورد فرانسوی در پاسخ به‌اینکه چقدر دستمزد می‌خواهد جواب داد: دویست هزار دلار!

مسئول استخدام پرسید: چــرا دویست هزار دلار؟

فضانورد فرانسوی گفت: بـرای اینکه یکصد هزار دلار آنرا بــه خانواده‌ام بدهم و یکصد هزار دلار آنرا هم برای خودم نگاه دارم!

مسئول استخدام آدرس و تلفن فضانورد فرانسوی را گرفت و او را هم مرخص کرد.

نوبت به فضانورد(!) ایرانی‌رسید. مسئول استخدام پرسید:

ـ شما فضانوردی میدانید؟

ایرانی خواستار اعزام به مریخ گفت: خیر!

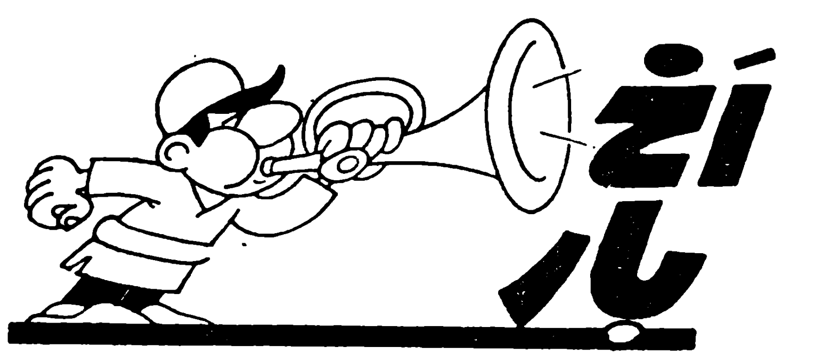
مسئول استخــدام پرسید: چقــدر دستمزد می‌خواهید؟

متقاضی استخدام گفت: سیصد هزار دلار!

مسئول دایره استخدام پرسید: چرا سیصد هزار دلار؟

ایرانی علاقمند به مسافرت‌های فضایی(!) گفت: برای اینکه صد هزار دلارش را خودم لازم دارم! صد هزار دلار را هم برای شما کنار بگذارم تا سایــر متقاضیان را رد کنیــد! و صد هزار دلار آخری را هم بدهم بـه فضانورد آلمانی تا به مریخ برود! ما در تهران این‌جوری کاسبی می‌کنیم.

«اسکندرخ.ن»



هرچه واقعا لازم ندارید نخرید، ارزان‌تر میشود. «کیهان»

اگر خواهی شود اجناس ارزان گرانی ریشه‌کن گردد از ایران
مخــر جنسی فزون از احتیاجت فراوانی است جــانم مایه آن

پس از ده سال هنوز نمیدانم از ورزش چه میخواهم «کیهان‌ورزشی»

«ز ورزش بود مرد را راستی» مگر تو ز ورزش چه میخواستی
ز ورزش تــن و روح سالم شود بود تنبلــی مــایــهٔ کــاستی

مردم خیلی دوست دارند بدانند تاکسی‌هائی که خالی در شهر حرکت میکنند رانندگانشان از چه‌محلی امرارمعاش میکنند «اطلاعات هفتگی»

معاشش بود از ره مستقیم بدون هراس و غم و ترس و بیم
دو ساعت‌کندکاریکروز را برای من و تو خورد حب جیم

۳۷ سکه طلا و زیورآلات در داخل ۳ عدد سنگ‌پا و لیف حمام جاسازی شده بود. «جمهوری اسلامی»

درون سنــگ پا و لیف حمام چپاندی سکه‌ها ای آدم خــام!
که‌ازکشوربرون‌سازی به‌حیله ندانستی که میافتی تــو در دام

رژیم حجاز اعلام کرد برنامه سهمیه‌بندی زائران خانه خدا را تا ۱۰ سال دیگر ادامه خواهد داد «جمهوری اسلامی»

تو ای مردك از خدا بی‌خبر که از بهر زائر شدی دردسر
خبر داری‌ازکار ده‌سال بعد ز یك لحظه دیگر نداری خبر
خدایت‌رهدمرگــ‌ای بی‌خرد که کارت بود فتنه و شور و شر

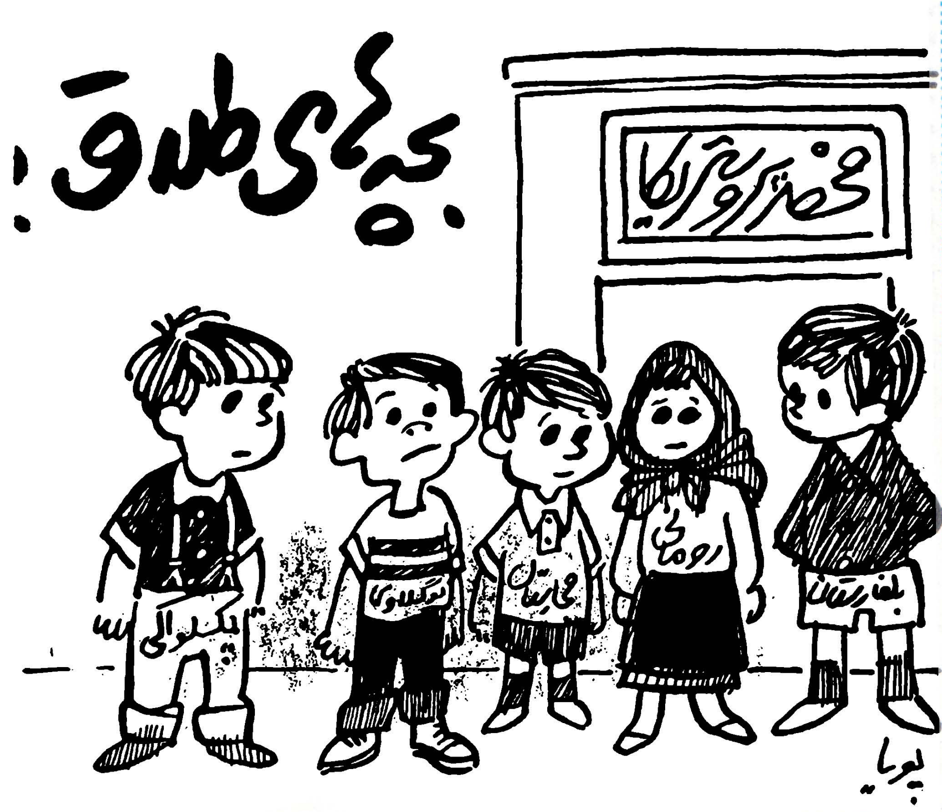
بچه ورامین





شد مزین از وجود میهمان کاشانه‌ام
من اگر قرضی به‌کس دادم بدان دیوانه‌ام
تکیه برجای بزرگان نتوان‌زد به‌گزاف
هرچه گفتند بزرگان همه‌اش بود خلاف!
پای ما لنگ است و منزل بس دراز
خوش بــود دیزی و در پــایش پیاز
دانش‌طلب و بزرگی آموز هرچند ثمر ندارد امروز
صلاح کــار کجا و من خراب کجا
من گرسنه کجا و چلوکباب کجا
بزرگی داد یک درهم گدا را
گدا گفتا کم است این پول ما را
مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود
ز خاک و شن و سنگی که داخل نان بود!

فیلم‌های سینمائی









لطیفه...

ــ تو وقتی میخوای نیمرو درست کنی، تخم مرغها را چه جوری می‌شکنی؟

ــ اونها رو می زنم به هم می‌شکنم.

ــ خب، اونوقت تخم‌مرغ آخری رو با چی می‌شکنی؟

ــ من همیشه تخم‌مرغ آخری رو اول می‌شکنم!

هارون به بهلول گفت: دوست‌ترین مردمان نزد تو کیست؟"

بهلول جواب داد "آن که شکمم را سیر کند"

ــ من سیر می‌کنم، پس مرا دوست خواهی داشت؟

ــ دوستی نسیه نمی‌شود!

ــ ساعت چنده؟

ــ ساعتم خوابیده، ولی اگه باهاش کار فوری داری، بیدارش کنم!

یک روزنامه نگار با سیاستمداری که اهل اوگاندا بود، مصاحبه می‌کرد، از وی پرسید آقا، ممکنه بفرمایین چرا انقدر در کشور شما کودتا میشه؟

ــ معلومه، آخه در مملکت ما هنوز خیلی‌ها رئیس نشدن!

ــ من یه بند ساعت پیدا کردم‌ام، مال کیه؟

ــ مال منه.

ــ نشونیشو بده!

ــ نشونیش اینه که ساعت بهش نبسته بودم!

مشتری: آقا! ساعت دیواری دارین؟

ساعت فروش: اینهمه ساعت دیواری، یکیشو انتخاب کن.

مشتری: دیوار کجاست؟!

مشکل ثبت‌نام

تا به‌حال فکرمی‌کردیم این‌مناطق بیست‌گانه شهرداری‌ها هستند که برای مردم اشکال‌تراشی می‌کنند‌در حالیکه مناطق هجده‌گانه یا احیانا بیست‌گانه آموزش و پرورش نیز موقع ثبت‌نام دست‌کمی از مناطق بیست‌گانه شهرداری ندارند!

بنده‌زاده که چند روز پیش رفته بود طبق ضوابط اسم تنها فرزندش را در یکی از مناطق آمـوزش و پرورش (منطقه سه) بنویسد.

با یك طومار بلندبالا روبرو شده که می‌بایست این طومار بلندبالا را که حاوی سئوالاتی عجیب وغریب بود پر کرده و بعد طبق روابط‌اسم بچه‌اش را بنویسد. حالا برای‌اینکه پی به صحت و سقم عرایض بنده ببرید به نمونه‌ای از سئوالاتی که بعضی از مدارس آموزش و پرورش منطقه سه طرح کرده و ما ملزم به پاسخگوئی به آنها هستیم تـوجه فرمائید.

ولی گرامی:

به‌منظور شناخت هـرچه بیشتر فرزندتان جهت‌شکوفائی استعدادهای آنان، خواهشمند است: سئوالات‌زیر را دقیقا پاسخ فرمائید:

۱ـ به‌طور متوسط در هفته چند بار به مهمانی می‌روید؟

ـ هفته‌ای سه‌بار زمانی که‌خاموشی برق داریم!

۲ـ فرزند خود را به مهمانـی خواهید برد؟

ـ بله چون عادت دارد تکالیفش را در مهمانی بنویسد!

۳ـ چرا دبستان را برای تحصیل فرزند خود مناسب می‌دانید؟

ـ برای اینکه دو وقته است و هنوز چهار وقته نشده!

٤ـ تفریح و نشاط را چگونـه تعریف می‌کنید؟

ـ تعریفی ندارد.

۵ـ چه خدماتی می‌توانید بـه مدرسه ارائه دهید؟

ـ هر خدمتی که ازمون برپیاد!

٦ـ از انجمن اولیا و مربیان چه می‌دانید؟

ـ فقط اینو میدونم که پارسال ده هزار تومن بنده‌رو تیغ زدند.

۷ـ فکر می‌کنید هزینه‌های‌جاری دبستان چگونه باید تامین شود؟

ـ چون آموزش وپرورش رایگان است اولیا باید بپردازند!!

۸ـ چه شناختی از آموزش و پرورش منطقه سه دارید؟

ـ زمستان‌ها با کمی برف‌مدارس را تعطیل می‌کنند!

۹ـ کدام برنامه تـلویزیونی را می‌پسندید؟

ـ آرم برنامه کودك را!

۱۰ـ تشویق یعنی چه؟

ـ دلجوئی کردن از کودك.

۱۱ـ تنبیه یعنی چه؟

ـ کتك زدن کودك.

۱۲ـ آیا شغل دومی دارید؟

ـ بله عصرها جلوی فـروشگاه قدس کوپن خرید و فروش می‌کنم!

۱۳ـ تابستان گذشته بافرزندتان به مسافرت رفته‌اید؟

ـ خیر در تهران دنبال خانه‌خالی می‌گشتیم!

۱٤ـ آیا فرزند شما شب‌ها‌خواب می‌بیند؟

ـ بله.

۱۵ـ چه خوابی؟

ـ خواب یك مدرسه‌خوب وایده‌آل و مرتب و منظم را.

۱٦ـ یك دبستان بایـد چـه خصوصیاتی داشته باشد؟

ـ پول بگیرد و ثبت‌نام کند!

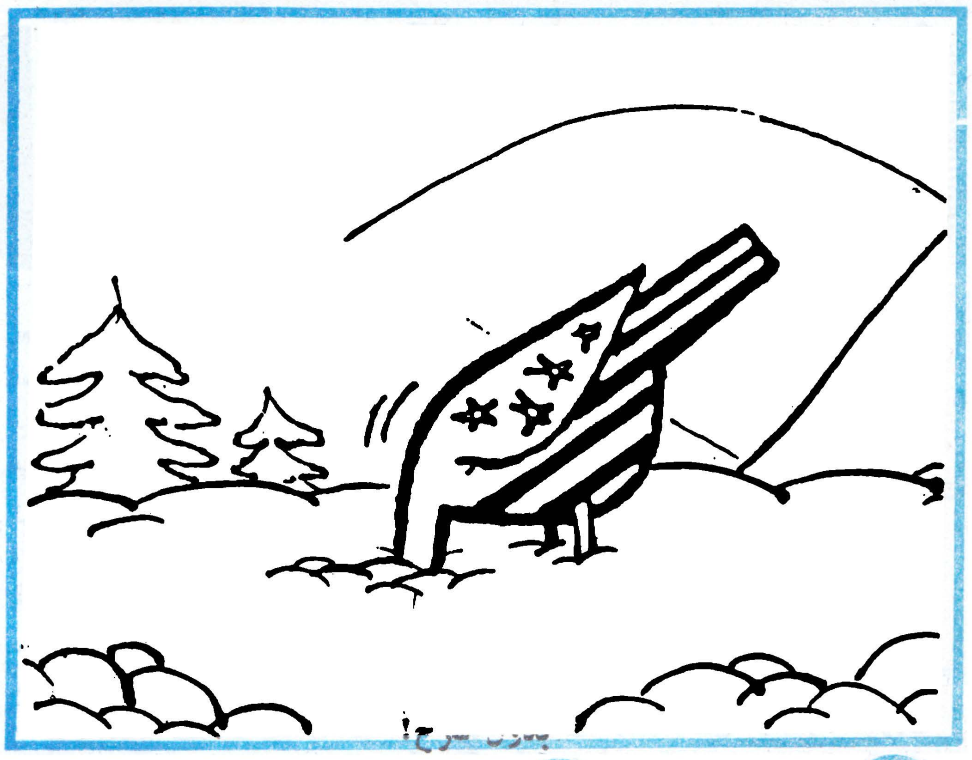
۱۷ـ چه پیشنهادی برای بهتـر شدن دبستان دارید؟

ـ از اولیاء بیشتر پول بگیرد!

۱۸ـ به عقیده شما گنجایش یك کلاس چقدر باید باشد؟

ـ به‌اندازه‌ای که برای یك معلم جا باشد!

«بنده‌زاده»



بدون شرح!

گفتم گفت

گفتم: تو می‌دونی کلمه (تحت نظارت) یعنی‌چه؟

گفت: یعنی اینکه کارها زیر نظر و کنترل باشه؟

گفتم: اشتباه می‌کنی.

گفت: پس تو برام معنی کن.

گفتم: خوب گوش کن کلمـه (تحت نظارت) یعنی حق و حسابو بده و برو خوش باش!

گفت: متوجه نشدم!

گفتم: دیـدی روی بعضی از مینی‌بوسها نوشته‌شده (تحت‌نظارت) اتوبوسرانی شرکت واحد.

گفت: آره خوب بعد؟

گفتم: بعدش، تو فکر میکنی‌این کلمه غیر از این معنی دیگه‌ای هم داره؟

اکتشافات

یك مهندس جوان امریکائـی دستگاهی برای خودکشی اختـراع کرده است که با استفاده از این دستگاه به‌آسانی می‌توان خودکشی کرد!

خبرنگار ما از نیویورك گزارش می‌دهد این دستگاه هم‌اکنون آماده است و سازنده‌اش در انتظارافتتاح آن می‌باشد چون قرار است یکی از دولت‌مردان امریکائی این‌دستگاه را افتتاح نماید!

قاطی

مشتری شاگرد قهوه‌چی راصدا زد و گفت:

ـ این دستمال کثیف چه توی دیزی من افتاده؟

ـ پس توقع دارین با این‌پولی که میدین قالیچه کاشان تـوی دیزی بندازیم؟!

محمود اکبری

فقر

معلم: حمید تو چرا همیشه با این سر کثیف به مدرسه میای؟ واه واه چه موآی ژولیده‌ای.

دانش‌آموز: آخه آقا ما وضعمون خوب نیست من همین به دونه سرو دارم!

فرزانه نیك‌محمدی

مزاحمت

مردی در کتابخانه مشغول‌مطالعه بود دقایقی بعد آقائی که پهلوی‌او نشسته بود گفت:

ـ لطفا قدری آهسته بخوانید‌که هواس من پرت نشه!

ـ ببخشید آقا من اصلا کتاب نمی‌خوانم فقط عکس‌های آنرا نگاه میکنم.

ـ بهرحال پس لااقل بواشتر‌نگاه کنید!!

مجید افشار



ـ کوزه‌رو چرامیشکنی بذار این‌کوپونو بذارم درش آبشو بخورم!

داستان ماه



پیشرفت تکنولوژی

تلویزیون‌ساز محل ما از این تعمیرکارهای الکلی نیست که با در دست داشتن کارنامه مردودی کلاس دوم دبیرستان خودشان را مهندس می‌دانند، نه‌تنها مهندس واقعی است و تحصیلات عالیه‌اش را در رشته الکترونیك به‌اتمام رسانده بلکه در تعمیر وسایل برقی نبوغ ذاتی خود را به‌کار می‌اندازد، بجای اینکه مثل اکثر تکنسین‌ها فقط ادعاداشته باشد و «منم منم» بزند، در عمل استعداد خود را به‌نفع مشتری مورد بهره‌برداری قرار میدهد که تا چند لحظه دیگر شما نیز از اینهمه خلاقیت شگفت‌زده خواهید شد.

هفته گذشته تلویزیون رنگی‌منزل ما که در دو سه ماه اخیر ازبس بنده‌زاده بازی تکراری کامرون با آرژانتین، آلمان با کلمبیا، مصر با هلند و... را در چارچوب مسابقات جام‌جهانی تماشاکرده لامپ‌تصویرش سوخته، بردم مغازه ایشان طبق‌معمول چون آقای مهندس پشت انبوهی از وسایل معیوب برقی سرش توی‌کار بود جواب سلامم را نداد تا اینکه به‌نشانه اعلام وجود سرفه‌ای کردم و گفتم:

- قربان خسته نباشید!

آقای مهندس‌که داشت با«هویه» سر دوتا سیم مسی را به یکدیگر لحیم می‌کرد سرش را از داخل دل و روده یك رادیوی عهد دقیانوس درآورد و گفت:

- به‌به... باد آمد و بوی عنبر آورد!

به‌نشانه اخلاص دستی روی سینه گذاشتم و گفتم:

- عنبر که چه عرض کنم بفرمائید بوی سرکه تقلبی!

- نه‌دیگه شکسته‌نفسی نفرمائید.

- آقای مهندس غرض‌از مزاحمت اینه که تلویزیون ما خراب شده.

- بعله... مگه یه‌چیز منزل‌خراب بشه یادی از ما بکنید.

- شرمندم آقای مهندس، ما ایرانی‌ها عادت داریم هر موقع کارمون گیر میکنه به‌یاد دوستان بیفتیم، چشم، از این پس درمواقع غیر ضروری هم برای عرض ادب خدمت خواهم رسید.

- تلویزیون چش هست؟

از فرط ناراحتی نتوانستم رعایت عفت کلام را بنمایم و گفتم:

- صاب‌مرده‌روشن نمیشه،آخرش ورثه ازبس به فوتبال علاقه داره هر مسابقه‌ای‌رو در این سه ماهه چند مرتبه دیده، همینطور کارتن‌های تکراری و سریال‌هائی مثل بوعلی سینا و «پاسور» که بارها نشون داده شده. البته در این اثناء که بنده مشغول دادن شعار برعلیه بنده‌زاده بودم آقای مهندس دوشاخه سیم تلویزیون را زد توی پریز برق کنار دستش‌و با ناراحتی توام با دلسوزی گفت:

- لامپ تصویرش سوخته.

- نمیشه تعمیرش کرد؟

- متاسفانه نه‌خیر،باید عوض بشه.

- قیمتش چنده آقای مهندس؟

- حدود سی هزار تومن، اونم اگه پیدا بشه.

با تعجب گفتم:

- اوه... مگه چه خبره؟!

- خب دیگه لامپ‌تصویر گرونه.

دست دومش چنده؟

- کارکرده‌ش فایده نداره، اگه سالم باشه که کسی عوض نمیکنه.

- آخه آقای مهندس سی هزار تومن پول چهار ماه حقوق منه.

- اون مشکل شماس!

- به‌جان آقای مهندس ما خود این تلویزیونو بامیز شیشه‌ای زیرش هشت هزار تومن خریدیم، تازه‌قسطی.

- خدا بیامرزتش،اون موقع پیکان صفر کیلومتر هم سی‌ودوهزارتومن بود، بهترین باطری آلمانی‌رو هشتاد تومن میدادن نه هزار و ششصدتومن که چون همینجا ساخته شده شش ماه روی ماشین کار نمیکنه.

- حالا تکلیف ما چیه آقای مهندس؟

- عرض کردم که تعمیرش‌بالای سی هزار تومن براتون‌آب می‌خوره.

- یعنی هیچ راهی نداره؟

- نه... خیلی که ملاحظه شمارو بکنم می‌تونم اجرت ازتون کم‌بگیرم، یا اصلا نگیرم.

- آخه من بدبخت از کجا سی هزار تومن قرض کنم بدم بالای لامپ تصویر؟ اونم با این برنامه‌های باسمه‌ای مثل سریال عقیق و «پدر» که درواقع پدر تماشاچی‌رو درمیاره!

- میل خودتونه، به‌قول قدیمی‌ها صلاح مملکت خویش‌خسروان‌دانند.

- آقای مهندس من اگر این تلویزیونو دور بندازم سی هزارتومن خرجش نمیکنم، تازه باید زیر بار منت شما هم باشم که اجرت...

حرفم را قطع کرد و گفت:

- چرا بندازین دور؟

- پس چکارش کنم، تلویزیونی که تصویر نداشته باشه فقط توی خونه جای آدمو تنگ میکنه!

- ولی چوب جعبه‌ش حیفه.

- منظورتون چیه آقای مهندس؟

- چهارتا چرخ کوچولو میذارم زیرش یه دسته وصل میکنم بالاش میشه یه چمدون شیك، از اون چمدونهای کلاس بالا که وقتی بخوای بری سفر خارج توی‌فرودگاه مهرآباد همه نگاش کنند!

- مهندس جان جنابعالی هم از اون حرفها میزنی‌ها، حقوق‌بگیر جماعت و مسافرت خارج، جل‌الخالق، تمام کسانیکه تا یکسال بعد بلیت سفرهای اروپا و خاور دورو «رزرو» کردن، یا بساز و بفروشن یابازاری و میدونی‌هائیکه در سالهای اخیر به سلك تاجرها درآمدن انگوروهندونه و سبزی به کشورهای عربی صادر می‌کنن.

- خیلی خب سفرهای داخل که تشریف می‌برید.

- نه جان مهندس، حقوق یه کارمند به آب و برق و گوشت و نونش نمیرسه تازه اگر مستاجر نباشه و از قدیم خونه‌دار شده باشه، مخارج هتل و خوراك در بندر انزلی و جزیره کیش اگر ازبندرآمستردام و جزیره هاوائی گرونتر نباشه ارزونتر نیست!

- بهرحال‌جعبه این‌تلویزیون حیفه چمدون نشه!!

- باشه آقای مهندس، بفرض هم سفر نرم برای نگهداری لباسهای نفتالین‌زده خوبه.

در همین موقع عاقله‌زنی وارد مغازه شد بدون سلام و علیك جارو برقی بزرگی را از زیر چادرش درآورد گذاشت روی میز وگفت:

- آقای مهندس دست شما درد نکنه بااین جاروبرقی درست‌کردنت، یه خورده اسفند واسه خودت دود کن نظر نخوری!

مهندس که با «درل» دستی‌مشغول سوراخ کردن سقف جعبه تلویزیون رنگی ما بود تا دسته چمدان به‌آن سوار کنه رو کرد به مشتری تازه وارد و گفت:

- مگه چی شده خانم سرهنگ؟

زن جا افتاده که معلوم بود حمل جارو برقی از منزل تا مغازه او را خسته کرده روی صندلی ولو شد نفسی چاق کرد و گفت:

- دیگه می‌خواستی چی بشه آقای مهندس، صبح که از مغازه شما رفتم خونه دوشاخه این بی‌صاحاب مونده‌رو زدم به برق تا پوست تخمه‌هائی‌رو که نوه‌های ورپریده‌ام ریختن روی فرش جارو کنم دیدم داره موسیقی کلاسیك پخش‌میکنه!

بنده با شنیدن حرف مشتری‌تازه‌وارد به‌زحمت جلوی خنده خودم را گرفتم آقای مهندس که گوئی با این نوع صحبت مشتریان بیگانه نیست با خوشحالی گفت:

- مادر این تن بمیره راست میگی؟!

- اوا... دروغم چیه آقای‌مهندس، خودتون بزنین به برق ببینین!

آقای مهندس دوشاخه سیم جارو برقی را زد به پریزی که تا چند لحظه پیش دوشاخه تلویزیون... ببخشید چمدان ما داخل آن بود دیدیم حق با خانم سرهنگ‌است(!) یك موزیك شادی از جارو برقی پخش میشه به‌مراتب جالب‌تر از آهنگهای جاز!

مشتری تازه‌وارد که گویا چون شوهرش سرهنگ بوده او را همه خانم سرهنگ صدا میزنند پس از اثبات ادعایش مبنی بر تبدیل جارو برقی منزلشان به پخش‌صوت‌استریو فونیك گفت:

- آخه آقای مهندس من و سرهنگ، که پونزده ساله‌بازنشسته شده‌دیگه‌ازمون‌گذشته این آهنگهای مبتذلو گوش کنیم.

بنده که تا این موقع مستمع‌بودم و فقط برای تبدیل تلویزیون رنگی منزلمان به چمدان لباس انتظار می‌کشیدم گفتم:

- مادرجون آدم باید دلش جوون باشه سن و سال مطرح نیست، چه جوانهائیکه از بیکاری و بلاتکلیفی دل‌ودماغ حرف زدن ندارند، برعکس چه پیرمردهائی که نوه و نتیجه هم دارند ولی مدام توی سالنهای‌آرایش پلاس هستند تا کلاه‌گیس جدید بخرند که توی استخر یا کنار دریا عین موی طبیعی از سرشون نیفته!

حقیر با خانم سرهنگ مشغول صحبت بودیم که آقای مهندس شماره تلفنی را گرفت توی گوشی گفت: اسمال آقا سلام، من‌مهندسم، اون پخش صوتی‌رو که دنبالش میگردی واست پیدا کردم منتها قیمتش بالاس!

بعداً هم گوشی را گذاشت با خوشحالی به مشتری تازه‌واردگفت:

- خانم سرهنگ عالی‌شد، اسمال آقا بقال خیلی به موسیقی کلاسیك

علاقه پیداکرده(!) طفلکی مدتهاست به‌من سپرده یه پخش‌صوت استریو براش پیدام کنم که فقط آهنگهای جاز بزنه، جارو برقی شمارو میدیم به ایشون تا اینکه سر فرصت یه جارو برقی سالم و ارزون واستون پیدا کنیم.

شاید در اوایل بنده و خانم سرهنگ از شنیدن پیشنهادات فنی و اصولا نحوه تعمیرات آقای‌مهندس قصد خندیدن داشتیم ولی کم‌کم به این نوع تبدیل لوازم خانگی ناشی از پیشرفت تکنولوژی(!) عادت‌کردیم تا اینکه پیرمرد لاغر اندامی وارد مغازه شد خطاب به آقای مهندس گفت:

ـ رادیوی ما حاضر شده؟

مهندس ضمن اشاره به رادیوی لامپی قدیمی که قبل از ورود بنده مشغول لحیم سیم‌های آن بود، گفت:

ـ بله بفرمائین.

ـ چقدر تقدیم کنم آقای‌مهندس؟

ـ قابلی نداره.

ـ خواهش میکنم.

ـ دویست تومن لطف کنید.

ـ چیزی لازم نداشت، منظورم لوازمه آقای مهندس؟

ـ خبر... سیم پشت بلندگوش قطع شده بود، قرقره موج‌گیرش هم ترك داشت که با چسب دوقلو چسبوندم. سالمش پیدا نمیشه.

ـ حالا همه جارو میگیره؟

ـ بله... منتها اگر دیدی لامپ پشت صفحه روشن میشه اما صداش درنمیاد با کف دست بزنین توی سرش!

اتفاقا چون رادیوی تعمیری توی همان مغازه صدایش درنیامد باچند توسری محکم(!) شروع به خواندن کرد که ای‌کاش نمیکرد، زیراآنجا هم صحبت از مسابقت فوتبال بود ونتیجه مسابقات کشتی که‌تلویزیون رنگی ما را پس از سالها خدمت صادقانه به‌چنین روزی انداخته!

نه‌جان شما مسائل مربوط به مسابقات فوتبال تیم‌های قرمز وآبی خودمان کم بود حالا باید سالی به دوازده ماه در تورنمنت‌های بین‌المللی ماتم پیچیدن پای «بابی رابسون» انگلیسی و اضافه‌وزن مارادونای آرژانتینی را هم داشته باشیم!

بهرحال پس از خروج سومین مشتری، یعنی صاحب رادیوی ضربتی(!) بنده رو کردم به آقای مهندس که‌مجدأ داشت به‌تلویزیون رنگی ما، عذر می‌خوام به چمدان لباس ما «ور» میرفت گفتم:

ـ مهندس جون مارو که به‌کلی از شر تلویزیون و برنامه‌های اعصاب خوردکنش راحت کردی‌ولی بالاغیرتاً یك فکری برای جاروبرقی این خانم محترم بکن!

ـ یعنی میفرمائید پخش‌صوتی‌رو که مشتری پاش وایساده دوباره تبدیل به جارو برقی کنم؟ اونم مشتری خوبی مثل اسمال آقا بقال که روزی دوتا شیر اضافی بهم‌میده

ـ نه اونکه صلاح نیست،خصوصا اینکه لابد اسمال آقا بقال هم‌مانند سایر کسبه ظرف چند سال اخیر از برکت لائی رد کردن سهمیه‌وضع روبراهی پیدا کرده و پول خوبی میتونی بابت فروش این جاروبرقی، ببخشین پخش‌صوت ازش بگیری که این مادر هم راضی باشه و دعات کنه!

آقای مهندس غافل از مکنونات قلبی نگارنده با تعجب پرسید:

ـ پس میفرمائید چکار کنم؟

ـ راستش مایه دستگاه آب‌میوه‌گیری بزرگ داریم که به‌فرض‌هم با این گرونی میوه بتونیم سیب و اناروطالبی بخریم چون تیغه‌فولادیش شکسته اصلا کار نمیکنه، یادتونه که پارسال آوردم حضورتون گفتین لوازم یدکیش پیدا نمیشه؟

ـ بله بله یادم افتاد، چطورمگه؟

ـ چون این خانم در سن و سالیه که طفلکی نمی‌تونه با جاروی دستی منزلشونو نظافت کنه بنده عقیده‌دارم یك خرطوم مکنده به دستگاه آب میوه‌گیری ما وصل کنید یك جائی هم برای نصب پاکت جاروی برقی در قسمتی که تفاله‌های میوه‌رومیریزه بیرون در نظربگیرین باقیمت مناسب بهشون بفروشین!

ـ انگار بد نگفتی، دستگاه آب میوه‌گیری آسون‌تر تبدیل به جارو برقی میشه تا چرخ گوشت!

ـ آقای مهندس مگه قصدداشتین یك چرخ گوشتو برای این خانم تبدیل به جارو برقی کنین؟

ـ بعله جانم کاری نداره(!) تامن این چهارتاچرخو زیر جعبه‌تلویزیون شما نصب میکنم شما تشریف ببرین منزل دستگاه آب میوه‌گیریتونو بیارین همینجا فی‌المجلس به خانم سرهنگ بفروشم تا ببینیم اجرت تبدیل و پول خرطوم مکندش چقدر میشه!

موقع خروج از مغازه تلویزیون‌ساز محل همش در این فکر بودم که اگرتکنولژی، پیشرفت نکرده‌بود مردم با چه مشکلاتی مواجه میشدند!!

فاصله پمپ‌های بنزین در جاده‌ها بسیار زیاد است



بدون شرح

اروپائیان زیاد کار میکنند.



ـ مارو باش که اروپائی بودیم و خبر نداشتیم!

بعضی از صاحبخانه‌های تهرانی بیرحم‌ترین موجودات روی زمین هستند.



صاحب‌خونه ـ سرکارجون دزد نیست، مستاجره من وادارش کردم دار و ندارشو ببره بفروشه!

علیرغم توصیهٔ کتبی وزارت آموزش و پرورش بعضی از مدارس موقع لبت‌نام به‌طور شفاهی پول دریافت میکنند.



پدر ـ مگه کتباً اعلام نکردند پول نگرین؟
مدیر ـ ما شفاهی میگیریم.

دنیای مورچگان!

یکی از مجلات علمی، هنری، آشپزی! به‌نقل از یک پرفسور مورچه‌شناس آلمانی که ۷۰سال است بجای پرداختن به کار و کاسبی و سلف‌خری و احتکار و دلالی (کارهای نون وآبدار!) سرگرم مطالعات علمی در مورد زندگی مورچگان می‌باشدنوشته بود که:

«مورچگان عادت دارند که هر سال یک خانه جدید برای خودشان بسازند و در خانه‌های قدیمی آنها هم هیچ مورچه‌ای حاضر به‌زندگی نمی‌شود. و از این نظر مورچگان بسیار شبیه زنبورها هستند و در دنیای مورچگان هیچ مورچه‌ای پیدا نمی‌شود که دارای خانه‌ای‌مستقل نباشد.»

(مورچه هم نشدیم!)

کارشناس علمی فکاهیون که تمام عمرش را بجای کارهای علمی بدنبال اطاق خالی دویده است در ادامه خبر مجله علمی‌ـ آشپزی! می‌نویسد:

«اینکه مورچگان هر سال‌یک خانه جدید می‌سازند و کار احداث منازل جدید در دنیای مورچگان اینهمه‌رونق داردشاید به این سبب است که آنها از دردسر خرید مصالح در امان هستند. گرفتاری توی نوبت‌آهن و پروفیل و آلومینیوم و کاشی و نبشی و میل‌گرد و گچ و خاک ووو را ندارند، تهدیدنامه برق و آب را که دم‌بدم می‌گوید: (در خارج از محدوده آب وبرق داده نمی‌شود.) را نمی‌خوانند و مهم‌تر از همه این مهمها، اینکه جواز ساختمان نمی‌خواهند تااز هرچه خانه ساختن است بیزار شوند وعوارض نوسازی وزیرسازی و خودیاری و همیاری و همکاری هم که نمی‌دهند!

از همه‌ی اینها گذشته، مورچگان اداره و وزارتخانه و سازمان زمین شهری و وزارت مسکن و شهرسازی و نظایر آن هم ندارند تا از برکت وجود آنها بدون مسکن بمانند! (جان کلام اینکه‌وزارت مسکن وشهرسازی خانه‌سازی را باید از مورچگان فرا بگیرند!)

در پایان باید اشاره کرد که علت موفقیت مورچگان در صاحبخانه شدن این است که مورچگان حقوق‌بگیر نیستند که تا پایان عمر در آرزوی صاحب دو اطاق ۴×۳ شدن بمانند و دست آخر هم به وصال آن نرسند!

«ابوبدبخت»

کتاب‌های زیر چاپ

موسسهٔ انتشاراتی فرصت‌طلب مفتخر است که کتابهای زیر چاپ خود را به‌اطلاع دوستداران کتابهای فوق‌العاده و استثنائی برساند.

● کتاب، از گوشتخواری تاگیاهخواری، اثر مفلس مفلسیان، با مقدمه‌ای از حقوقمند همیشه بدهکار جوکی چوکیانی، برای آدمهای بی‌پول‌وپله و کم‌مایه که گیاه‌خواری را بهانه کرده‌اند.

* * *

● کتاب، نرخهای مریخی و حقوق ششهزار تومانی، تالیف حقوق‌بگیر، باجلد وصله‌ای، ناشربنگاه انتشاراتی مواجب‌بگیران، قیمت به‌نرخ کارمندی!

* * *

● کتاب گریم و قیافه‌سازی، تالیف گدای سرگذر، برای آنها که می‌خواهند یکساله میلیونر شوند، با کاغذ کاهی، بدون جلد

* * *

● کتاب از اینجا تا ابدیت ،نوشتهٔ دکتر ناشی‌زاده متخصص در بیماری‌های کیفی و جیبی، برای بیماران وسواس و خیالی و مایه‌دار و تیغیدنی، ناشر کانون انتشاراتی پزشکان پولکی!

* * *

● کتاب، «خنده برهر دردبی‌درمان دوا است» بقلم‌نویسندگان و کاریکاتوریست‌های فکاهیون، ناشر مطبوعاتی خوش‌خنده!

اکثر برنامه‌های رادیو یک‌نواخت تکراری وخسته‌کننده شده است



ـ چرا برنامه‌های شما یک‌نواخته!
ـ واسهٔ اینکه نویسنده، تهیه‌کننده، و اجراکننده یه نفره!

شرکت در مجالس ختم بهانه‌ای برای فرار کارمندان از اداره شده است.



کارمند ـ فردا تشریف بیارید چون میخوام برم ختم.
اربابرجوع ـ بیخود بهانه نیار، من خودم ختمم!!

«نزاع با محتکر»

صبا از ما بگو با محکتر کم جور برما کن
تورم پشت ما خم کرد قدری هم مدارا کن
بدان، من کارمندم، مفلسم، بی‌خانه‌ام، لختم
ترحم کن، به ما، اجناس کمتر خانه‌ات جا کن
حقوقم از برای یک اتاقی می‌رود یك جا
بیا فکری به حال قاسم و سیمین و سارا کن
ببین وضع اسفناك مرا با سفره بی‌نان
تو هم از کاخ خود بیرون بیا قدری تماشا کن
ز لاك خود بیا بیرون به اوضاع جهان بنگر
تو از مائی بیا با ما سرت را نیز بالا کن
کنون کار جهان ـکام تو باشد محتکر خوش باش
بکن ظلم و ستم بر ما آخر نیز حاشا کن
کجا با آه و ناله نرم می‌گردد دل سنگش
اگر قلدر شدی، با محتکر آنگاه دعوا کن
برو خیام دعوا کن تو با دلال بی‌انصاف
سپس گوری برای خویش در گلزار پیدا کن!

«خیام»

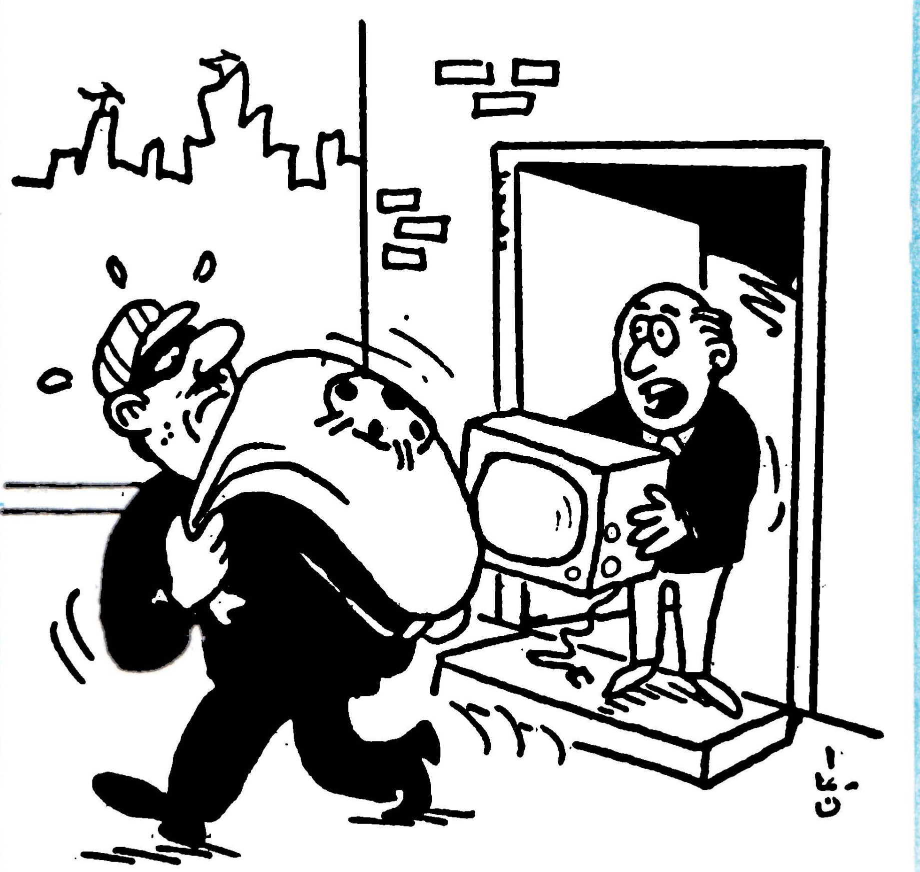
چشم روشنی

چون اینجانب مالك ملك ۴×۳ واقع در یکی از مناطق اداره فخیمه شهرداری بعد از گذشت ۹۹۹ روز و بیست‌وچهار ساعت تمام در آخرین ساعات اداری درست بعد از صرف صبحانه موفق به‌دریافت پایان کار ساختمان مذکور شده‌ام بدینوسیله از دوستان و آشنایان و همسایگان محترم دعوت می‌شود در جشن و سروری که بهمین مناسبت برگزار می‌شود شرکت فرموده و جشن و سرور ما را بیش از پیش به شادی تبدیل فرمائید ضمنا کادو را فراموش نفرمائید.

ـ اسدی

تبریك

همکار عزیز آقای س ـ اسدی موفقیت شما را در گرفتن پایان کار از شهرداری صمیمانه تبریك‌گفته وبرایتان آرزوی‌پیروزی وبهروزی‌داریم.
همکارانتان در تحریریه فکاهیون



ـ اگه میخوای به پلیس تلفن نکنم باید اینو هم با خودت ببری دیگه، از برنامه‌هاش خسته شدم.

علت...

مامور آتش‌نشانی سرآسیمه وارد اتاق رئیس خود شد با عجله گفت:

ـ قربان به کجا تلفن بزنیم اداره‌مون آتیش گرفته!!

مجید صفری

گفتم: چرا دلخوری؟
گفت: امروز قراره حقوق‌بگیرم.
گفتم: خب اینکه ماتم نداره‌باید خوشحال باشی.
گفت: انقدر حقوقم با این‌وضع گرونی لاجونه که باز از فردا صبح بی‌پولم!

علیرضا اختیاری

کد تاکسی‌های نارنجی!

چند روز پیش که سوار تاکسی شده بودم جناب راننده به‌عنوان راهنمائی و افزایش اطلاعات عمومی بنده و سایر مسافرین ظاهرا محترم داخل تاکسی می‌گفت: مگر نه این است که مناطق پستی تهران کد مخصوصی دارند، همینطور شماره تلفن شهرستانها که اول باید «کد» آن گرفته شود تا نوبت به اصل شماره برسد، بنابراین مسافرین تاکسی هم اگر می‌خواهند به‌منظور خود برسند باید کنار خیابان‌مبلغی را به‌عنوان «کد» اعلام کنند (مثلا بیست تومان) بعدا سوار که‌شدند تازه رقم اصلی را بگویند(!) بدین ترتیب که کرایه بازار تا میدان بهارستان اگر صد تومان میشود بیست تومان آن «کد» بوده هشتاد تومان بقیه کرایه!!

عبدالله‌حلوجی

داروخانه‌های آینده

خوانندگان عزیز. لابد شما هم مثل ما در روزنامه‌های عصر این خبر بهجت اثر را خوانده‌اید که به‌زودی (به‌زودی در ایران یعنی: هروقت که دلمون بخواد!!) کلیه‌ی داروخانه‌های کشور به سیستم کامپیوتری مجهز خواهند شد.

طنزنویس مجله ما (که خودم باشم!) براساس این خبر، طنز کوتاهی نوشته که تقدیم به‌شما می‌شود:

من از حالا پیشگویی و پیش‌بینی می‌کنم که بیست سال دیگر کسی چه می‌داند، شاید هم حدود دویست سال دیگر، مردی نگران و نسخه بدست وارد یکی از داروخانه‌های کشور می‌شود و پس از ساعت‌ها معطلی در صف عریض و طویل عاشقان دارو!، سرانجام نوبت به‌او می‌رسد. مشتری با التماس می‌گوید و یا بهتراست بگویم خواهدگفت!: آقای دکتر، بی‌زحمت ببین دواهای این نسخه رو دارین. داروخانه‌چی نگاهی به نسخه می‌اندازد و خواهد گفت: صبر کن از کامپیوتربپرسم ببینم داریم یا نداریم. مشتری با التماس به او خواهدگفت: خداعمرت بده. زدوتر بپرس که مریض رو به قبله است! داروخانه‌چی پس از زدن‌تکمه‌یَ کامپیوتر از او خواهد پرسید: آقای کامپیوتر!، ما این داروها رو داریم؟ کامپیوتر با سر و صدا شروع به محاسبه خواهد کرد و پس از دنگ و دونگ و بنگ و بونگ زیاد، پاسخ خواهد داد:

ـ مشابهشو داریم!!

«جمشید آینده‌نژاد»

درباره روی جلد

دلدم

- **من شاهد فرار شیخ «سالم» الصباح بودم!**
- **شیخ سالم‌الصباح سالم وارد عربستان شد!**
- **یک کارشناس مسائل عربی صراحتا گفت: شیخ سالم‌الصباح اگر به‌دست صدام می‌افتاد سالم نمی‌ماند!!**

اعلام حمله وسیع عراق به کویت موجی از حیرت درمحافل جمعی وفردی جهان بوجودآورد. آخرین اخبار رسیده از صفوف تشکیل‌شده‌دربرابر فروشگاههای توزیع گوشت کوپنی حکایت از آن دارد که بعضی از ناظران سیاسی که مدتهاست در این صفها به‌انتظار دریافت گوشت کوپنی ایستاده‌اند از فرط‌حیرت و تعجب چنان سر انگشت خود را گاز گرفته‌اند که تعدادی از آنها برای انجام معالجات توسط اورژانس تهران به بیمارستانها منتقل گردیده و عده‌ای نیز در همان صفهای گوشت همچنان‌به امید واهی دریافت‌گوشت بستری هستند!

علیرغم رسیدن ده لشگر از نیروهای عراقی به مرزهای عربستان سعودی، سازمان گوشت اعلام کرد که قاطعانه به توزیع گوشت بدون سوبسید ادامه داده و تا رفع بحران از منطقه، از گوشت کوپنی خبری نخواهدبود!

فرار شیخ سالم

محافل ناآگاه در منطقه که برای آگاهی از اخبار مربوط‌به حمله عراق شبها به‌رادیو بی.بی.سی گوش می‌کنند اظهار داشتند نیروهای عراقی متشکل از ده لشگر زرهی و پیاده و سواره ساعت ۲ صبح از عراق حرکت کرده و درست راس ساعت ۸ صبح در محل‌های‌جدید کار خود در وزارتخانه‌های‌کویت مشغول کار شده‌اند! خبرنگاران خارجی که به‌زور نیروهای کویتی از عراق خارج شده‌اند می‌گویند نیروهای عراقی کارمندان بسیار منظم‌و وظیفه‌شناسی بوده و بدون تاخیرورود راس ساعت ۸ صبح دفاتر را امضاء کرده و کارت زده وپشت میزهای خود نشسته‌اند!

در این حال شیخ «سالم»امیر کویت که پای پیاده به‌طرف مرز عربستان سعودی در حال فرار بود در مورد علت فرار خود به خبرنگاران گفت: «اگر فرار نمی‌کردم و به دست صدام می‌افتادم که دیگر سالم‌نمی‌ماندم که به من شیخ سالم بگویند و در آنصورت تبدیل به شیخ‌ناسالم الصباح می‌شدم!

تونل منا

آخرین اطلاعات رسیده از ریاض حکایت از آن دارد که



کابینهٔ دست‌نشانده عراق در کویت دستهای خود را به‌علامت‌احترام بالا برده‌اند!

شیخ سالم‌الصباح در ریاض در یک کلاس تقویتی ریاضی ثبت نام کرده و سرگرم خواندن دروس ریاضی است. در همین حال یک منبع سوراخ‌دار از ریاض به خبرنگاران اظهار داشت که صدام طی نامه‌ای از شاه فهد خواسته است تا شیخ کویت را به تونل منا برده وزیر دست‌وپا خفه کند!

عامل اصلی شکاف

کنفرانس سران عرب که قرار بود برای رسیدگی به‌تجاوز صدام به‌کویت در ریاض تشکیل شود به‌علت شکاف درمیان سران عرب به‌تعویق افتاد اهل فن می‌گویند که عامل اصلی ایجاد شکاف درمیان اعراب شامورتی بازیهای شاه حسین است و اعراب تانتوانند این شکاف را پر کنند قادر به تصمیم‌گیری در مورد تجاوز صدام به کویت نخواهند بود.

تکذیب حمله عراق

خبرنگار ویژه فکاهیون که برای تهیه گزارش از اوضاع کویت به‌این کشور رفته است‌به علت قطع برق موفق به ارسال تلکس و تماس تلفنی با دفتر مجله نشده‌است.وی طی‌گزارشی کتبی که سه ماه قبل با پست برای ما فرستاده و هنوز به‌دست ما نرسیده است! می‌نویسد «صدام‌حسین» حمله نیروهای عراق به کویت را تکذیب کرده و اظهار داشته که نیروهای عراق برای تجارت و خرید کالا‌های بدون انتقال ارز! وارد کویت شده‌اند!

یک ناظر بین‌المللی می‌گوید نیروهای عراقی که بالغ بر یکصد هزار نفر هستند هریک سوار بر یک وانت بار جهت تجارت وارد کویت شده و بدون انتقال ارز! هرچه را که لازم دارند خریداری کرده و بار وانت‌بارهای خود کرده و به عراق می‌برند!

ناظران بین‌المللی می‌گویند که اگر اوضاع تجاری عراق با کویت به‌همین نحو ادامه پیداکند تا یکی دو هفته دیگر چیزی برای تجارت باقی نمانده و نیروهای عراقی باید باکمپرسی خاک کویت را بار کرده و به عراق ببرند!

فعلگی شیخ کویت

شیخ کویت که از نخستین ساعات حمله عراق ازکار برکنار شده و بیکار می‌گردد ابتدا تصمیم داشت برای سیگار‌فروشی و احیانا خرید وفروش کوپن به تهران بیاید. اماتصمیم خود را عوض کرد وبنا به‌آخرین خبر رسیده قرار است برای فعلگی و کارگری به ژاپن‌برود!

شیخ کویت در مورد این تصمیم‌گیری و علت آن به‌خبر‌نگاران گفت که: بنابه اطلاع رسیده فعلا عملگی در ژاپن مقرون به‌صرفه است و بسیاری از شیوخ منطقه که در آینده‌مورد حمله صدام قرار خواهند گرفت از حالا به‌فکر پیدا کردن کار در ژاپن افتاده‌اند! یک مقام نزدیک به هواپیمایی کویت به خبرنگار ما گفت که پروازهای هواپیمایی کویت به خبرنگار ما گفت که پروازهای هواپیمایی کویت برای توکیو تا شش ماه دیگر رزرو شده و بسیاری از شیوخ سابق با بیل و کلنگ و فرقون و زنبه عازم توکیو هستند!

صدام نیروهای خود را خارج می‌کند!

در آخرین لحظاتی که این مجله زیر چاپ می‌رفت صدام

رئیس رژیم حاکم بر عراق و کویت (که خود تحت حکومت بعضی‌هاست!) با صدای بلندکه شبیه آن در چند کشور همسایه شنیده شد اظهار داشت‌که‌عراق بزودی نیروهای خود را از کویت خارج کرده و وارد عربستان سعودی خواهد کرد!

درهمین حال «بوش» رئیس‌جمهوری آمریکا گفت اینطورکه بوش میاد صدام خیال حمله به عربستان سعودی را هم دارد!

خوداشتغالی!

یک مقام آگاه در مسائل‌عربی و نیمه‌عربی که نمره دروس عربی‌اش در دبیرستان‌همواره‌زیر صفر بوده است طی مقاله‌ای که در روزنامه معتبر عربی النهار والشام! اظهار عقیده کرد که با توجه به‌خطر بیکاری که سایر شیوخ منطقه را تهدید می‌کند جای آن دارد که طرح «خود-اشتغالی» در این منطقه به‌مورد اجرا گذاشته شود و شیوخ‌محترم به‌کار سابق خودیعنی شترچرانی و صید سوسمار سرگرم شوند! در این حال شیخ کویت که حالش از حمله عراق به‌سختی به‌هم خورده است اعلام کرد که‌شب‌ها برای آگاهی از اخبار مربوط‌به حمله عراق به کویت به رادیو بی.بی.سی. گوش می‌کند و فعلا برای مصون ماندن از حملات هوایی عراق به دبلیوسی پناه برده است. شیخ کویت که در طول جنگ ایران و عراق‌همه‌ی امکانات مالی و پولی و حتی جهاز زن خود را فروخته و در اختیار صدام قرار داده بود در حالیکه از گذشته خود نادم و پشیمان به‌نظر می‌رسید اظهار داشت که بزودی در یک‌مصاحبه تلویزیونی شرکت و از گذشته خود اظهار ندامت خواهد کرد.

خلع سلاح

یکی ازدامادهای صدام‌حسین! به‌خبرنگار ما اظهار داشت که شیخ‌نشین کویت و شاه فهد در سعودی و سایر شیخ‌های منطقه اسلحه زیادی خریده و انبار کرده‌اند درحالیکه قادر به‌استفاده از آن نیستند و حتی در بعضی از این کشورها تعداد تانک‌ها و هواپیماهای خریداری شده از تعداد سربازان آنها بیشتر است. بنابراین صدام حسین به‌عنوان یک رهبر صلح‌دوست جهان، به‌منظورخلع‌سلاح و جمع‌آوری سلحه به‌این کشورها حمله وهمه سلاح‌ها را بار کرده و به‌انبارهای مطمئن خود در عراق منتقل می‌نماید!



سه تن از عوامل حزب بعث عراق که با لباس مبدل وارد کویت شده‌اند در عکس دیده می‌شوند!

زیر چاپ

در آخرین لحظه‌ای که آخرین فرم مجله به‌زیر چاپ می‌رفت خبرنگار ما از کویت گزارش‌داد که نیروهای عراقی احتمالا خاک کویت‌را به مقصدعربستان امارات متحده عربی ترک خواهند کرد.

○ بدنبال تحریم اقتصادی کشورهای جهان علیه عراق، دولت (قبرس) اعلام کرده صدور هرنوع الاغ قبرسی را به‌عراق ممنوع می‌نماید تا جان اتباع‌این کشور به‌خطر نیفتد. همچنین گزارش‌های رسیده حکایت از آن دارد که تحریم اقتصادی قبرس تغییری در سرنوشت عراق‌نداشته و الاغ به‌تعداد کافی در بغداد موجود است و صدام حسین‌اعلام کرده است در صورت نیازبیشتر از خاندان سلطنتی کشورهای همسایه کمک خواهد گرفت.



● «صدام» اعلام کرد: نیروهای عراقی برای تجارت وارد «کویت» شده‌اند.

● شیخ سابق «کویت» برای فعلگی به‌ژاپن می‌رود!

● شیخ کویت برای آگاهی از اخبار مربوط به حمله عراق شب‌ها به‌رادیو بی.بی.سی گوش می‌کند!

اظهارنظر صدام!

صدام رئیس رژیم حاکم بر عراق و کویت و بزودی عربستان! در مصاحبه‌ای با یک خبرنگار خارجی (که احتمالا به دست صدام اعدام خواهد شد!) اعلام کرد که راه حمله به‌کویت و کشورهای منطقه را از حملات آمریکا به گرانادا و پاناما وسایر کشورهای جهان یاد گرفته‌است. وی در این مصاحبه از استادخود آقای جورج بوش‌که راه و رسم تجاوز را به‌او یاد داده است به گرمی تشکر کرد.

آخرین خبر!

آخرین خبر رسیده از بندر احمدی در کویت حاکی است که دولت جدید کویت رژیم عراق را به‌رسمیت شناخته است!!



ماهراحمدمحمود آل‌شبیر همسایه سابق امیر سابق کویت سابق به خبرنگاران گفت: نیروی‌های عراقی به‌جای کاخ امیر کویت خانهٔ من را بمباران کردند!

"بشنوید ای‌دوستان این داستان
خود حکایت نغز و کامل است آن "
بود در یک شهر مردی کارمند
کارو بارش سکه و بختش بلند !
روز گرم کار و شب در ناز ونوش
از شعف پیوسته درجوش و خروش
چار فرزند و عیالش در رفاه
وضعشان همواره جور و رو به راه .
بچه‌ها از "خوش‌خوری" چاق و تپل
نونوار و شیک ، چون یک دسته گل !
مرغ بریان بود هر شب شامشان
چون عسل پیوسته‌شیرین ،کامشان . .
آخر هر برج ، او بی اختلاف !
عایدش می‌شد حقوقی بس گزاف !
شش هزار و سیصد و هفتادچوق !
می‌گرفت اسکن جرینگی حق بوق !
تا نگردد زیر بار پول خرد
چار چوقش را به موجرمی‌سپرد
بعد ، آن مرد سرافراز و رشید
آهی از فرط "فراغت" می‌کشید !
خرم و شنگول می‌شد رهسپار
سوی منزل ، جانب دروازه غار
یک اتاق لوکس! وآشپزخانه داشت
کلی آسایش در آن کاشانه داشت !
چون به اطراف سرایش می‌رسید
قلب شادش " غیرعادی " می‌تپید !
مایه از بس که کلان بود و زیاد
جمله را در دست بانو می‌نهاد
او به اسطرلاب و سرشار از امید !
نقشه‌ای بهر " مخارج " می‌کشید
بود سردرگم به مانند کلاف !
تا رهد از شر آن وجه گزاف !
تا دهد تعدیل بین دخل و خرج
می‌تراشید ابتدا ، صد گونه برج !
بی‌سبب ، اسباب بازی می‌خرید
از فشار بی‌نیازی می‌خرید !
مایه چون بود از مخارج بیشتر
می‌خرید از آن بسی‌آلات زر !
باچنین‌تدبیر زن ، آن کارمند
آب می‌شد در دلش صدحبه قند!
بس ز دنیا کام حاصل‌می‌گرفت
از خوشی هر ماهه رودل می‌گرفت !
کارمندان دگر در آن دیار
وضعشان اینگونه بود ای هوشیار!!

" آتش‌فشان





بدون شرح

نیش

حناق گرفتی؟
نه.
پس موجی شدی؟
نه جانم.
شرط‌می‌بندم‌مرگ‌موش خوردی.
نه، نه، نه.
پس چرا اینطوری شدی؟
اتوبوس شرکت واحد سوارشدم.

* * *

اولی: چرا اجناس کوپنی گیر نمی‌آد؟
دومی: دلیل قانع‌کننده داره،بابا جان.
اولی: چه دلیلی.
دومی: چون کلمه کـوپن، از حروف اول کلمات زیر تشکیل‌شده کمیابی، ول‌معطلی، پرید، نداریم!

– جوادآقا شنیدم وضعت‌روبراه نیس.
– معلومه با ماهی شش روزبهتر از این نمیشه زندگی کرد.
– منظورتونفهمیدم،می‌شه‌واضح‌تر بگی!
– ببین احمد جون، من ۲۴ روز از حقوق، ماهیانه‌امو میدم صاحب خونه می‌مونه شش روز برای خودم، با ماهی شش روز حقوق هم معلومه چطوری باید زندگی کرد.

* * *

– چند روزه که هروقت ازپیاده‌رو رد می‌شم بعضی‌ها بهم میگن آقاکار اسفالت نداری؟
– من می‌دونم چرا، چون قیافت خیلی درب وداغونه، شده مثل‌بعضی خیابونهای تهران که چندین ساله رنگ اسفالت بخودش ندیده!

هذیان

دکتر مشغول ویزیت بیماران‌بود، در هر اطاقی از بیمارستان حال‌آنها را می‌پرسید و پرستار همراه‌ایشان پاسخ مقتضی به‌اطلاع رئیس خـود میرساند، در ادامه این ویزیت که همه روزه غروب به غروب‌انجام میشد بالای سر مردی رسید و پرسید:
– حالش چطوره؟
– خوبه آقای دکتر، مرتباً میگه صاحبخونمونو بیارین اینجا دلـم براش تنگ شده.
– پس حالش خوب نشده چون هنوز داره هذیون میگه!

اکبری کوچیکه!

لطیفه‌های وارده

زن– چرا کوپن‌هارو زبون‌می‌زنی؟
مرد– می‌خوام‌ببینم کدومش‌کوپن قند و شکره!

«ناصر زراعی»

پیشنهاد به وزارت بازرگانی!

دارندگان وسائط نقلیه شخصی اعم از باك بزرگ و باك کوچك شاکی هستند (آقای‌حروفچین شاکی با ساکی نوشابه مورد علاقه پدر مرحوم اوشین سه‌تا نقطه فرق دارد) که چرا کوپن بنزین دیر به دیر اعلام میشود کوپن روغن زودبه‌زود؟

بعضی‌هایشان هم با حساب سر- انگشتی به‌این نتیجه رسیده‌انـد سهمیه بنزین لیتر سه‌تومانی (یك استکان در روز) فقط برای روشن کردن و گرم شدن موتور کافـی می‌باشد نه حرکت با دنده یك تا فاصله پنج متری در صورتیکه چون روغن ماشین را هر ۱۰۰۰ کیلومتر به ۱۰۰۰ کیلومتر باید عوض کرد لذا در طول سال اگر یك بار اعلام کوپن روغن هم بشود کافی است. چون بـا یه حساب سرانگشتی و مکانیکی سی لیتر بنزین در ماه به چهار لیتر روغن در سال نیاز دارد!

«محمد پژوئی!»

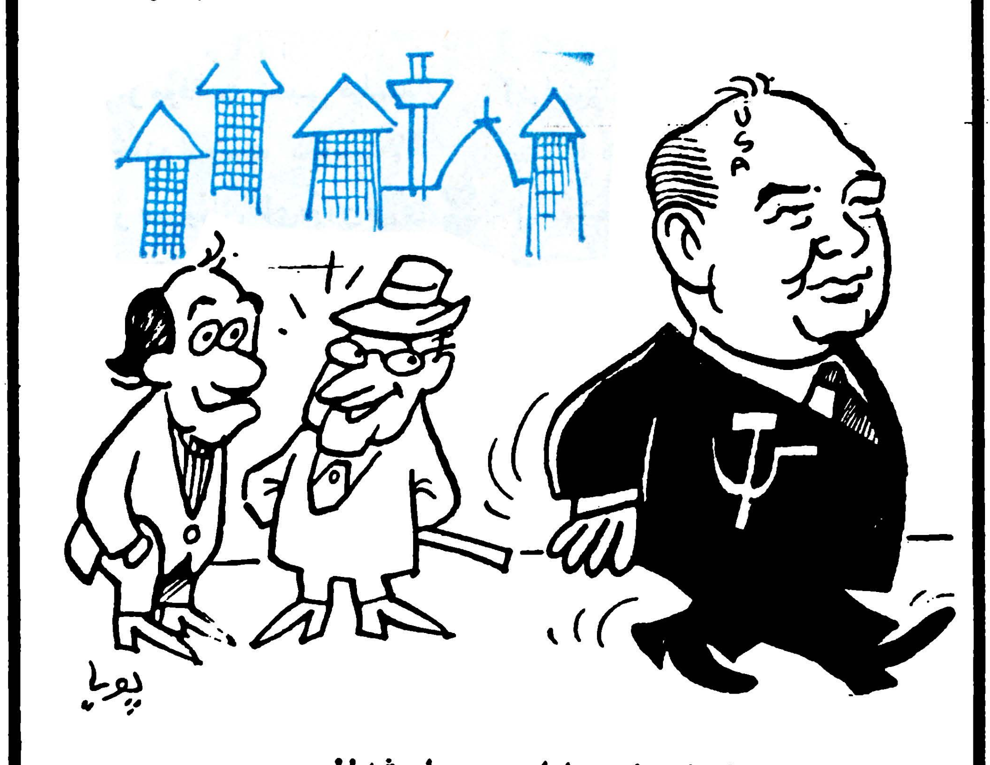
مشتری– آقای گارسن ازخوراك دیروزی دارین؟
گارسن– بله قربان تمام غذاهای ما مال دیروزه!

«فرزاد داودی»

پدر به پسر– پرویز جون راستی، مژده بهت بدم امروز صاحب یك داداش کوچیك شدی؟
پسر– اوخ جون الان می‌رم به مامان خبر می‌دم!

«آ ـ ل»

سازمان «سیا» تامین امنیت گورباچف را بعهده میگیرد



– بالاخره این بابا هم «سیا» شد!!

گفتگو

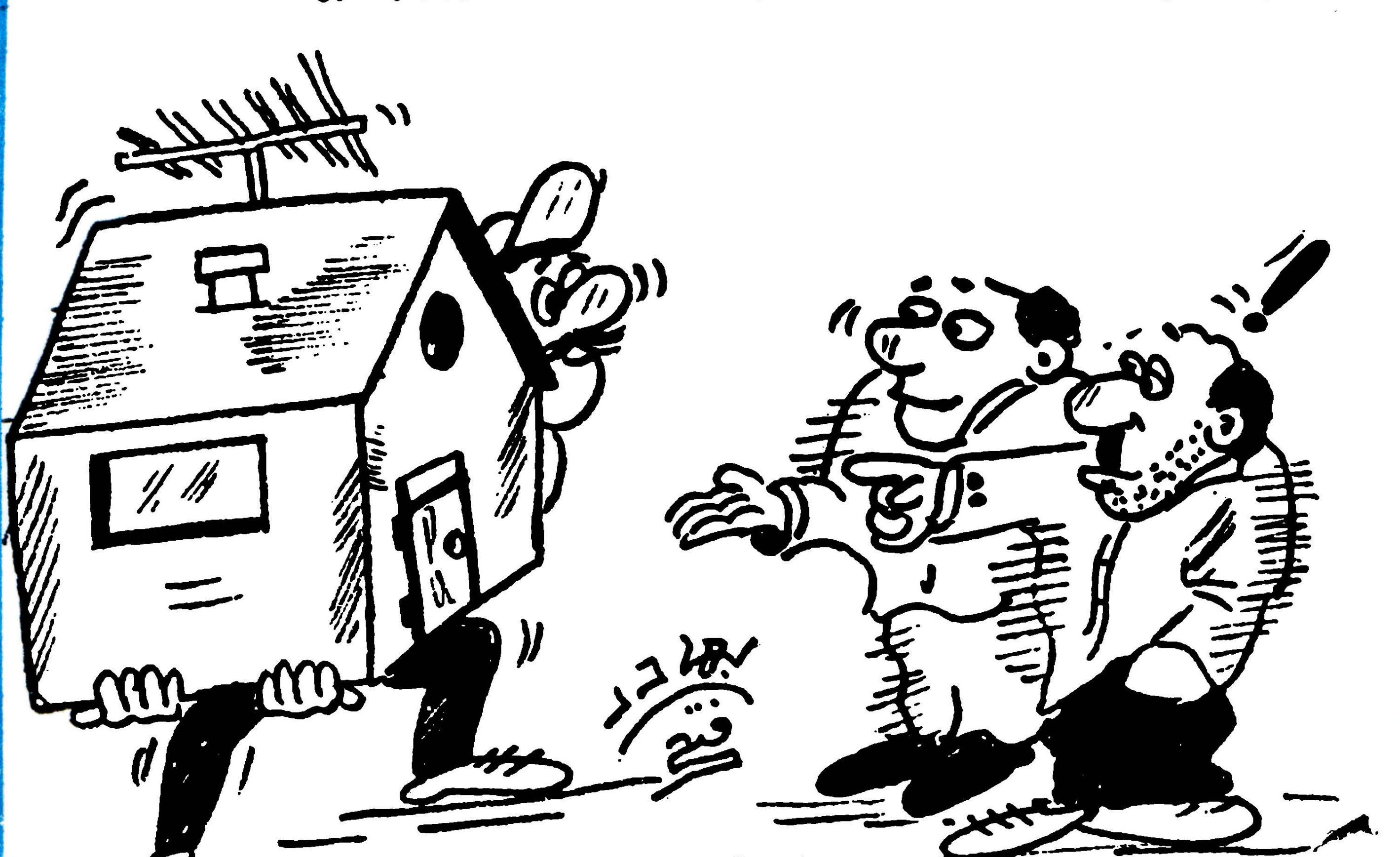
توی ایستگاه راه‌آهن دیدمش ادعا می‌کرد که از هیچی نمی‌ترسه، از مار نمی‌ترسه! از ببر و شیر و پلنگ هم همینطور! و چنان باآب و تاب از شهامتش سخن می‌گفت که انکار واقعا " ازهیچ‌موجودی‌نمی‌ترسه!

ناگهان مردی از قطار پیاده شد و به طرف ما آمد درحالیکه رنگ از صورتش پریده بود بدون خداحافظی راه افتاد و چند قدم که‌دور تر شد شروع کرد به تعظیم و تکریم کردن!

به دور و برم که نگاه کردم موجه صاحبخانه‌اش شدم که از قطار پیاده شده بود و فاتحانه و پیروزمندانه به طرفش می‌آمد تاچمدان‌هایش را جهت حمل به‌او بسپـارد!

" بچه‌شمال

اکثر صاحب‌خانه‌ها اجارهٔ خانه را در تهران به‌حد غیرقابل تصوری بالا برده‌اند.



– یاردانقلی کجا؟
– از این خونه‌رو اجاره بدم برگردم!

نقد فیلم

پس از موفقیت نسبی فیلم سینمایی "خانه دوست کجاست ؟" که البته در فستیوال‌های برون‌مرزی نیز انتظار منتقدان هنر هشتم را به طور اجمال برآورده ساخت ، دست اندرکاران سینمای جوان (!) را بر آن داشت تا تنور گرم است فیلم دیگری در همین زمینه که "خانه" در آن نقش مهمی داشته‌باشد ، روی اکران بیاورند ،

قبل از شروع نقد فیلم "خانه دشمن کجاست ؟" از خوانندگان صبور و حرف شنوی مجله فکاهیون استدعا میکنم کلمات دهن پر کن فلاش بک ـ سکانس ـ افکت ـ دکوپاژ ـ کات ـ زوم ـ شات ـ مونتاژ ـ افه ـ پلان ـ را هر کجا خودشان صلاح میدانند به‌کار ببرند ، زیرا اغلب منتقدنماهای فرصت طلب که همه‌جور تخصصی دارند جز احاطه به امور سینما ، (در گذشته تماشاچیان خوبی بودند) با قالب کردن همین اسامی قلمبه سلمبه خود را در شناخت فیلم آگاه نشان میدهند !

بگذریم ، تهیه کننده فیلم خانه دشمن کجاست ؟ که کارگردانی آنرا نیز به عهده دارد و موزیک متن را هم شخصا " خواهد ساخت (سیستم حسینقلیخانی) ابتدا تصمیم داشت برای ایفای نقش اول فیلم مزبور از وجود اسمال آقابقال هنرپیشه‌نمای تازه به دوران رسیده استفاده کند که با لایی رد کردن شیر و سیگار و خمیردندان و ... هل محل به بازار آزاد ، دشمنان زیادی در اطراف خود جمع نموده ولی با توجه به همه فن حریف‌تر بودن سایر دشمن‌یابان حرفه‌ای ، عذر اسمال آقای تک فن را خواست !

هنرپیشه‌نمای بعدی که نظر تهیه‌کننده و کارگردان و آهنگساز و گریمور فیلم خانه دوست ..... ببخشید خانه دشمن کجاست ؟ را به خود جلب کرد موسی صندوق قرض الحسنه "وردآورومال" قرچک ورامین بود که با اهداء وام‌های کلان به اقوام و دوستان صمیمی ، دشمنان فراوانی برای خود تدارک دیده ولی به‌محض اینکه‌ما و (یعنی کارگردان و تهیه‌کننده و ...) اطلاع دادند هنرپیشه‌نمای با سابقه‌تری با تاسیس موسسه اعزام دانشجو به خارج مبالغ هنگفتی به جیب زده و هزاران دشمن را در راهروهای اداره آگاهی سرگردان کرده ، درصدد برآمد خانه طرف را جهت ایفای نقش اول پیدا کند که البته در تحقیق محلی کاشف به عمل آمد آقای زرنگ مستاجر بوده و کلی هم اجاره صاحبخانه خود را بالا کشیده است!

با توجه به اقدامات بیهوده فوق الذکر جهت دستگیری ... ببخشید انتخاب بازیگر نقش اول (آرتیسته !) تهیه کننده فیلم خانه دشمن کجاست ؟ تصمیم دارد رل... نخست این فیلم پرفروش را به یک هنرپیشه واقعی عرب واگذار نماید که متاسفانه هم خودش خراب است هم بغدادش.

خانه مشارالیها ظاهرا "در تکریت (قصبهٔ بدنامی بین بغداد و سامرا) واقع شده ولی از ترس حمله کودتاچیان نظامی و غیر نظامی هر شب در خانه یکی از حقوق‌بگیرهایش می‌خوابد و روزها با لباس مبدل به تکدی و گرفتن وام (نوعی قرض الپسنده !) از بانکهای ایتالیائی و فرانسوی مشغول است .

این دشمن نامبرد بشریت که استفاده از سلاح شیمیائی را در جنگ تحمیلی حاشا میکرد ، پس از انفجار اخیر کارخانهٔ اسلحه‌سازی شهر "الحله" در جنوب بغداد (خراب بوده خرابتر هم شده) چنان رسوای دوست و دشمن شده که حالا حالاها آفتابی نخواهد شد .

به هر حال به محض پیدا شدن محل سکونت ایشان که طلبکاران زیادی حکم جلبش را گرفته‌اند ، فیلم پا در هوای "خانه دشمن کجاست ؟" جلوی دوربین خواهد رفت و امید است با حمایت کشورهای وام‌دهنده عربی و غیرعربی بازار فروش خوبی (گیشه) پیدا نماید !

ممد پرانتز



مصرف‌کننده ـ واسهٔ چی این پیازارو آتیشن می‌زنی؟
محتکر ـ واسهٔ اینکه گرون باقی بمونه!



ـ حیف و میل بفرمائید قابل شمارو نداره.

سیاسی ورزشی

در مورد بهترین رکوردهای جهان در نیم قرن گذشته عقیده‌ها مختلف است، عده‌ای از صاحبنظران مرحوم «محمود نـامجو» قهرمـان دو دوره المپیك و دارنده چند مدال طلا و نقره وبرنزآسیا را دارنده‌طولانی‌ترین رکورد دنیا می‌دانند که حتی در سن ۴۲ سالگی بر وزنه‌برداران اروپائی و آمریکائی غلبه میکرد، گروهی میگویند «آلکساندر مدوید» قهرمان سنگین‌وزن کشتی شوروی بهترین رکورددار می‌باشد کـه تـا اعلام بازنشستگی و بوسیدن تشك ازهیچ حریفی شکست نخورد، ولی‌نگارنده که اگر مطالعاتم در مورد رکوردها عمیق نباشد (که نیست!) لااقل نیمه عمیق می‌باشد دائره صدور قطعنامه سازمان ملل را رکوردشکننده‌ترین می‌دانم که در نیم قرن‌اخیر (از زمان دبیرکلی هامرشولد به‌این طـرف) بیش از صدجین قطعنامه صادرکرده!

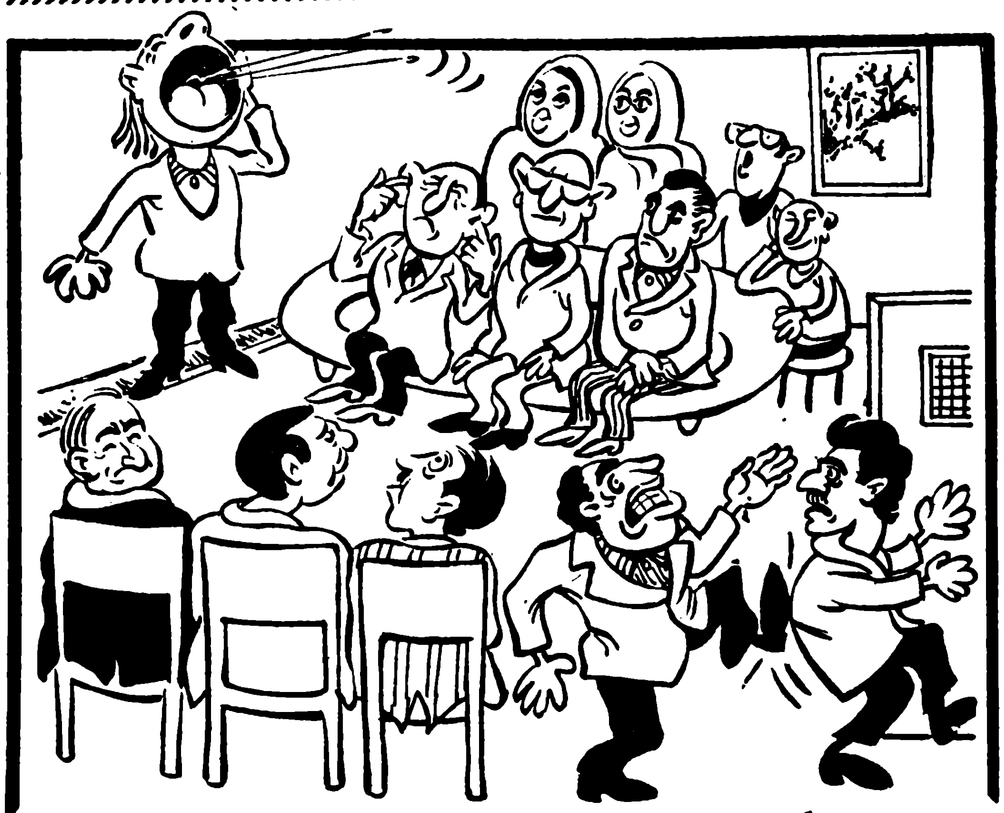
حالا اگرکشورهائی نظیراسرائیل و عراق و آفریقای جنوبی برای این قطعنامه‌ها تره خورد نکرده‌اندبستگی دارد بـه‌استقامت و رکوردشکنـی دولتمردان این ممـالك در رشتـه پرروئی!!

یك زمانی آمریکائی‌ها در رشته پرش طول حرف اول را در جهان می‌زدند (آنهم سیاهپوستانشان) امـا به‌مرور روس‌ها که دیدند بـه‌علت فقدان بودجه کافی حریف رقیب‌خود در تسخیر فضا (پرتاب سفینه‌هـای جاسوسی و دخالت در کار دیگران) نمیشوند در پرتاب نیزه و و دیسك و انواع پرش‌ها خصوصاً پرش طول بالای دست آمریکائی‌ها ایستادند، البته در این فاصله قهرمانان بلوك شرق هم حرف‌هائی بـرای گفتـن داشتند ولی بعد از درآمدن «تق» مرام کمـونیستی (حالا اگـر در چکسلواکی اگر شهروندی اذعاکند توسط پلیس پراك دستگیرمیشود!) آنقدری که به‌فکر سیر کردن شکم و بازسازی اقتصاد بیمارشان هستند هوای کسب مدال جهانی و المپیك در سر ندارند، مضافاً اینکه در اثر پیاده شدن طرح ضربتی شهـردار نه‌چندان جدید تهران مبنی برکندن پل‌های آهنی‌طرفین خیابانهامراجعین دکاکین ناگزیر خواهند بود ازروی نهرهای بزرگـ بپرند!

بـدیهی است در صورت ادامـه اینگونه تمرینات اجباری روزمـره قهرمانان خارجی باید ماست‌ها را کیسه کردمشاهدرو کردن‌مدال‌های المپیك توسط پرندگان ایـرانـی باشند!!

ما با کمال تاسف در رشته‌والیبال که یکی از پراهمیت‌ترین مسابقات آسیائی پکن می‌باشد نماینده‌نداریم، علتش حذف تیم ایران در مسابقات مقدماتی بوده و صعود تیم‌هائی‌چون ژاپن، کره‌جنوبی، چین، کره شمالی که اتفاقاً از نظر قد برتر از نژاد ما نیستند، عده‌ای‌از صاحبنظران‌نداشتن مربیان دوره‌دیده خارجی (خصوصاً ایتالیائی) رامباعث ناکامی‌والیبالیست‌های ما می‌دانند ولی متقابلا گروهی عقیده دارند در رشته دست به دست دادن و گرداندن توپ مربیان کار‌آزموده‌ای در داخل داریم اما حیف که در فدراسیون والیبال آنطوریکه شاید و باید تحویلشان نمی‌گیرند، منظور اشاره به سیستم تهیه بلیت هواپیما (چه دوسره و چه یك‌سره) برای مسافرت‌های خارج از کشور و حتی عزیمت به‌جزیره کیش است که متصدیان شرکت‌های ظاهراًمجاز متقاضیان بی‌پارتی و وظیفه‌شناس(!) را آنقدر به‌یکدیگر پاس می‌دهند و عین توپ والیبال سرمی‌گردانند که طرف از خیر مسافرت منصرف شده سربخاری اطاق پذیرائی بگذارد، حال آنکه چه بسیار افراد پارتی‌دار و آشنا به امور اجتماعی که با یك تلفن بدون حضور فیزیکی برایشان بلیت رزرو می‌شود!!

م- قدیمی



در یک میهمانی با شکوه یکی از مدعوین به میهمانی که بغل دستش نشسته بود گفت :

ـ این آقا خیلی بد داره آواز می‌خونه .

طرف با عصبانیت گفت : این آقا برادر بنده است

مرد با دستپاچگی برای اینکه رفع و رجوع کند گفت

ـ منظورم اینه که ایشون خوب می‌خونه آهنگی که ساخته شده بد و ناجوره !

طرف با غیظ گفت : آهنگ این شعر و هم خودش ساختم !

مرد که حسابی خیط کرده بود گفت یعنی صدا و آهنگ خوبـه ولی شعرش مبتذل و بی محتواست .

در این وقت طرف یقهٔ مردک را گرفت و در حالیکه بـماردنگی نثارش می‌کرد با عصبانیت گفت

ـ شعر این آهنگو خودم . اختم !

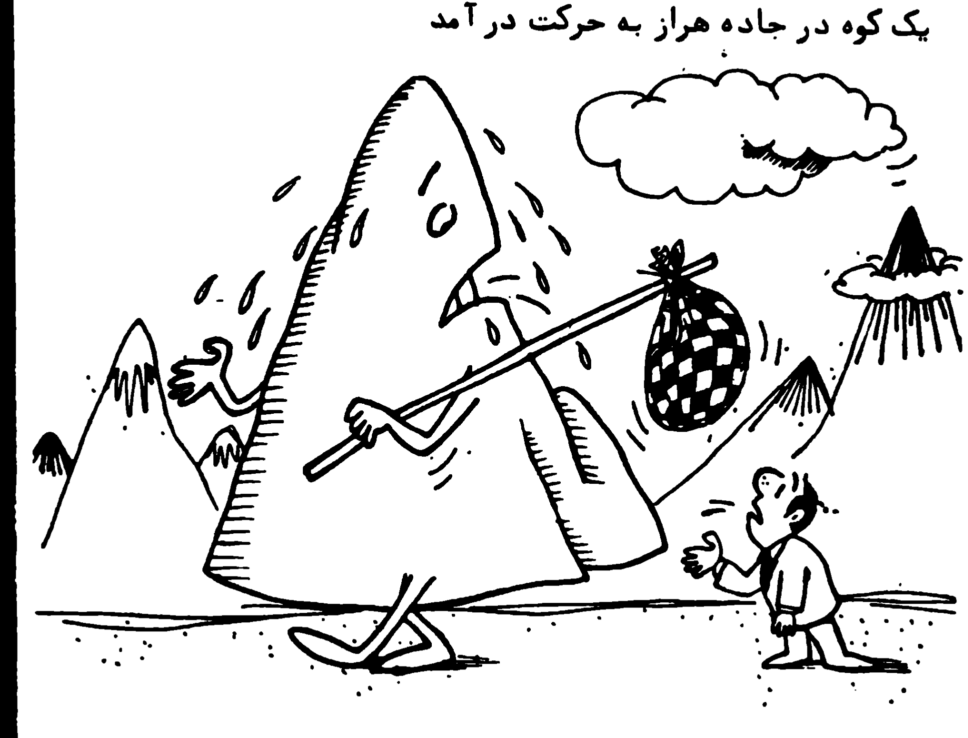
خبر ناقص !

بعضی از خبرها را ناقص چاپ‌میکنند کفر آدم را بالا میآورند.
خبراین بود ، هر ماه یکصد اتومبیـل مسروقه در تهران کشف میشود.
خبرنگار محترم ننوشته بود که چندتا اتومبیل گم میشه که صدتاش پیدا میشه آیا ۸۰ تاگم میشه و سارقین محتـرم ۲۰ تاهم میذارن روش ! یا هزارتا گم میشه و صدتاشو گیرمیارن ؟! بهرحال خبر ناقص بود و من از خبر ناقص‌بدم میاد !

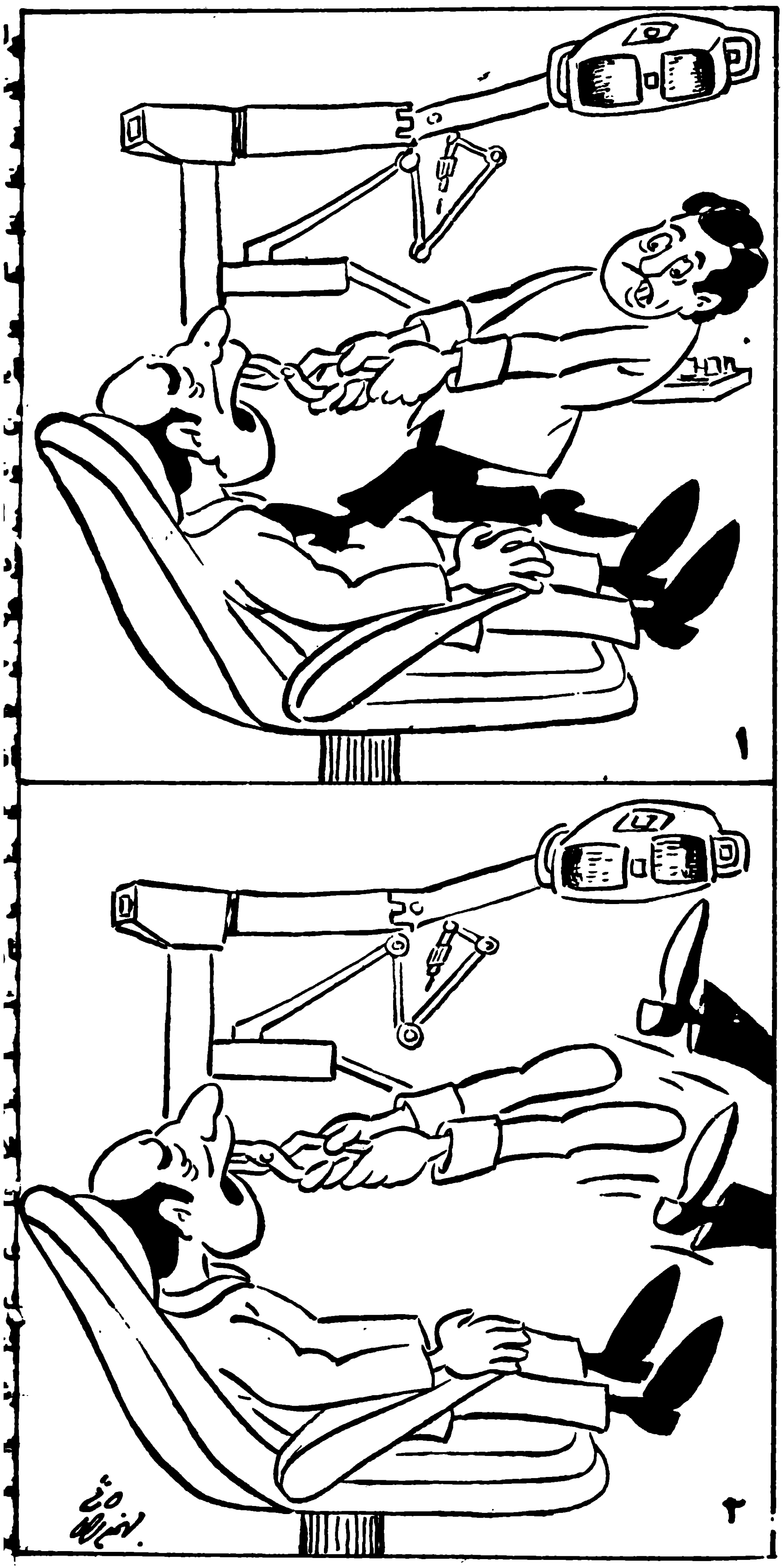
اختراع

دو نفر باهم صحبت میکردند اولی گفت:
ـ نمیدونم امریکائی ها یا شورویـها سوزنی اختراع کرده‌اند که ۳۰۰ کیلو وزنش است !
دومی با تعجب پرسید:
برای چی چنین سوزنی اختراع کرده‌اند.
اولی جواب داد:
ـ همینجوری کشکی ! برای اینکـه یك چیزی اختراع کرده باشند. !

یک کوه در جاده هراز به حرکت در آمد



ـ کجا داری میری ؟
ـ میخوام از این جاده برم تا به بینم همه کاسه کوزه هـا رو بازم سر من میشکنن ؟



سلام صبح بخیر

دست اندرکاران برنامهٔ سلام صبح به خیر رادیو که مشکل ورزش و نرمش و سلامتی و تندرستی و اجاره‌نشینی و اسفالت و ترافیک و کمبود تاکسی و اتوبوس را حل کرده‌اند ؟! در حال حاضر در صدد حل سایر مشکلات ومعضلات مردم هستند !

و قرار است مسئله کمبود ارزاق و گرانی و احتکار رانیزتوسط این برنامهٔ شاد وسرگرم‌کننده با حرف و وعده و یه کمی موزیک حل نمایند !

* * *

یکی از شنوندگان پروپا قرص سابق برنامهٔ سلام‌صبح‌به‌خیر می‌گفت : من تا چندی قبل هر روز وقتی‌می‌خواستم به سرکارم بروم با رادیو از منزل بیرون میرفتم و در بین راه به برنامهٔ سلام صبح‌به‌خیر گوش میدادم ولی از آن روز دیگر قیدا ین برنامه را زدم ! میدانیدچرا حالا ماجرارابرایتان تعریف‌می‌کنم .

یک روز صبح وقتی رادیو بدست از منزل خارج شدم که به سر کارم بروم طبق معمول‌نه‌تاکسی گیرم آمد نه اتوبوس پای پیاده‌در پیاده‌رو راه می‌رفتم که ناگهان تویه چاله سقوط کردم ، به خاطر چاله چوله‌های پیاده‌رو آمدم تو خیابون یه اتوبوس دوطبقه با گاز شدید آن چنان دودی‌برام‌فرستاد که مدتی سرم گیج رفت و چشام جائی رو نمی‌دید ! به خاطرحفظ سلامتی اومدم تو پیاده‌رو که نا گهان یه موتور سوار پرتم کردتوی جوی آبی که پر از زباله و لجن بود ، در حالیکه از شدت درد می‌نالیدم صدای رادیو را که به طرفی پرت شده بود شنیدم که گوینده سلام صبح‌به‌خیرمی‌گفت :

سلام ، هموطن صبح‌زیباست صبح باطراوت است ،هوای‌شهرزیبا و لطیف و دوست‌داشتنی است ، قدم زدن در خیابان به‌آدم‌شادی و نشاط و انرژی میده ،صبح خوبی رو براتون آرزو می‌کنیم !



ـ کجا رفته بودی ؟

ـ رفته بودم خیابون سعدی شکار موش !

از اینجا و آنجا

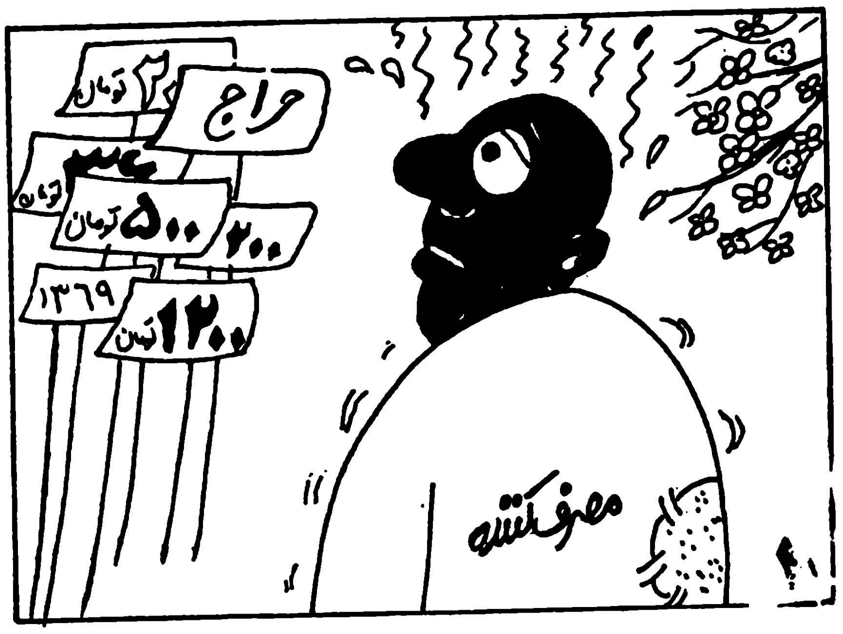
امیرخان

یکی‌بود یکی‌نبود . یک شرق سابق بود و یک غرب‌سابق . این دوتا در برلن‌بهم‌می‌رسیدن وچون اصلا "مثلا "ازهمدیگه خوششون نمی‌اومد اون وسطیک‌دیوار کشیده بودن بنام دیوار برلن‌سابق . هر روز رئیس شرق سابق با دار و دسته‌اش می‌رفتن این طرف دیوارو سرکردهٔ غرب سابق هم با نوچه‌هاش می‌رفتند اون‌طرف دیوار و هی برای همدیگه‌شعارمی‌دادن مردم‌هم که باطنا " نه به این رئیس زیادعقیده داشتن و نه با اون سر کرده هیچی نمی‌گفتن .یک روز آقای ایختن میختن کهازاهل شرق سابق بودمی‌خواست‌بره پیش آقای سیخن میخن‌که‌دوست‌صمیمی اون‌بودولی‌متاسفانه‌اون‌طرف‌دیوا یعنی‌درغرب‌سابق‌زندگی‌می‌کرد بارو بندیلش رو بست و راه افتا

یکهو با ملاج خورد به دیوا ر
ن سابق . هرچی سعی کرد از
جا رد بشه نشد که نشدو دست
پا دراز تر برگشت خونه‌اش مدتی
شت تا اینکه آقای ایختن‌میختن
ارش به‌تهران افتاد . با تعجب
م دیدکه هرجاکسی میخواد آجر
آجر بگذاره‌بلافاصله لشکری از
ب‌ها و خان‌نایب‌هاوبیل جمع
ها مثل‌مورچه‌های‌آدم‌خوارمیریزن
ن و درکوتاهترین‌مدت دیگه‌اثری
ون‌دیوارباقی‌نمی‌مونه . اون که
یواربرلن‌سابق‌دل‌پری داشت
ی مثل‌برق‌ده‌آمپر که‌این‌روزها
فش تصاعددرتصاعدی شده به
نش رسید . باخودش‌گفت ، ای‌دل
ل ، چرازودتربه‌این‌فکرنیفتادم ،
بی‌نداره ، بالاخره‌ماهی‌رو هر
تازآب‌بگیری‌ازچهاراه‌استانبول
درمیاره . خلاصه ، بلافاصله رفت
ر پارک‌شهروداد‌براش عریضه‌ای
تن به‌شهرداری که آقا چه
تین که‌یک‌دیوارساختن که هم
بنشینی‌رو رعایت نکردن‌وبلکه
لاحی‌هم‌داشته‌باشد . بعد هم
 به‌هواپیمایی‌و پنج شش ماه
صف‌موندتابالاخره یک‌بلیط
بوفه‌بهش دادن و سوارشد و
شت‌به‌شرق‌سابق‌ومنتظر نتیجه
ن موند . حالابشین ، حالابشین
رخبری نبود . البته بعدها
ید که‌عریضه‌اش اشتباهی‌قاطی
رپرونده‌های‌دردست‌اقدام‌شده‌و
ین‌خاطر بوده که بیست سال
کشیده تا به اون‌رسیدگی‌بشه .
خلاصه ، آقائی‌که‌شما باشین ،
ن‌چندوقت پیش بود که یکهو
ول‌پرونده‌های در دست اقدام
جه‌قضیه شد وبلافاصله اون‌رو به
یون ماده صدفرستادو دستور
یب صادر شدو خان‌نایب‌ها و
جمع‌کن‌ها‌ریختن‌رودیوارودریک
تالعین حائل بین شرق سابق
ب سابق‌روصاف‌کردن و از بین

بردن . البته یکی‌از دلایل مهم
تخریب‌هم این بودکه‌اهالی برلن
سابق‌زبون‌خان‌نایبی‌رو بلدنبودن‌و
گرنه می‌تونستن‌ازتخریب‌جلوگیری
کنن‌تابلکه‌بعدا "بتونن با پارتی
بازی جوازبگیرن‌ولی‌خان‌نایب‌ها
که دیدن هیچکی‌نیامدجلو تا
بهشون شیرینی‌تعارف کنه به‌بهانه
اینکه دیوار به سمت شرق عقب
نشینی داره کردند آنچه را که
شنیدید . چند روز پیش بود که
آقای ایختن میختن پیش‌دوست
صمیمی‌اش آقای سیخن‌میخن رفت
و بعد از سالها به‌آرزوش رسید .
حالا اونها به خوبی می‌دونن‌که
هیچ دیواری تاب مقاومت‌درمقابل
اخوان نایب (جمع خان‌نایب)رو
نداره ، حتی‌اگه‌دیوارصوتی‌باشه!

گرانی روز مردم را سیاه کرده است.



– هم روزمونو سیاه کرده هم رومونو!

بگومگو

بزرگترها به خاطر دارند که در زمان طاغوت سابق که به خاطر افزایش ناگهانی قیمت نفت یک چند صد میلیارد دلاری ناگهان وارد این مملکت شد ، سردمداران رژیم طاغوتی سابق و ازجمله سرمایه‌دارها و دم کلفت‌ها دست به استخدام کلفت فیلیپینی زدند و یک قلم سی چهل هزار کلفت از فیلیپین وارد ایران شد .... اگرچه باسقوط رژیم طاغوتی سابق و تغییرات اخلاقی در جامعه عادت زشت‌کلفت فیلیپینی داشتن حتی در میان طبقات طاغوتی سابق هم از بین رفته است و خوشبختانه در ایران دیگر کلفت فیلیپینی وجود نداردامّاگویاآمریکای جنایتکار دست از کلفت بازی و کلفت پروری بر نداشته‌وبطوریکه جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا در ابتدای سال نو میلادی اظهار داشته است . در آسیای جنوب شرقی رهبری وفادار تر از کورزان آکینو " نسبت به منافع آمریکا وجود ندارد! ملاحظه می‌فرمائید که نظریه ما نسبت به کلفت‌پروری آمریکا درست است !!

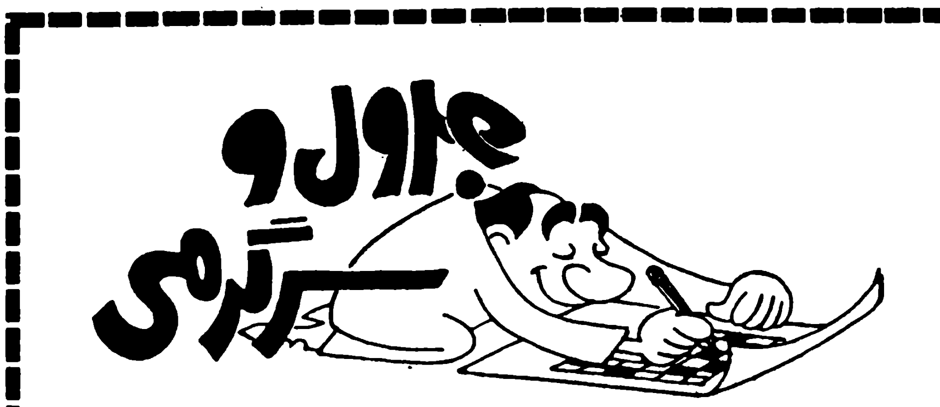
میوه مسموم

از جمله خبرهای خواندنی درهفته گذشته خبر جلوگیری از مصرف میوه‌های مسموم بود.
صحت و سقمش را نمیدانم و نمیدانم این سیبی که الان دست جنابعالی است و میخواهید بعداز خواندن این‌مطلب میل بفرمائید مسموم است یانه ولی میتوانم بجرات عرض کنم که اصولاسیب کیلوئی۷۰ تومن و پرتقال کیلوئی۶۰تومن اگرهم مسموم کننده نباشد فشارخون‌آدم را بالا میبرد !
حالا میل خودتان است میخواهید بخورید میخواهیدبآدرس مجله برای مابفرستید ! !

درمسابقات جام جهانی ۱۹۹۰ مرونی ها خشن ترین تیم را داشتند



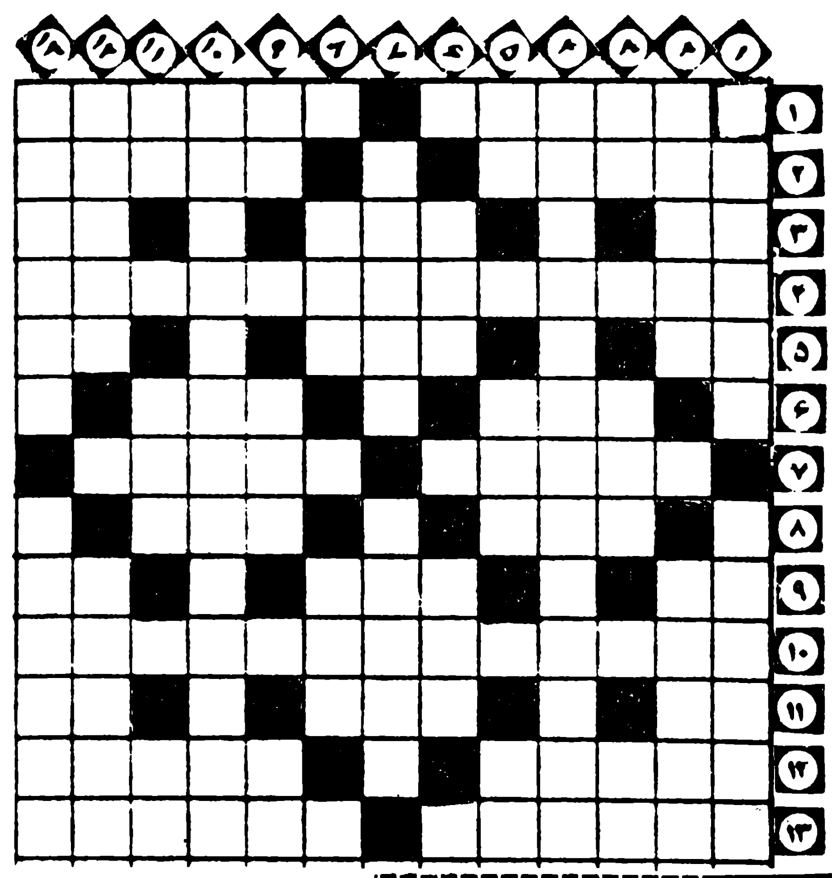
بدون شرح !



حل جداول را به آدرس تهران.
ص. پ. ۱۶۳۰ر۱۷٤٤۵ ارسال نمائید.

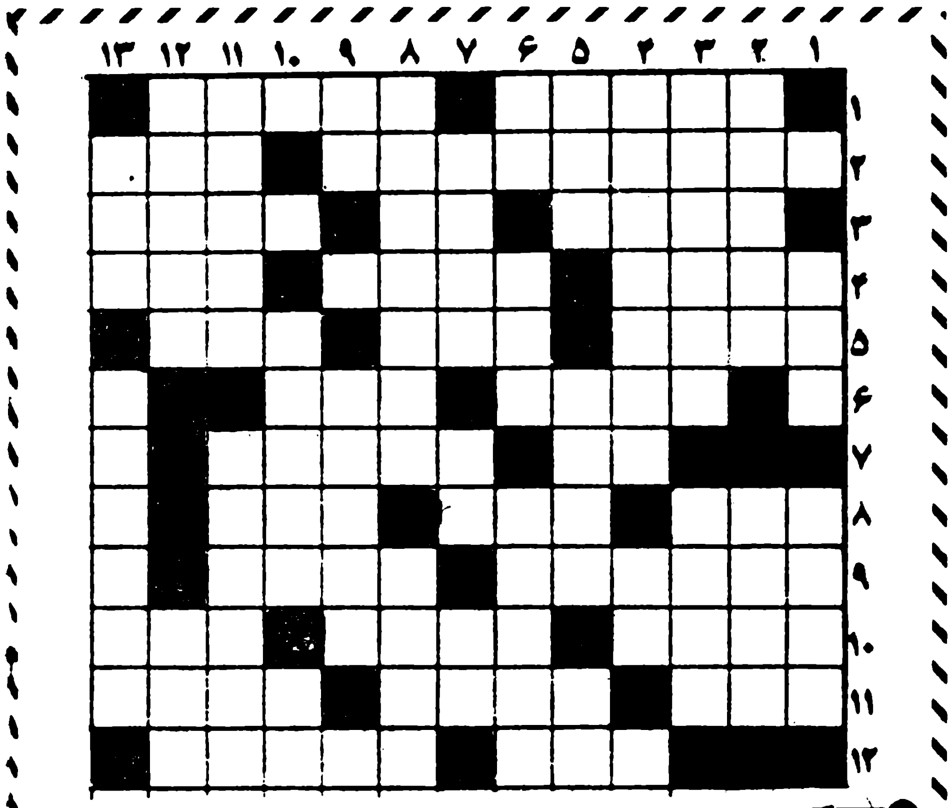
افقی:

۱ـ زمانی فروشندگان ملزم بودند به خریدار ارائه دهند ـ آب که چنین رود قورباغه ابوعطا میخواند ۲ـ شغلی که با پوست سروکار دارد ـ از گذشته‌ها صحبت میدارد ۳ـ اثر رطوبت ـ سرپرست و آقا بالاسر ـ چتر شکسته ٤ـ کتابی از محمد عوفی که حکایات بیشمار دارد ۵ـ اسب قارداش‌ها ـ با تماشا می‌نشیند ـ علامت مفعولی ٦ـ پشیمانی ـ افسرده و بیحال ۷ـ چای ورزشکارها ـ قبلابروبیایی داشت ۸ـ مال یکی ازپادشاهان دراز بود ـ چاقالو و گنده ۹ـ لنگ پاره‌شده ـ دفتر ثبت اسناد ـ فتنه‌انگیز ۱۰ـ خانمهارا ازرخت شستن معاف مینماید ۱۱ـ مرگ یکباره ـ نفس نمیکشد ـ زیر نیست ۱۲ـ چوب بزرگ و صاف ـ عملش موردتائید نیست ۱۳ـ دلربا و خوش قد و بالا ـ مغازه‌اش صبحها شلوغ است.



عمودی:

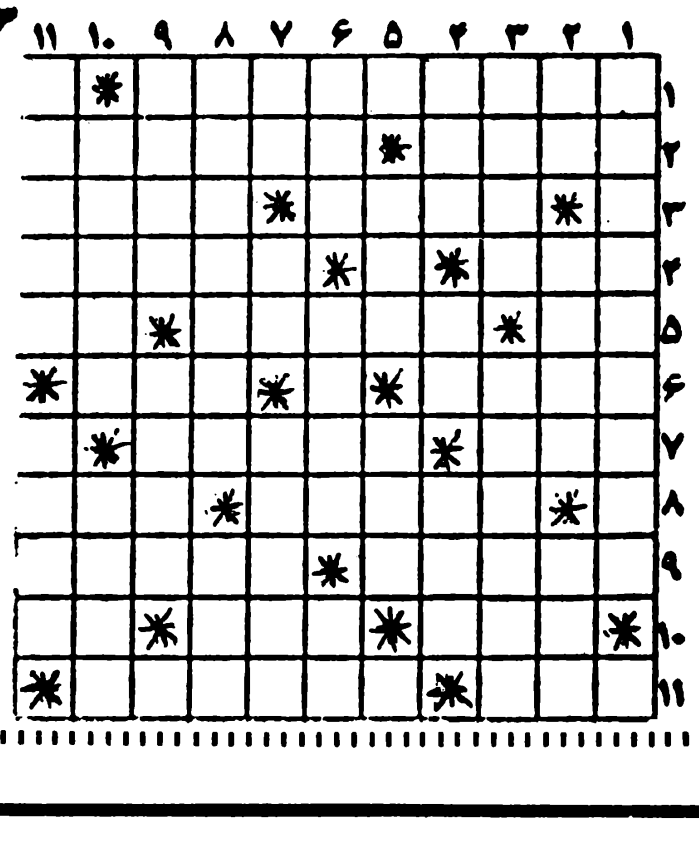
۱ـ خورشی که تهیه‌اش گران تمام میشود ـ جای استراحت قلم است ۲ـ قلعه‌ای که عاقبت بدست مغول‌ها ویران شد ـ زبر و زرنگ ۳ـ ویتامین بستنی ـ تا کتك فراوان نخورد تهیه نمیشود ـ صدای پشه ٤ـ از آثار باستانی شهر شیراز ۵ـ چیزی که غایب است ـ سپاس از محبت دیگران ـ شهری در ایران ٦ـ خانه و کاشانه سیمرغ ـ لشگرش نفوس زیادی دارد ۷ـ قدبلند بی‌قابلیت ـ قبلا برای بیرون کشیدن اجسام از حوض و استخر بکار میرفت ۸ـ کوی‌وبرزن ـ بیکاره و ولگرد ۹ـ برهنه و عریان ـ نوعی شیرینی برای جشن ـ گرفتن از راه هوا ۱۰ـ بی‌شك یکی از دیدنی‌های تهران است ۱۱ـ واحدی برای سطح ـ اگر بخواهد هم نمیتواند حرفی بزند ـ ظرف آبلیمو ۱۲ـ مربایی که با شیره انگور پخته شود ـ شهر کاکوها ۱۳ـ پایان و انتها ـ سخنان بی‌سروته.

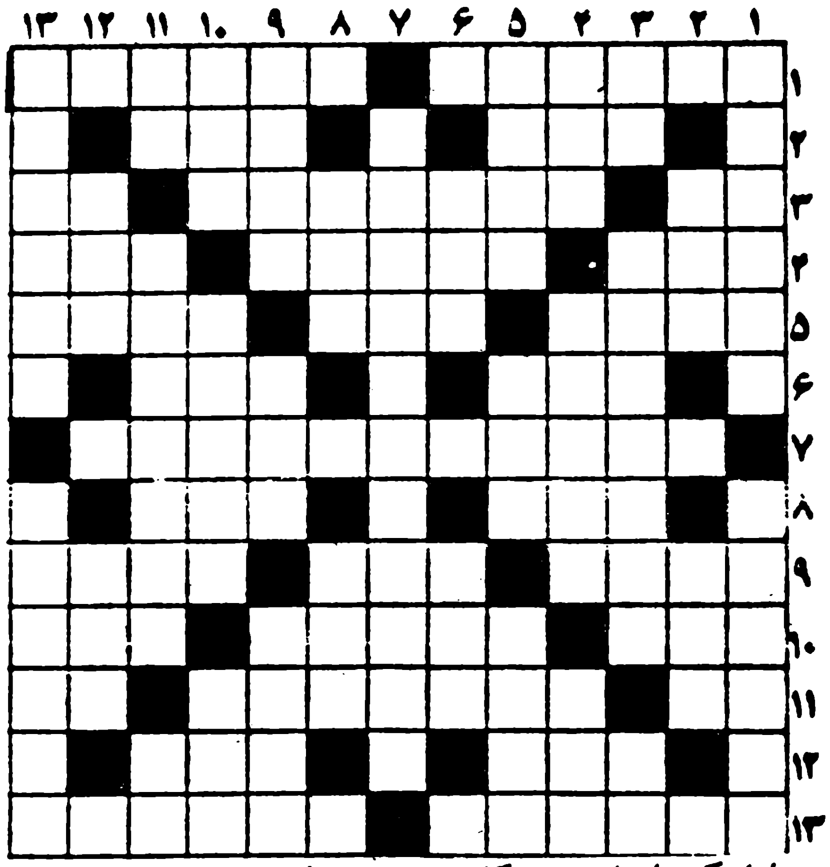


۱ـ شهر همیشه خیس ـ محل رفتن آن در استخر است ۲ـ فقط در اصفهان یافت می‌شود ـ مراد سر بریده ۳ـ در تابستان زیاد است ـ از کشیدنیها ـ کشتی‌گیر بر روی حریف می‌زند ٤ـ یوسف درهم ریخته ـ قیمت ـ در دنیا فقط یك سازمان دارد ۵ـ از الفبای لاتین ـ شایسته ـ قحط غلط ٦ـ علف‌های زیادی ـ حقه‌باز ۷ـ این به‌این یعنی برابر ـ ثلاثه آن در مصر دیده میشود ۸ـ لقمان ازبی‌ادبان‌آموخته ـ هم انار است هم آنش ـ تنبیه آن مدتهاست‌قدغن‌شده ۹ـ آوازه‌خوان ـ تردید ۱۰ـ بهشت ـ ردیف ادیبانه ـ برادر ترس ۱۱ـ از حروف اجنبی ـ قاتل ـ بچه‌ها بی‌نهایت به آن علاقه دارند ۱۲ـ حاصل کار نانوا ـ خدا کند شما این‌جوری نباشید.

۱ـ غیر اصلی ـ عبوس ۲ـ خوشحال و شاد ـ بیوه هزار شوهر ۳ـ به آدمهای خمته میگویند ـ با آن بو می‌کشند ٤ـ سعی کنید نصیب شما نشود ـ نه من نه تو ۵ـ جمع تاجر بود ولی دم آن کنده شد ـ آدم فعال ـ مرغ می‌رود ٦ـ رودی در فرانسه ـ نجاربدون آن‌نجار نیست ـ متاسفانه مدتهاست که متاعی این چنین گیر نمی‌آید ۷ـ همنشین برج است ـ چاره بدون چه ـ نه تو نه او ۸ـ به فرزند شاه میگویند ـ آدم خیلی شر ۹ـ واحد پول ژاپن ـ مال این دیار نیست ۱۰ـ مخصوص سگ‌هاست ـ آش‌مریض ۱۱ـ برگ آن در دست مامورین تمام‌شدنی نیست ـ میگویند عزیز خداست ۱۲ـ نمایشنامه معروف شکسپیر ـ زری درهم ریخته ۱۳ـ آوازه آن از دور شنیدن خوش است ـ معمولا جوپای کار می‌خورد.

حل جد





۱ـ با اینکه با رشته سروکار دارد جزو غذاهاست نه دانشکده‌ها ـ از شاغلان قدیمی ۲ـ چندتا امت ـ بی‌جا نیست ۳ـ شتر بی‌پا ـ بزرگترین بلای سردرختی‌هاست ـ خاندان ٤ـ کم‌عقل ـ شهری در آفریقا ـ شبیه و مانند ۵ـ سربار و انگل ـ نمو ـ از حیوانات میکروسکپی ٦ـ رفیق زر و تزویر ـ صدای بره ۷ـ بهانه‌ای برای قصاب تا چربی‌ها و آشغال گوشت‌ها را بخورد مشتری‌ها دهد ۸ـ روغن آذری ـ قبلا تشنه‌ها را سیراب میکرد ۹ـ مورد اعتماد ـ گوشت بی‌چربی ـ ازمجسمه‌های معروف ۱۰ـ از جنگهای صدر اسلام ـ قوم‌وخویش بودن ـ پیداکن ۱۱ـ پسوندی است ـ شغلش در ارتباط با کولر است ـ رمق ـ ۱۲ـ توانائی و طاقت ـ قومی گمراه ۱۳ـ برای باز شدن صدا میخوردند ـ روزگاری چلوکبابش برو وبیائی فراوان داشت!

۱ـ محل آبخوری حیوانات ـ ازفامیل‌های نه‌چندان محبوب ۲ـ کوچك و بزرگش مال ایران است ـ ادامه‌دهنده ۳ـ علامت مفعولی ـ از مواد نفتی ـ مورد قبول واقع نشده ٤ـ آفتاب عالم‌تاب ـ سیمان ان ازشهرش معروف‌تر است ـ استراحت‌گاه لباس ۵ـ سرپیچی و نافرمانی ـ بستن ـ خوراکی به‌زبان اطفال ٦ـ خزنده گزنده ـ رنگ ۷ـ برای گرمازدگی تجویز میکردند ۸ـ فرزند و اولاد ـ وسیله‌ای برای ورزش باستانی ۹ـ سبزی محبوب چهار پا ـ از ورزش‌های خشن ـ سخن‌گفتن وسخنرانی کردن ۱۰ـ رودی نه‌چندان معروف ـ شهری که آوازه‌اش بیش‌ازخودش انعکاس داشته ـ از بلاد قدیمی ۱۱ـ من‌وتو و چندتای دیگر ـ ازگلهای اصیل ایرانی ـ پیمودن مسافت ۱۲ـ رنگ دریا ـ دریاچه‌ای در ترکیه ۱۳ـ لوله‌کش این دستگاه را حتما دارد ـ حیوانی لندهور در دریا!

۱ـ کار و کاسبی توی این بازار خیلی پردرآمد است! ۲ـ میوه‌تازه به بازار آمده ـ لباس مخصوص زمستان ۳ـ نوعی ماهی است ـ جیغ و داد و بیداد ٤ـ آتشدان حمام ـ انجامش در هر کاری نتیجه خوبی دارد ۵ـ صریح و روشن ـ یکرنگ و صمیمی ـ تخم‌مرغ خارجکی ٦ـ هم برای سینما رفتن لازم است هم‌برای اتوبوس سوار شدن! ـ بره بود از ترس گرگ پشت و رو شد! ۷ـ غزال ـ وقتی روشن نباشد ۸ـ حوض تزئینی ـ جای‌بی‌سروصدا! ۹ـ بعضی‌ها ره صد ساله را در این فاصله طی می‌کنند ـ ویلان‌وسرگردان ۱۰ـ حمد و ثنای شیرین! ـ از گرفتنی‌هاست ولی نباید گرفت ـ ضمیری است ضمیری است ۱۱ـ اینهم فقط همین یکی است! ـ بعضی چشم‌ها اینطور می‌شود!.

۱ـ گاهی وقتها بعضی شعرها اینطوری است! ۲ـ آب دهاتی ـ روی لباس فقیر بیچاره‌هاز‌یاد است!ـ از مشتقات شیر ۳ـ بدترین وبهترین عضو خوانده شده! ـ آهسته و بدون سر و صدا ٤ـ پول خارجی است و بازارش رواج فراوان دارد ـ خدای ساختگی ـ ازدرندگان ۵ـ ازرنگهاـ در جاهای شلوغ هم می‌زدند هم می‌خورند! ٦ـ جاوید و همیشه ـ نقاش و رسم‌کننده! ـ شامه‌نواز ۷ـ رفت زار بزند نشد ـ چای خارجی ـ ازوسایل ارتباطی ۸ـ بخار ماهیها در دریاها ـ ماهی در سال قمری ۹ـ قاضی ـ برای سوار شدن لازم است چه ماشین چه اسب و استر ۱۰ـ کمیاب و دوراز دسترس ـ گردآوری شده و مرتب ۱۱ـ حیله و فریب ـ مربوط به هنر.

فکاهیون

مسابقهٔ جدید

مضمون سازی!

برای پرورش استعداد و ذوق دوستانی که علاقه به مطالب طنز و فکاهی دارند، مسابقه‌ای تحت عنوان مسابقهٔ مضمون‌سازی تدارك دیده‌ایم! نحوهٔ شرکت شما دوستان عزیز در این مسابقه به‌شرح زیراست:

ما دو کاریکاتوری برایتان چاپ می‌کنیم و شما باید در رابطه با یکی از این کاریکاتورها به‌انتخاب خودتان شرحی طنزآمیز و فکاهی تهیه کرده و برای ما بفرستید تا به‌اسم خودتان چاپ شود!

توضیح اینکه این کاریکاتورها در سه شماره چاپ می‌شود و در هر شماره مضمون‌های رسیده به‌اسم فرستنده زیر کاریکاتورها چاپ می‌شود و سپس بعد از پایان مهلت مقرر، به سه نفر از کسانی که بهترین، بامزه‌ترین و طنزآمیزترین مضمون‌ها را ساخته و پرداخته باشند، سه جایزهٔ نفیس به ترتیب زیر تقدیم می‌کنیم.

۱ـ نفر اول یك دورهٔ کامل فرهنگ معین.

۲ـ نفر دوم یك سکه بهار آزادی.

۳ـ نفر سوم یك دوره کامل جلدشدهٔ مجله فکاهیون.

از حالا تا سه ماه فرصت دارید که در این مسابقه شرکت کنید.

مضمون‌های خود را به آدرس تهران. صندوق پستی ۱۹۳ر۱۷۴٤۵ نشریه فکاهیون ارسال نمائید. لطفا روی پاکت مرقوم بفرمائید مربوط به مسابقهٔ مضمون‌سازی.

◆ ◆ ◆



ـ آهای مردم هرکی منو نجات بده‌این ماهی‌رو باهاش‌نصف می‌کنم!
«تهران نوپرداز»

ـ بالاخره در آخرین لحظه به آرزوم رسیدم!
«شیراز حسین ثابت»

◆

غریق ـ اگه بمیرم، تورو از دست نمی‌دم!
«کرج آفرین جهانبخش»

◆

ـ آهای هرکی منو نجات بده ماهی‌رو به‌اون میدم!
«دزفول مجید پورمحمدی»

◆

ماهی‌ـ آخیش از آب کثیف و آلوده دریا راحت شدم!
«نهاوند آزیتا مولوی»

غریق‌ـ یکی بیاد منو از دست این ماهی نجات بده!
«اهواز سیدیوسف موسوی»

◆

بقیه در صفحه ۳

مضمون سازی!



اولی- چرا قد جرج بوش آنقدر درازه؟
دومی- ازبس تو کار مردم دنیا سرك کشیده!
«مشهد آرش برزگر جلالی»

اولی- چرا انقدر پکری؟
دومی- آخه شنیدم قراره سریال پدرو دوباره پخش کنند!
«اصفهان آرش قاسمی یگانه»

◆

اولی- پرونده امروزی چی شد؟
دومی- گذاشته روی دیروزی‌ها!
«شهرك قدس - شاهین»

◆

اولی - میگم باید یه مضمون برای کاریکاتوریست فکاهیون فکر کرد چون سیگارو داده دست من زیر سیگار رو گذاشته رو میز تو!
«تبریز محمدعلی رهبری»

◆

اولی- سیگار میکشی؟
دومی- نه ترازوم خرابه!!
«یزد شکوفه پورحسینی»

◆

اولی- روزی چندتا سیگار می‌کشی؟
دومی- بستگی داره به ارباب‌رجوع‌های سیگاری!
«لاهیجان فریبا شجاعی»



- ماشاءاله رنگ و روت باز شده چاق شدی.
- آخه خوابم زیاد شده روزها دو سه ساعت تو ترافیک میخوابم!!

مجالس ختم هم برای خانمها محل نشان دادن مد شده است



زن - ببین این انگشتر که برای شب هفت مادرت خریدم دستم کنم قشنگه یا نه؟!

اسامی شرکت‌کنندگان

تهران: آئینه حق‌وردی - آبل حق‌وردی - علیرضا افغان - امیرحسین شکیبافر - شهرزاد فرجادی.

شیراز: سیامك فرهودی - همدان: سدکریم توکلیان - تهران: محمد صالحی - اراك عاطفه رستم‌پور - مشهد: امیرناصر سجادی و محمدرضا سجادی - مشهد: شکور اکبری ونرگس اکبری - تبریز: داود ریحانی‌فر- تهران: فرهنگ اعتضاد - تهران: مریم حاجت‌پور-تهران: نانسی‌صفائیان- تهران: حجت مشیری - ارومیه: سعید سلیمان‌پور - کازرون: یزدان نیك بخت - اندیشمك: نبی درویشی - کازرون: رحمان شجاعی و امیدجوکار- مجید نیك‌بخت تهران: فرامرز وکیلی مفاخری - مهدی رضائی-آذرخش مخبری - سیرجان: محمدبهاءالدینی - نهاوند: بهناز مولوی - تهران: ندا عالمی - مشهد: آرمان برزگرجلالی - قم: داوود بهلولی - اردبیل: داور علائی - تهران: سیدمهدی حجازی - اصفهان: مجبتی وطن‌خواهان- اهواز: علیرضا قنواتیان - تهران: محمد فیاضی - تهران: فرزاد داودی - بندرعباس: غلام محمدیان - بندرعباس: یاسمن برومند - بندرعباس: احمد محمدیان.

برندگان جدول ۱۰۱

۱- آقای اکبر مهرابی تهران
۲- آقای کیوان امینی ارومیه
۳- خانم پروانه علیزاده‌مقدم ماسوله
۴- آقای داریوش احمدی گرگان
۵- آقای علی‌اکبر آخوندی تهران
۶- آقای رضا میرمرادی تهران
۷- آقای منوچهر کاووسیان کرج
۸- خانم آزیتا بهرامی رودهن
۹- آقای قاسم گودرزی الیگودرز
۱۰- خانم شیرین صفائی کلاك کرج

هر شماره به ده الی پانزده نفر از کسانی که حداقل دو جدول از چند جدول مجله راصحیح حل‌نمایند به‌قید قرعه جایزه میدهیم.

جایزه‌های این عزیزان بوسیله پست ارسال میشود.

خاصیت بی‌سوادی

طبق آخرین آئین‌نامه راهنمائی و رانندگی ازاین پس به متقاضیان بیسواد بالاتراز ۳۵ سال هم گواهینامه میدهند و بنظر مااین کار کاملا منطقی و قابل تقدیر است ، چرا که اینروزها رانندگی در تهران احتیاج به سواد ندارد ، فقط آدم باید ژیمناستیك وکوه‌نوردی و دره نوردی ! و پرش از مانع را بلد باشد ، وگرنه بیسواد وبا سوادش فرقی‌نمیکند. فقط راننده‌های بیسواد یك خوشبختی دارند و آن اینست که وقتی قبض‌جریمه برایشان صادر میشود ، چون از مفادآن اطلاعی ندارند فکر میکنند واقعا حق بوده که جریمه بشوند و لذا برخلاف رانندگان باسواد ، اصلا عصبانی نمیشوند و خونشان جوش نمی‌آید.

رسالت مطبوعاتی یا تجارت مطبوعاتی!

از ما سئوال کرده‌اند که چرا قیمت مجلهٔ شما با توجه به‌صفحات کمتان در مقایسه با مجلات دیگر با توجه به صفحات زیادشان گران است و خیلی هم گران است!

راستشرو بخواین ما تا به‌حال خودمون اصلا متوجهٔ این قضیه نبودیم که اولا چرا صفحات ما کم است دوما چرا قیمت ما گران است و سوما چرا نشریات دیگر صفحاتشان زیاد است و قیمتشان مناسب!

روی همین اصل هیئتی‌رو مأمور رسیدگی به‌این کار کردیم این هیئت بعد از مدتی تحقیق و تتبع و با ورق زدن مجلات و وزین‌نامه‌های پرورق به‌این نتیجه رسیده که تمام این کلک‌ها زیر سر همین صفحات است!

ما سی‌وشش صفحه لخم، بدون استخوون بدون چربی هستیم واونا شصت هفتاد صفحه با استخوون و پرچربی همراه با مقدار زیادی پیه و دنبه! و چون اکثر خوانندگان مطبوعات بدنبال گوشت لخم هستند اون پیه و چربی ودنبهٔ قضیه می‌مونه واسهٔ ارباب جراید! و خودتون میدونید که پیه و چربی و دنبه سرشار از انرژیه و به ادم نیرو می‌بخشه!

حالا واسهٔ اینکه بیشتر تو جریان پیه و گوشت لخم و دنبه قرار بگیرین یکی از وزین‌نامه‌های پرورق را برایتان از لحاظ کمی بررسی می‌کنیم و به کیفیتش کاری نداریم!

این نشریه ماهانه است و هر ماه به‌قیمت ۲۵ تومان و با حدود ۸۰ صفحه منتشر می‌شود و الساعه جلوی روی بنده است. با اسمش کاری نداریم چون همشون از همین قماشند!

روی جلدش ظاهرا یک عکس است ولی باطنا یک اگهی رنگی است.

صفحه ۲ و سه و چهارش سه‌تا اگهی قشنگ رنگی است، تا اینجا اول کار شد ٤ صفحه اگهی رنگی!

چهار صفحه رنگی هم وسط کار داره این شد ۸ صفحه رنگی چهار صفحه رنگی هم آخر کار داره این شد دوازده صفحه رنگی بعدش چیزی حدود بیست صفحه آگهی یک صفحه‌ای داره و حدود پنجاه شصت‌تا اگهی ریز و درشت!

به‌این ترتیب یک وزین‌نامهٔ ۸۰ صفحه‌ای حدود ۳۲ صفحه درست باندازهٔ صفحات مجلهٔ ما اگهی دارد که با احتساب آگهی و رپرتاژ اگهی‌های آنچنانی وزدوبندهای پنهانی‌صفحات قابل‌استفادهٔ این نشریه به بیست صفحه هم نمی‌رسد!

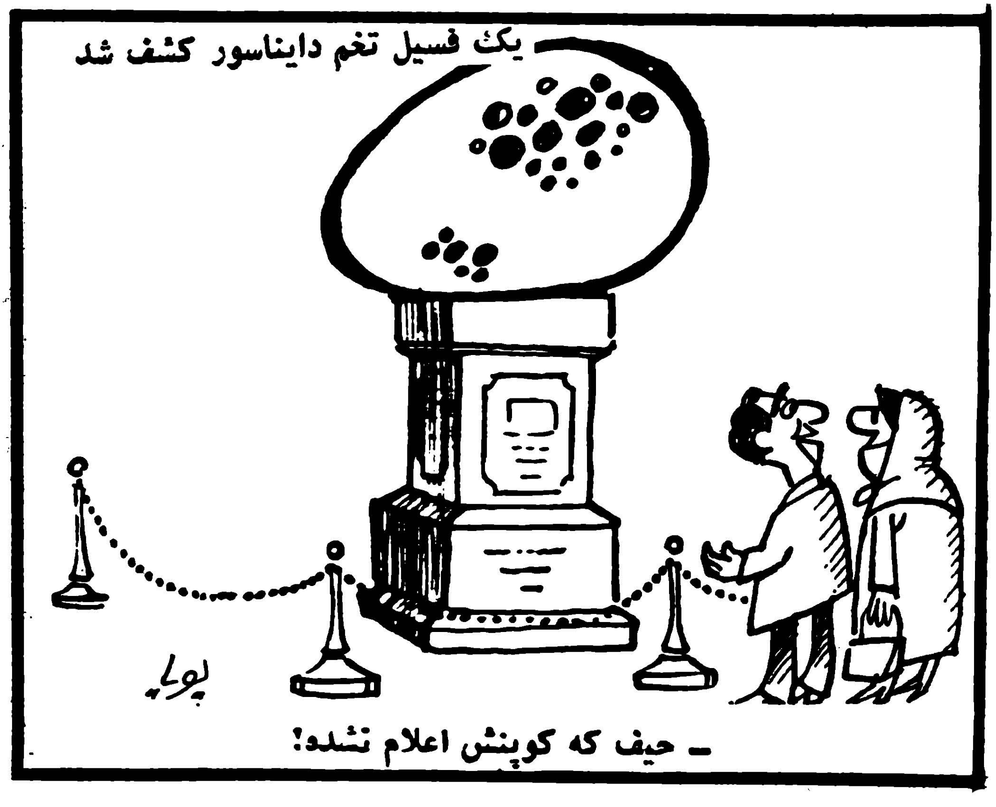
حالا برای اینکه پی به‌ارزش واقعی این اگهی‌ها ببرید بنده با محاسبات دقیق اعلام می‌کنم که اگر تنها چهار صفحه اگهی در مجلهٔ ما چاپ شود ما حاضریم مجله‌ای با صد و بیست صفحه منتشر نمائیم گوشی دستتون اومد؟ حالا برین یه وزین‌نامه بخرین و سرانگشتی حساب کنید!

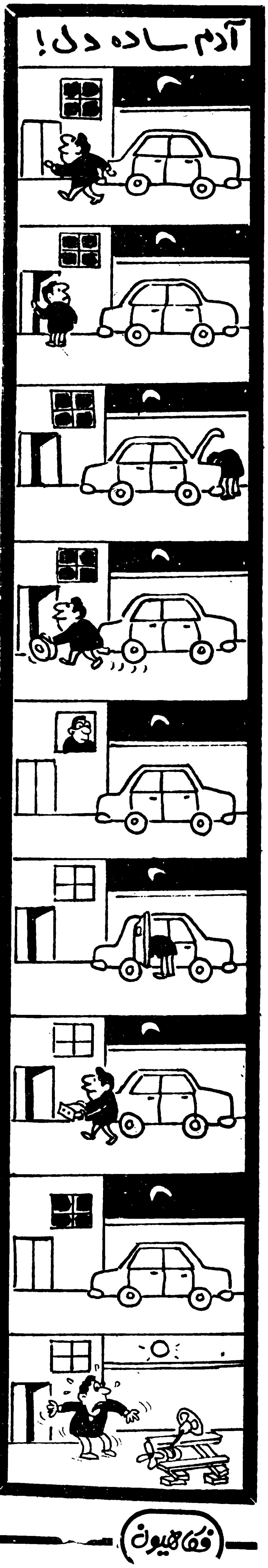
«بنده‌زاده»



«می‌گریزم»

من از صحبت ناروا می‌گریزم
ز خویی که دارد جفا می‌گریزم
ز نامردمی‌های جمعی دغل
که باشد به مثل بلا می‌گریزم
تنم خسته شد در هیاهوی شهر
به خلوت‌سرای صفا می‌گریزم
نه تنها ز کردار بیگانگان
که از شیوه آشنا می‌گریزم
ز بس خدعه‌ها دیده‌ام در مسیر
ز دام فریب و ریا می‌گریزم
ندارم چو امید خیری به کس
ز چنگال جرم و خطا می‌گریزم
نباشم به فکر خطا زین جهت
ز اشرار دور از وفا می‌گریزم
ز بیم و هراس گرفتاری‌ام
ز پیش‌وز نزدشما می‌گریزم





موضوعات مورد علاقه!



اگر توجه کرده باشید وقتی مسئول یا مقام کشوری به کشور دیگر میرود اولین کاری که می‌کنند این است که دربارهٔ موضوعات مورد علاقه دو کشور با یکدیگر مذاکره می‌نمایند حالا باید دید که این موضوعات مورد علاقه از کجا شناخته میشود و چطوری معلوم میشود که فلان موضوع مورد علاقه دو کشور هست یا نیست! لذا برای اینکه در جریان مذاکرات مورد علاقه قرار بگیرید ما شما را به یکی از اتاقهای مجلل هتل هیلتون ژنو میبریم تا شاهد ناظر یکی از این مذاکرات مورد علاقه باشید.

* * *

وزیر امور خارجه کشور ایکس در کنار همتای ایگرگی خود دور یك میز نشسته‌اند و میخواهند در بارهٔ موضوعات مورد علاقهٔ دو کشور با یکدیگر مذاکره کنند.

وزیر امور خارجه کشور ایکس- اجازه میفرمائید دربارهٔ دخالت امریکا

وزیر امور خارجه کشور ایگرگ- اصلا به‌هیچوجه به امریکا کاری نداشته باشید...

دربارهٔ وحدت دو آلمان...

وزیر خارجه ایکس- نه هرگز... در رابطه با تجاوزات اسرائیل چی؟

ایگرگ- این موضوع مورد علاقه کشور متبوع من نیست.

ایکس- تحولات در اروپای شرقی.

ایگرگ - از چه زاویه‌ای؟

ایکس- دخالتهای امریکا وسیا!

ایگرگ- هرگز. دربارهٔ بحران خاورمیانه حرف بزنیم.

ایکس- از چه دیدگاهی؟

ایگرگ- مذاکرهٔ مستقیم اعراب با اسرائیل.

ایکس- نه... این مسئله بما مربوط نیست.

ایگرگ- اصلا بیا دربارهٔ خلع سلاح حرف بزنیم.

ایکس- موافقم... کشورهای بزرگ باید...

ایگرگ- نه به کشورهای بزرگ کاری نداشته باش دربارهٔ خلع سلاح کشورهای کوچك حرف بزنیم.

ایکس- پس اجازه بفرمائید در بارهٔ آب و هوا صحبت کنیم.

ایگرگ- چون هوا پس است مورد علاقه ما نیست!

ایکس- دربارهٔ کشت چغندرقند!

ایگرگ- نه.

ایکس- پس دربارهٔ چی مذاکره کنیم؟

ایگرگ- دربارهٔ موضوعات مورد علاقه طرفین.

ایکس- شما با ناهار موافقین.

ایگرگ- تا چی باشه.

ایکس- ته‌چین مرغ!

ایگرگ- نه چون توش چیز داره مورد علاقه کشور من نیست!

ایکس- با خورشت قرمه‌سبزی موافقی؟

ایگرگ- بله به‌شرطی که لیمو عمانی توش نداشته باشه!

ایکس- قرمه سبزی که بدون لیمو عمانی مزه نداره.

ایگرگ- لوبیاپلو چطوره؟

ایکس- موافقم.

ایگرگ- بالاخره به توافق رسیدیم.

ایگرگ- البته بعد از مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران.

چند ساعت بعد خبرگزاریها اعلام کردند: امروز وزیر امور خارجه کشورایکس با همتای ایگرگی خود در ژنو دو ساعت تمام در رابطه با موضوعات مورد علاقه دو کشور با یکدیگر مذاکره و تبادل نظر کردند!! محض اطلاع عرض شد.



دیپلمات مترور

ما دیشب که برقمان رفته‌بود در اوج ظلمت وتاریکی،نشسته بودیم و با در و همسایه‌صحبت می‌کردیم. همسایه بغلیمان که بیش از پنجاه سال سن دارد ولی هنوز اسمش هوشنگ‌خان(!) است می‌گفت‌که‌پسرش «دیپلمات مترور» شده است!

پرسیدم: هوشنگ خان(!) دیپلمات مترور دیگه یعنی چه؟ ما تو این اخبار سیاسی و رویدادهای شرق وغرب وملاقات‌های بوش وگورباچف خیلی‌چیزا شنیدیم و یاد گرفتیم ولی «دیپلمات مترور» نشنیده‌ایم! مثلا دیپلمات باهوش شنیده‌ایم که کارش مصاحبه کردن و مسافرت رفتن و عکس یادگاری انداختن با روسای جمهوری و وزرا و وکلای خارجی است. متخصص مترو هم داریم که از شرکت مترو حقوق می‌گیرد و با اتوبس واحد به سرکارش می‌رود، اما «دیپلمات مترور» تا حالا نشنیده‌ایم و ندیده‌ایم. به‌کلهٔ مبارک قسم!

هوشنگ خان که اولش می‌خواست به بی‌اطلاعی و ساده‌لوحی ما بخندد، مثل اینکه وسطای کار یاد گرانی قیمت پنیر و لپه و گوشت افتاده‌باشد. خنده‌اش را قورت داد و گفت: «دیپلمات مترور» یعنی پسر من و امثال پسر من که «دیپلم» را گرفته‌اند و بیکار هستند و روزها خیابنهارا «متر»می‌کنند. به‌این دسته از جانداران می‌گویند: «دیپلمات مترور!»

«ابوصالح»

نکته

– بعضی از مردم بیش از حد نازک‌نارنجی هستند.

– چطور مگه؟

هیچی... تابستونامیگن چقدر هوا گرمه زمستونا میگن چقدر هوا سرد شده!

«افسانه»

۱۲ هزار قلم داروهای حیاتی و کمیاب در شاهرود کشف شد



ژاندارم – یالا بگو داروهای حیاتی کجاست؟
محتکر – تو «حیاط» قربان!!

نکته

وقتی حال بیماران این دوره‌زمانه را می‌پرسیم، بیچاره‌ها از بسکه داروهای مشابه مصرف کرده‌اند، میگویند: بد نیستیم – مشابه‌خوبیم!

«بچه شمال»

ترک سیگار!

بالاخره سیگارو ترک کردم.

چطور؟!

یه سیگار بده بکشم تا برات تعریف کنم!

«بهمن ترابی»

– تبلیغات بانکی از نو شروع شد



بدون شرح

تله قفس!

اولی: ببخشین اوس‌تقی نجار شمائین؟

دومی: بله فرمایشی بود؟

اولی: می‌خواستم یه جعبه چوبی با سیم توری سفارش بدم نیم متر در یه متر، بزرگتر هم شد اشکالی نداره.

دومی: به‌سلامتی می‌خواین مرغ و خروس توش بندازین‌که از تخم‌مرغهای‌بی‌بو و بی‌خاصیت ماشینی راحت بشین؟

اولی: نه اوسا قفس‌نمی‌خوام برای تله موش‌لازم دارم،موشای جوب خیابون مارو با این تله موشهای معمولی نمیشه‌گرفت!!

راه ساده

خانم معلم صورت مسئله را این طور طرح کرد.

– امروز رفتم بازار دو هزار تومان در کیف خود داشتم دومتر و نیم پارچه خریدم متری پانصد و بیست ریال. سه کیلو تخم‌مرغ خریدم کیلوئی یکهزار و سیصد ریال، دو جفت جوراب جفتی‌پانصد وپنجاه‌ریال، یك کیلوونیم‌برنج‌خریدم کیلوئی هزار و دویست ریال‌تعیین کنید باقیمانده پولم را؟

بچه‌ها مشغول حل‌مسئله شدند، مدت زیادی طول کشید که‌ناگهان هوشنگ انگشت خود را بلند کرد و گفت:

– اجازه هست خانم.

– چیه پسرم؟

– این همه ضرب و تقسیم و جمع به دردسرش نمی‌ارزه بهتره کیفوتونو باز کنین ببینیم چقدرش باقی مونده!

اکبری بزرگه

از اینجا و آنجا

خبرنگاری به مصاحبه باپروفسور اینشتین رفت و از او پرسید:

– استاد، به نظر شما درجنگ سوم از چه اسلحه‌ای استفاده‌میشه؟

استاد فکری کرد و گفت:

– راستش درست نمیدونم در جنگ جهانی سوم چه اسلحه‌ای به‌کار میره ولی یقین دارم درجنگ چهارم نیز همین سئوال پیش‌خواهد آمد!

فرزانه نیك‌محمدی

با نوابغ جهان آشنا شوید

● ده‌ها سال پیش، شخصی بنام «پاستور» اقدام به ردیابی و شناسائی میکرب‌ها نمود، و آنطورکه بعضی از راویان چاخان، چاخان می‌کنند، سرانجام با خوردن شیر «پاستوریزه» مسموم، و میکرب‌ها اقدام به جشن و پایکوبی نمودند.

ولی این نابغه موفق نگردید، داروی‌موثری علیه جانوران میکروسکوپی حویش کشف نماید.

آنگونه که مفسرین مغرض، و دروغ‌پرداز و جنجالی، ابراز به جعل واقعیات نمودند، سرانجام میکرب‌ها به‌تلافی افشای ماهیتشان به پاستور حمله و کلك این نابغه را کندند!

● چند سال پیش، مخترع کج‌سلیقه‌ای بنام گراهام‌بل وسیلهٔ مردم‌آزار و حال‌گیری بنام تلفن اختراع، و باعث گردید بنده شرمنده با یك فیش تلفن پانزده ساله در فراق تلفن سال‌شماری کـرده و دهن‌دره و خمیازه چاق نمایم و بسیاری از دوریالی و پنج‌ریالی‌های خود را مفت و مجانی به‌خورد باجه‌های تلفن دهم!

● خیلی سال پیش از اینا! یك آدم کج‌سلیقهٔ دیگه که نامش را نمیدانم! بخاطر اج‌بازی با مارکنی مخترع رادیو، سینمای خانگی کوچکی اختراع، و نام تلویزیون را برایش انتخاب نمود، ولی اگر مخترع بخت برنگشته تلویزیون میدانست که در وسیلهٔ اختراعی وی گاه فیلمی را چندین و چند بار تکراری نشان میدهند و بیننده باعصبانیت دکمه‌خاموش آنرا میفشارد، شاید هرگز به این اختراع دست نمیزد!

● دویست‌واندی سال پیش آدم عاقبت‌نیندیشی وسیله‌ای اختراع ونام اتوبوس را برایش انتخاب کرد که امروزه برای حمل مسافر و کم‌کردن وزن و شکستن استخوان استفاده میشود و مسافرین گرما زده گاه چند ساعت در یك خط به صف مایستند و در اکثر موارد با لب و لوچـه آویزان با تاکسی گران و یا پیاده به مقصد خویش روان میشوند!

● نهصد و خورده‌ای سال پش شخصی به ماهیت نشئه توتون پی‌برد، و این نخاله و ناتو که گویا با پزشکان آن عصر زدوبند و گاوبندی داشت، اقدام به تهیه و ساخت سیگار نمود و میلیاردها نفر را با زهر نیکوتین در طی تاریخ از دنیا بازنشسته نمود!

حجت‌الله فرهادزن

شعر مگسی!

با جنونم میکنی آخـر تـو دمساز ای مگس
میکنی گرد سرم از بسکه پرواز ای مگس
می‌خورد چون پتك، بر سر وزوز پیوسته‌ات
گوئیا کارت بـود موسیقی جـاز ای مگس
خواب بعدازظهر را کردی به چشمانم حرام
بسکه زیر گوش من ول کردی آواز ای‌مگس
خواستم یکدم زنم چرتی پس از انجام کار
در همان‌دم زحمت خود کردی آغاز ای‌مگس

پرویز چنگیزی

پاسخ به نامه‌های خوانندگان

ورامین ـ آقا یا خانم م علائی:
به‌روی چشم سعی خودمان را می‌کنیم! بازهم برای ما لطیفه و نکته‌های کوتاه بفرستید.

تهران ـ آقای حسن عباس‌زاده:
قیافه‌های تماشائی که نوشته بودید رسید، بازهم بـرای ما مطلب بفرستید سپاسگزاریم.

تهران ـ آقای علی طهماسبی‌پور:
دوست عزیز مطلب ارسالی شما را به یکی از بچه‌های تحریریه دادیم که دستی به سر و گوشش بکشاند! درضمن تقاضا داریم از این پس فقط یك روی کاغذ مطلب بنویسید! و مطالب کوتاه ومختصر ومفیدباشد!

مشهد ـ آقای وحید فلاهی:
بله دوست عزیز شما می‌توانید در زمینهٔ شعر و لطیفه و دوبیتی و رباعی با ما همکاری نمائید در انتظار مطالب جدید شما هستیم!

اصفهان ـ خانم بهناز اشرفی:
اگر می‌خواهید در مسابقه مضمون‌سازی شرکت کنید کاریکاتورهائی چاپ شده است مانند دیگران مضمون بسازید بنام خودتان چاپش‌می‌کنیم و در قرعه‌کشی شرکت می‌دهیم.

آرادان گرمسار ـ آقای ولی‌الله کاسبان:
قطعه‌ای که ارسال کرده‌اید تکراری است و قبلا در مجله فکاهیون چاپ شده است لطفا از این پس سعی کنید از خودتان شعر و مطلب بنویسید ولو اینکه ضعیف باشد!

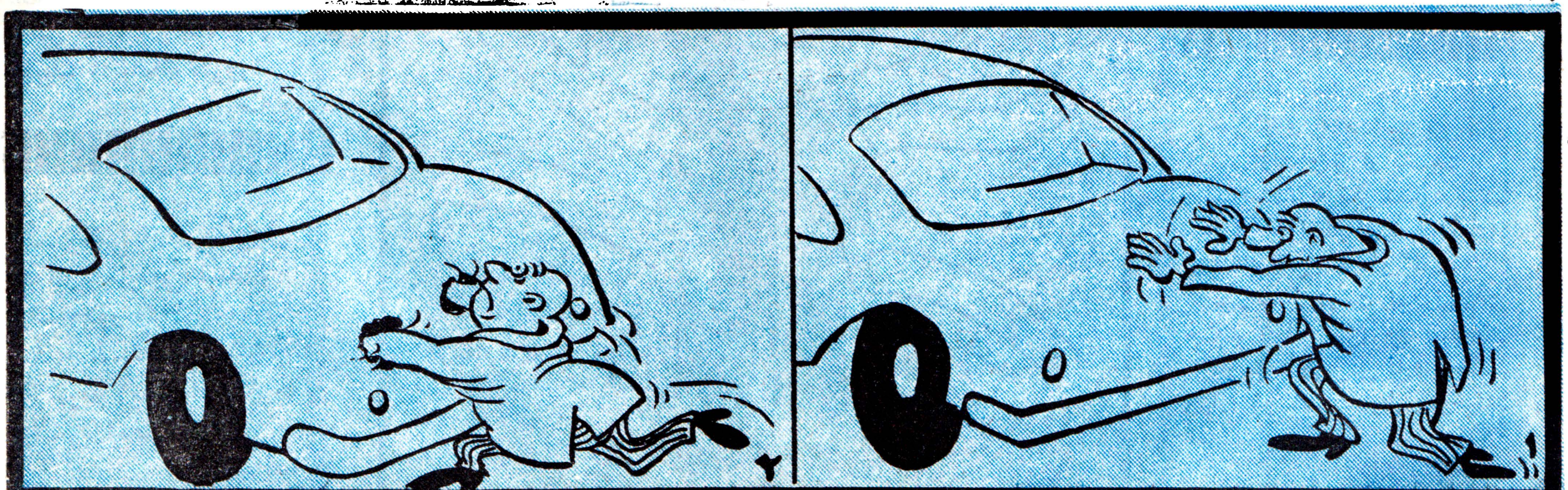
تهران ـ خانم مرجان رهبری
برای شما فرم اشتراك ارسال می‌شود طبق مندرجات آن عمل نمائید نشریه مرتب برایتان ارسال خواهد شد.

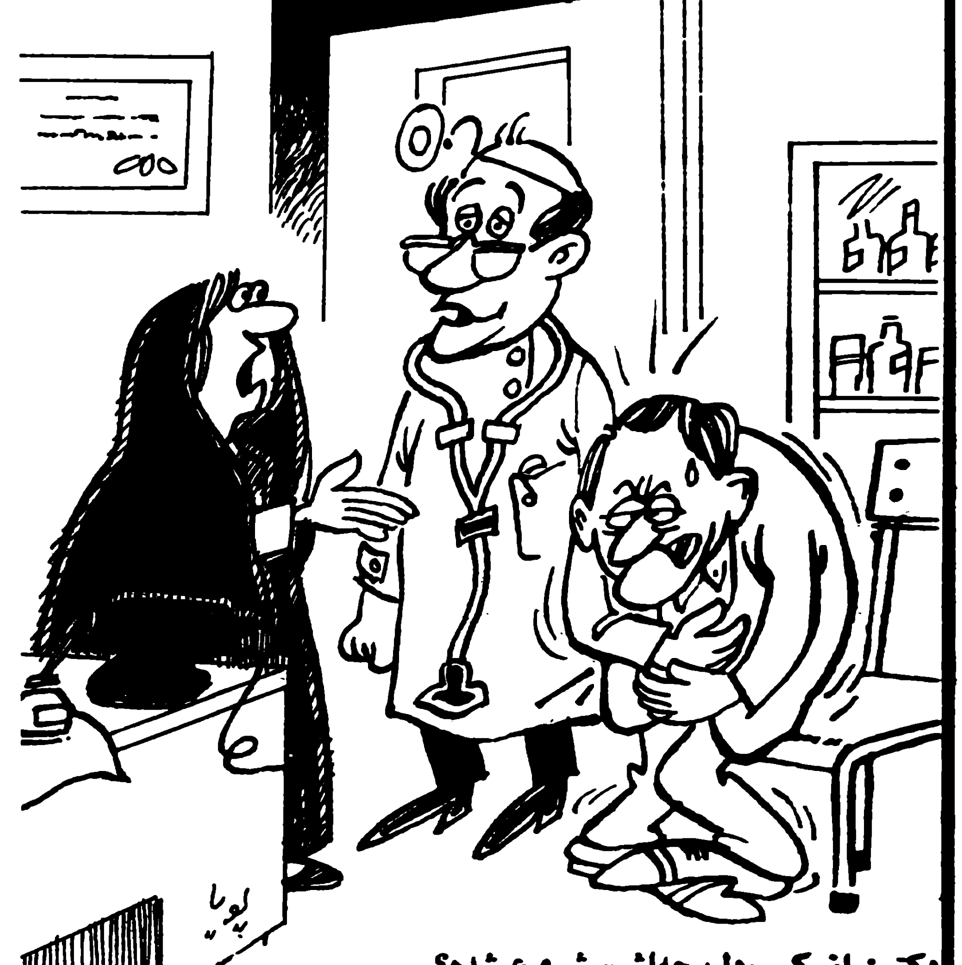
تهران ـ خانم پویا تحصیلی:
برای اشتراك نشریه با شما نیز مکاتبه خواهد شد.

نیاوران ـ آقای طهمورث زندی:
برای کشیدن کاریکاتور از روان‌نویس یا ماژیك مشکی و کاغذ بدون خط استفاده نمائید سعی کنید قطع کاریکاتورهائی که می‌کشید از ده‌در ده بیشتر نباشد.

کازرون ـ آقای عبدالله افروز:
برای لطیفه‌سازی و نکته‌پردازی اول باید ذوق و استعداد داشته‌باشید و بعد کمی اطلاعات عمومی و آگاهی از اخبار و حوادث روز، لطیفه‌های ارسالی شما را حك و اصلاح می‌کنیم!

بندر ماهشهر ـ آقای بهروز خزاعلی:
از این به‌بعد کاریکاتورها را در قطع ده‌درده و باماژیك‌مشکی بکشید.





داروهائیکه توسط دستفروشان عرضه میشود فاقد هرگونه ارزش داروئی است.

دکتر: از کی «دل‌پیچه‌اش» شروع شده؟
زن: از وقتی‌که نسخه‌شو پیش این دستفروشها «پیچیده»!!

دو خبر و یه تفسیر!

اطلاعات ـ مردم را باید به باز کردن حساب در بانک تشویق کرد.

کیهان ـ در هر ۸ دقیقه یک چک بی‌محل صادر می‌شود.

تفسیر ـ تو خود حدیث مفصل بخوان از این دو خبر!



۴۵ درصد از قاتلین کشور بیسوادند

قاضی: چرا زن‌تو زدی کشتی؟
قاتل: آخه هی بمن میگفت بی‌فرهنگ بی‌سوات!!

ورزش

یك دوره مسابقات ترقی، که‌بین تیم‌های خورده و چریده محتکر و گرانفروش و دلال بازار آزاد، در قلهٔ اورست برگزار است، تیم‌آزاد‌فروشان یك‌بار دیگر نرخها را بالا بردند واسکناسهای غیرقابل‌شمارشی از نوع سبز و گلی از آن خود ساختند!

* * *

در مسابقات وزنه‌برداری، تیم مگس‌وزن حقوق‌بگیر، با آمادگی و تمرین مداوم، وزنه بدهی را بالای سر برد و از طرف داور طلبکار سه چراغ سفید گرفت، ولی در حرکت دو ضرب نتوانست‌وزنه سنگین‌کرایه خانه هشت هزار تومانی را بالای سر نگه‌دارد و از طرف داور صاحبخانه یك حکم تخلیه فوری و فوتی‌گرفت خانه اجاره‌ای را تخلیه و به چادر صحرائی پناه برد!

* * *

در مسابقات جام گوشتی که بین مشتری مجبور و قصاب مغرور انجام شد، قصاب ناتو و نخاله با داشتن امتیاز کارد و ساطور با روش همینی که هست گوشتهای فیله و راسته را به چلوکبابی‌ها و آشغال‌گوشت و دور ریختنی را به مشتری مجبور تحمیل نمود!

* * *

در مسابقات صف و صفسازی شرکت‌اتوبوس‌واحد همچنان‌بی‌شکست باقی ماند و در هر خیابان حداقل دارای چندین صف کوتاه و بلند است یك مفسر ورزشی اتوبوسی به خبرنگار ما گفت: تاکنون همهٔ تیمهای مدعی قهرمانی و سازنده صفهای فروشگاهها رالشکست‌خبرساز خبر‌چین نخاله ما گفت: تیم صفسازی شکست‌ناپذیر این شرکت تا ظهور مترو، همچنان قهرمان باقی خواهند ماند!

در مسابقات جام در جام «تفرقه بینداز وحکومت کن» که بین شرکتهای جهانی جهانخوار، در پشت پرده و روی پرده در جریان است تیمهای سیا، موساد، کا.گ.ب. اینتلیجنت سرویس با یك بازی هماهنگ و ساخت‌باخت گرانه همچنان به استثمار پرداخت ولی در بازی‌نهائی با شکست‌وخیطی موفقیت‌آمیز مواجه. و مقدار قابل توجهی به رکورد افتضاحات وکنفتی خویش افزودند

حجت‌الله فرهنگی

فرق‌ها

فرق بین خیابن و بیابان

فرق بین خیابان و بیابان‌اینه که هیچ فرقی با هم نـدارند. چون تاکسی و اتوبس تو هیچ کدومش پیدا نمیشه!

* * *

فرق میز اداره با میز مدرسه

فرق میز اداره با میز مدرسه اینه که‌میز مدرسه‌رو اول‌پشتش میشینی، بعد درس می‌خونی ولی میز اداره‌رو اول بایـد درس بخونی بعد پشتش بشینی!

* * *

فرق مدرسه با دانشگاه!

فرق مدرسه با دانشگاه اینه که مدرسه را اول وارد‌می‌شوند بعدامتحان‌می‌دهند ولی‌دانسگاه‌رو اول امتحان می‌دهند بعد وارد می‌شوند!

«جنابعالی»

کجا بنویسم

دوستی از من گلِله کرد وگفت:

ـ تو چرا تو «فکاهیون»می‌نویسی؟

پرسیدم: پس کجا باید نوشت؟

گفت: طنز را باید در روزنامه نوشت.

خندیدم و گفتم: که لای آن پنیر بپیچند!!

«پدر پونه»

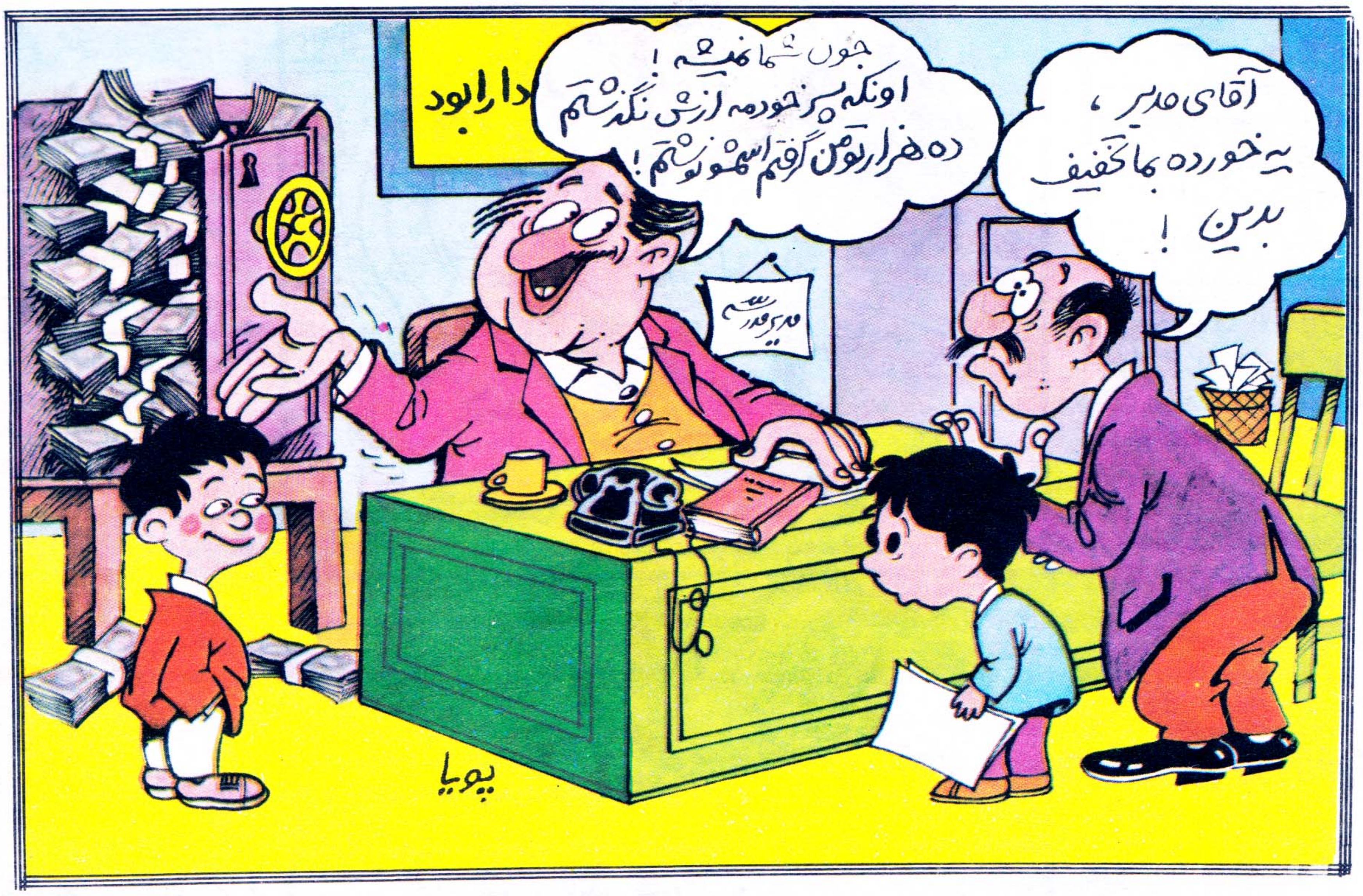
فکاهی، اجتماعی، انتقادی
سال هشتم
شماره ۱۰٤
شهریورماه ٦٩
مسئول ـ ابوالقاسم صادقی
مدیر داخلی ـ یدالله غفاری‌نژاد
چاپ متن ـ تهران چاپ
چاپ جلد ـ امین
صحافی ـ امین
فیلم و زینگ ـ منشور
حروف‌چینی ـ سهروردی
آدرس پستی ـ تهران. ص. پ ۱٦۳ر۱۷٤٤۵
آدرس دفتر ـ خیابن شریعتی پلاك ۱۱۷٦
تلفن ـ ۲۲۰۰۷۸

فکاهیون

«اجتماعی، انتقادی، فکاهی»

سال هشتم
شماره ۱۰۴

اکثر مدارس بعنوان همیاری و خودیاری مبالغی ازاولیاء دانش‌آموزان دریافت می‌کنند.



پزشکی بیمارش را به‌شدت کتک زد.

